

رژیم در آستانه مرگ؟

جناب آقای بنی صدر سلام!
زمانی این آخوندها بر روی منبرها می رفتند و به اصطلاح مردم را ارشاد می کردند و به آنها می گفتند ظلم بد است، ستم و ستمگری باید ناپود گردد، مظلوم باید بدون لکنت زبان حق خود را از ظالم بگیرد، مسلمان نباید دروغ بگوید ... نمی دانم از این جور ایده آلهای زیاد گفتند و خود را نمایندگان امام زمان بر روی زمین معرفی کردند و حال ورق برگشت و مورد امتحان الهی قرار گرفتند و خود حاکم و صاحب تاج و تخت گردیدند. مشاهده می کنید و می کنیم که حرف با عمل بسیار تفاوت دارد و کسانی که به قدرت می رسند، به عهد خود وفا نمی کنند. حال سؤال اینجاست که آنها تا چه وقت بر تخت سلطنت می نشینند و بر مردم مستولی خواهند بود؟ آیا ما باید در برابر این فریب و دروغ سکوت اختیار کنیم و یا به قول بزرگی که می گفت ما اینقدر فریب بخوریم که فریب دهندگان از کار خود خسته شوند و یا دوباره مبارزه را آغاز کنیم همانند پدران مان؟ در اینصورت برای نوع بشر هیچ گاه فرصت آسایش نمی ماند. چه ممکن است باز هم انقلابی روی دهد و دوباره وضع به این حالت برگردد. کلا نظر شما در این باره چیست؟
محمدرضا

* آیا می توان طول عمر یک رژیم را معین کرد؟

پرسش اول که پیرامون طول عمر رژیم است و پرسش دوم که پرسش از «چه باید کرد؟» است، با یکدیگر ربط مستقیم دارند. به پرسش اول، چند نوبت، پاسخ داده ام. این بار، از منظر دیگری در طول عمر یک رژیم می نگرم. پیش از آن دو یادآوری می کنم:
یکی این که، گرچه نمونه مورد مطالعه، رژیم ولایت مطلقه فقیه است، اما علامتها بکار تعیین عمر هر رژیمی می آیند. دیگر این که، پیش از این، در پیش بینی سقوط رژیم شاه و نیز پایان نظام جهانی بر محور دو ابر قدرت روسیه و آمریکا، این روش با موفقیت، بکار رفته، و از آن پس، از نقصها پرداخته شده است.

* از تاریخ که بپرسیم، به ما پاسخ می دهد:

۱ - در صدر اسلام، عمر حکومتهای عثمان و علی (ع) کوتاه بودند. عمر سلسله اموی از عمر سلسله عباسی بسیار کوتاه تر شد.

۲ - در ایران، سلسله قاجار ۷ شاه یافت و طول عمرش دراز تر از سلسله پهلوی شد که دو شاه بیشتر نیافت. عمر حکومتهای قائم مقام و امیر کبیر و مصدق و بنی صدر کوتاه بودند و عمر حکومتهای حاج میرزا آقاسی و هویدا و... و میر حسین موسوی دراز.

۳ - در رژیمی که لنین بانی آن شد، هرگاه استالین و همکاران او را نسل اول حاکمان بشماریم، دولت گرباچف نسل دوم می شود. حکومت او دوام نیافت و رژیم از میان رفت.

۴ - رژیم های نازیها در آلمان و فاشیستها در ایتالیا، حکومت نسل اول به پایان نرسیده، از پا در آمدند.

۵ - در اتکستان، دموکراسی سلطنتی، عمری طولانی یافته است و در فرانسه، از زمان استقرار دموکراسی، ساخت دولت تغییر کرده است. عمر جمهوری پنجم نیم قرن شده است.

هرگاه فرض کنیم که عوامل داخلی و خارجی، همواره وجود داشته و در طول عمر رژیمها مؤثر بوده اند، ولو در مواردی اثر گذاری یکچند از عوامل - چون اثر جنگ دوم جهانی بر از پا در آمدن رژیمهای نازیست و فاشیست - بیشتر بوده اند، آیا قاعده ای وجود دارد که بطور نسبی، عمر یک رژیم را معین کند؟

• پاسخ این پرسش مهم را جز رابطه قدرت با حق به دست نمی دهیم:

۱ - هرگاه دولت بر محور قدرت ساخت گرفته باشد، به میزانی که تضاد قدرت با حق، قطعی تر است، عمر حکومت حق مدار کوتاه تر می شود. و به عکس، هرگاه دولت بر محور حقوق ساخت گرفته باشد، عمر حکومت قدرت مدار کوتاه می شود. بنا بر این،

در صفحه ۲

انقلاب اسلامی

دَهْرَت

شماره ۷۲۴ از ۴ تا ۱۷ خرداد ۱۳۸۸

ایرانیان در بند حالت جنگ؟

◀ بازی انتخاباتی خامنه ای بیانگر وحشت او از مرگ ولایت مطلقه فقیه است: ص ۴

◀ کارنامه چهار ساله خامنه ای - احمدی نژاد: ص ۵

◀ خطر ایران است و یا افغانستان و پاکستان؟ - مسئله اول خطر ایران است

- «دکترین» رژیم - اخطار اوباما و... : ص ۷

◀ خبرهای انتشار یافته و نیافته در باره «انتخابات» - هدف از قلب و جعل خبر

- ماجرای رکسانا صابری: ص ۱۰

◀ اقتصاد ایران در گرو نفت و ایرانیان، گروگان فقر و حالت جنگ: ص ۱۱

◀ ادامه جنبش برغم شدت گرفتن سرکوبها، رژیم را در تنگنا قرار داده است: ص ۱۲

انقلاب اسلامی: خامنه ای بعنوان آلت فعل مافیاهای نظامی - مالی در حالی مشغول بازی انتخاباتی است که ایرانیان را در بند حالت جنگ قرار داده است. او و مافیاهای «دکترینی» ساخته اند که، بنا بر آن، ایران در تهدید دائمی به جنگ از سوی آمریکا و اسرائیل است. این دکترین چهار مؤلفه دارد که یکی از آنها، جلوگیری از اظهار وجود نیروی مخالف است. توجیه نیز اینست که وجود این نیرو، دست اویز آمریکا در حمله به ایران می شود. همانطور که وجود نیروی مخالف دست اویز حمله آمریکا به عراق شد. غافل از این که وجود نیروی مخالف مستقل از رژیم و بیگانه مانع از آن شد که حکومت بوش الیتراتیو دست نشانده بسازد و دست اویز حمله به ایران کند.
بدین قرار، در فصل اول، گزارشی از ایران می خوانید در باره بازیهای انتخاباتی خامنه ای و در فصل دوم، گزارش دیگری باز از ایران می خوانید در باره کارنامه خامنه ای - احمدی نژاد در اقتصاد و سیاست خارجی.

در صفحه ۴

ج- پاکتیزاد

تحریم گسترده انتخابات در نظام ولایت مطلقه، گام اول در اصلاح واقعی نظام حاکم بر ایران

درمطالب بسیاری که از سوی جانبداران تحریم انتخابات در ایران، از جمله نگارنده، نگاشته و انتشار یافته است به کرات یادآوری شده است که قانون اساسی ولایت مطلقه اساساً "ظرفیت برگزاری یک انتخابات آزاد، درهرسطح، از شوراها تا ریاست جمهوری را ندارد زیرا تمرکز قدرت و اختیارات گسترده و مطلق ولی فقیه بر تمامی شئون از سیاست خارجی تا داخلی و اقتصادی از خرد تا کلان، به مقام دیگری مجال مداخله را نمیدهد تا او بتواند بر خلاف منویات «رهبر» مطلق العنان، کاری بکند و آن کار به پر قبای قدرت مطلقه بر بخورد. تجربه هشت ساله حکومت «اصلاح طلب» آقای خاتمی و اعتراف او به دو نکته، اول اینکه او برای نجات نظام و خروج آن از انزوا و بحران، قدم پیش نهاد و دوم،

در صفحه ۱۶

ژاله وفا

"انتخابات" خُم رنگریزی!

بار دیگر فرصت انتصابات در نظام ولایت فقیه پیش آمد تا نامزدهای حاکمیت با سپردن التزام به فرمان بردن از ولی فقیه از صافی شورای نگهبان بگذرند و خود را منجی ایران اعلام دارند!

و در فرصتی چند ماهه، کلیه ارزشهای انسانی و مقولات سیاسی را که بشریت در تاریخی پر مبارزه بدانان دست یافته، از قبیل حقوق بشر، جمهوریت، حق حاکمیت ملی، انتخابات، آزادی و عدالت و... که هم نظام حاکم و هم نامزدهای مورد تائیدش نزدیک به سه دهه در عمل و نظر با آن بیگانه بوده و کمر همت به نابودی و قلب معانی آنها بسته اند به یکباره وعده اجرایشان را به مردم دهند. در دهمین دوره انتصابات این نظام، هم نامزدهای جناح راست و هم اصلاح طلب متفق القول معتقدند کشور به لبه پرتگاه رسیده و از لزوم تغییر سخن میگویند و هر کدام نیز تنها خود را منجی کشور میدانند.

در صفحه ۱۵

میزان

واقع گرائی خرافی و لزوم تحریم انتخابات

شیخ حسن بن مثله جمکرانی، سومین سفیر حسین بن روح نوبختی؛ یکی از نواب اربعه می گوید: من شب سه شنبه، ۱۷ ماه مبارک رمضان سال ۳۷۳ هجری قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی از مردم به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز و مولای خود حضرت مهدی علیه السلام را اجابت کن که تو را طلب نموده است. آنها مرا به محلی که اکنون مسجد جمکران است آوردند، چون نیک نگاه کردم، تختی دیدم که فرش نیکو بر آن تخت گسترده شده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر بالش کرده و پیرمردی هم نزد او نشسته است. آن پیر حضرت خضر علیه السلام بود که مرا امر به نشستن نمود. حضرت مهدی علیه السلام مرا به نام خودم خواند و فرمود: برو به حسین مسلم کشاورز بگو: این زمین شریفی است و حق تعالی آن را از زمین های دیگر برگزیده است، و دیگر نباید در آن کشاورزی کند. ... آقا فرمود: برو و آن رسالت را انجام بده، و همچنین مسجدی بنا نماید.

در صفحه ۱۴



۲- هرگاه تضاد دولت قدرت محور با حقوق یک ملت و حقوق انسان قطعی تر باشد، عمر آن دولت کوتاه تر می شود. بدین قرار، دولتهای قدرت محوری که عمرشان کوتاه بوده است، با حقوق ملی و حقوق انسان در تضاد قطعی بوده اند.

۳- حق مدارهائی که بخواهند در ساخت دولت قدرت محور، عمل کنند، عمر حکومتشان کوتاه می شود. چرا که تضاد حق با قدرت، تغییر ساخت دولت را ایجاب می کند. هرگاه حکومت حقوق مدار موفق به تغییر ساخت دولت نشود، خود محکوم به سقوط می شود. از این رو، عمر حکومتهای حق مدار که از دوران قاجار تا امروز خواسته اند ساخت دولت را تغییر و آن را حقوق مدار کنند، کوتاه بوده است.

• چرا وقتی دولت بر محور قدرت ساخت گرفته است، تضاد قدرت با حقوق سبب کوتاهی عمر دولت می شود؟ زیرا

۱- حقوقی که یک انسان دارد و نیز حقوقی که یک ملت دارد، حقوقی هستند که حیات انسان و حیات ملت در گرو عمل به آنها است. برای مثال، حق نفس کشیدن، حقی است که محرومیت از آن، سبب مرگ می شود. و یا استقلال یک انسان و یک ملت، حقی است که محرومیت از آن، سبب محرومیت از نیروهای محرکه و بنا بر این، مرگ می شود. از این رو، حقوق ذاتی حیات، حقوق انتزاع گردنی از زندگی نیستند. آن واقعبیت که هر انسان و هر ملت می باید هرگز از آن غافل نشوند، این واقعبیت است که محرومیت از حقوق، محکومیت به مرگ است. و هر قدرتی به میزانی که میل به مطلق می کند، ضد حقوق، بنا بر این ضد حیات انسان و جامعه ای می شود که تحت سلطه آن قدرت، «زندگی» می کنند.

۲- اما قدرت فرآورده تخریب نیروهای محرکه حیات و بنا بر این، حاصل تجاوز به حقوق انسان است. میل به تمرکز و بزرگ شدن که ذاتی هر قدرتی است، نیاز آن را به تخریب نیروهای محرکه حیات و تجاوز به حقوق انسان و حقوق ملت، روز به روز، بیشتر می کند. زمانی می رسد که یا باید صاحب حق بمیرد و یا قدرت، بنا بر اصل، قدرت حاکم می میرد، زیرا مرگ صاحب حق، سبب مرگ قدرت و آنتهای قدرت نیز می شود. چرا که اگر ملتی نباشد، دولت مدعی ولایت مطلقه نیز بر جا نمی ماند. بدیهی است که تاریخ مرگ ملتها و دولتهای قدرتمدار آنها را نیز ثبت کرده است. از این رو، پاسخ «چه باید کرد؟»، مبارزه باید کرد می شود. زیرا از موضع حق طلبی، یعنی بیرون آمدن انسانها و جامعه آنها از غفلت از حقوق خویش و عمل به این حقوق و برخاستن به تغییر ساخت دولت و نظام اجتماعی بر محور حقوق است.

*علامتهائی که تمایل به زندگی و یا تمایل به مرگ یک رژیم را نشان می دهند:

• علامت اول، افزایش تخریب نیروهای محرکه:

۱- رژیمهای نازیست و فاشیست و استالینیست، در ارضای میل به مطلق شدن، زمان به زمان، بخش بزرگ تری از نیروهای محرکه را از صاحبان حقوق می ستاندند و صرف قدرت می کردند. رژیم نازی کار را به جانی

رژیم در آستانه مرگ؟

سرکوب شدید در داخل است. اما اختصاص نیروهای محرکه به هرچه بزرگ تر کردن «قدرت نظامی»، مردم ایران را به گروگان فقر و خشونت نیز در می آورد. یادآور می شود که رژیم شاه از مشابه این دکترین (وجود چهار جنگ و دائمی بودن حالت جنگ) پیروی می کرد. و

د- تا زمانی که صاحبان حق، یعنی مردم یک کشور از انفعال خارج نشوند و ادامه بحران و تعادل قوا را به زیان قدرت حاکم برهم نزنند، آن قدرت، بحران را طولانی خواهد کرد. گروگانگیری و جنگ ایران و عراق دو مثال گویا بر چرانی ایجاد و ادامه بحران هستند. جنگ جهانی دوم نیز نمونه بسیار گویای دیگری است: هیتلر صاحبان مقام و کافرمان آلمان را گرد آورد و به آنها گفت: ما جنگ را باخته ایم. همه نفس آسوده ای کشیدند و منتظر شدند از زبان او بشنوند که اینک با قبول شکست، به آن پایان می دهیم. اما او گفت: با وجود این، جنگ ادامه دارد. چرا او با وجود شکست توانست به جنگ ادامه دهد؟ زیرا تعادل قوا با قوای متفقین به زیان رژیم او برهم خورده بود. اما در خود آلمان، جامعه آلمانی برضد جنگ و رژیم نازیها، دست به جنبش زده بود. در ایران، مبارزه با جنگ و افشای نقش امریکا و انگلستان و اسرائیل و بر ملا شدن اقتضاهای اکثر سوره پرایز و ایران گیت و فسادهای بزرگ، تعادل قوا را بسود مردم و به زیان رژیم برهم زد. از این رو، آقای خمینی ناگزیر شد جام زهر آلود قبول آتش بس را سرکشد. هرگاه گروه رجوی، تحت حمایت قوای عراق، وارد عمل نمی شد، سیاست رژیم ناگزیر می شد تن به نوشیدن جام زهر دیگری بدهد و ولایت را به جمهور مردم بازگرداند.

۳- از جمله تفاوتهای کیفی ای که میان حکومت زورمدار با حکومت حقوق مدار وجود دارد، یکی اینست که حکومت زورمدار با ساخت قدرت محور دولت سازگاری دارد اما با مردم صاحب حقوق در تضاد می شود و حکومت حقوق مدار ساخت قدرت محور دولت را نمی پذیرد اما مردم حامی او می شوند. از این رو، حکومتهای حقوق مدار با کودتا برکنار می شوند و حکومتهای قدرت مدار با جنبش همگانی سرنگون می گردند. چنانکه جنبش مردم ایران، صدق را به نخست وزیر رساند و کودتای ۲۸ مرداد، حکومت او را سرنگون کرد. شرکت انبوه مردم ایران در اولین انتخابات ریاست جمهوری بنی صدر را به ریاست جمهوری رساند و برابر سنجشهای افکار، در روزهای پیش از کودتا، محبوبیت او افزون بر ۸۰ درصد بود. با کودتای خرداد ۶۰ بود که او برکنار شد. بنا بر این واقعبیت که جهان شمول است، رژیم مافیاهای نظامی - مالی نیز با جنبش مردم ایران از میان خواهد رفت. هم اکنون، ابتکار عمل در دست مردم ایران قرار گرفته است.

اما این واقعبیت، چرا علامت ورود رژیم قدرتمدار به آستانه مرگ است و چگونه ورود رژیم را به این آستانه، اطلاع می دهد؟

۱/۳- از این رو علامت ورود رژیم به آستانه مرگی است که از راه تقابل با جامعه ملی و تحمیل خود به این جامعه، استقرار جسسه است، نه تنها نمی تواند از شدت تضاد بکاهد بلکه ناگزیر است بر شدت آن بیفزاید. سه کودتا، یکی کودتای رضا خانی و دیگری کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سومی کودتای خرداد ۶۰، روند تشدید تضاد رژیم با جامعه ملی را به دنبال آوردند. چرا هیچ یک از سه دولت زورمدار، نتوانستند از شدت تضاد با جامعه ملی بکاهند؟ زیرا هرگاه می خواستند

رساند که نوجوانان ۱۲ ساله را روانه جبهه ها کرد. همه دیگر نیروهای محرکه را نیز صرف جنگ کرد و سرانجام نیز دستور داد که شهرها و روستاها و جنگلها را آتش بزنند که جز زمین سوخته بدست دشمن نیفتد. در این مرحله، تضاد آن رژیم با حقوق انسان و حقوق ملی آلمانها قطعی شد. رژیم از پا درآمد. بدیهی است آلمانها و مردم اروپا آن بهای سنگین را نمی پرداختند، هرگاه آلمانی ها از موضع حقوق انسان و حقوق ملی به مقاومت بر می خواستند.

در ایران، رژیمهای پهلوی و خمینی، روز به روز، بر میزان برداشت از نیروهای محرکه و صرف آنها در بر آوردن نیازهای قدرت، افزوده اند. مقایسه نخستین بودجه ایران در دوران مرجع انقلاب ایران با آخرین بودجه رژیم شاه و بودجه ۱۳۸۸ رژیم ولایت مطلقه فقیه، میزان محروم کردن حیات ایرانیان و حیات ملی آنها از این نیروهای محرکه، افزایش فقر این ملت را گزارش می کند: رایانه ها هم که دولت می دهد، هزینه هائی هستند که تمرکز و بزرگ شدن قدرت می طلبد. افزودن بر حجم بودجه و، بخاطر آن، افزودن بر حجم بدهی های دولت به نظام های بانکی داخلی و خارجی، افزودن بر حجم بودجه های اداری و نظامی، افزودن بر سهم رانت خوارها از تولید ناخالص داخلی و افزودن بر میزان باجی که رژیم به کشورهای دیگر می دهد، افزایش میزان تخریب ثروت ملی که نفت و گاز، در درجه اول و منابع دیگر کشور در درجه دوم را گزارش می کنند.

۲- افزایش تنش ها و کشاندن کشور به جنگ: تمامی رژیمهایی که دم از ولایت مطلقه زده اند، ملت های خود را به گروگان جنگ و بحرانهای شدید خارجی گرفته اند همانند دولتهای نازیها و فاشیستها و استالینیستها و پهلویها و ولایت مطلقه ایها (دو کودتا و برانگیختن عراق به حمله به ایران و جنگ ۸ ساله و بحرانه).

رژیم کنونی، صاحب این "تخصص" نیز شده است که بحران می سازد و آن را تا شکست ادامه می دهد و پس از بار آوردن اقتضای بزرگ، اغلب بین المللی، در شکست، بدان خاتمه می دهد. گروگانگیری (محاصره اقتصادی و دو اقتضای اکثر سورپرایز و ایران گیت) و جنگ (سرکشیدن جام زهر شکست) و ترورها و ... و محکوم کردن خانم رکسانا صابری به جرم جاسوسی و سرانجام رها کردن او.

پرسش مهم اینست: چرا اینگونه رژیم ها بحران می سازند و آن را تا شکست ادامه می دهند؟ نیاز قدرت به بحران را، در مطالعه های دیگر، موضوع بحث قرار داده ام. در این جا، یادآور می شوم که

الف - بهای بحران را مردم یعنی صاحبان حق می پردازند.

ب - حاکمان یکدست نیستند و ادامه بحران، بسود گرایشی و به زیان گرایش دیگری است و

ج - مرکز قدرت به ادامه بحران نیاز دارد. زیرا می باید مردم را در قید بحران و ترسها نگاه دارد. «دکترین» که مافیاهای نظامی - مالی و آلت فعل آنها، آقای خامنه ای، ساخته اند، چهار مؤلفه دارد. بنا بر این «دکترین»، ایران در تهدید به جنگ است. پس سرکوب مخالفان برای این که دشمن آنها را دلیل این مدعی کند که مردم ایران خواهان رها شدن از این رژیم هستند، ضرور است. این سرکوب و اختصاص توان مالی کشور نخست به تقویت قوای مسلح، دو مؤلفه از مؤلفه های این «دکترین» می شوند. به سخن دیگر، بحران ساختن و کشور را در قید حالت جنگ فرار دادن، نوجیه گر

۲/۴ - مرکز قدرت در همان حال که بر روی استعدادهای بیرون از رژیم بسته می ماند، در درون رژیم، مجال عمل ناسازگار با ولایت مطلقه خود را، محدود می کند. به ترتیبی که رقابت بر سر تصدی مقامها، بی معنی می شود. «انتخابات» ریاست جمهوری کنونی، فرصتی است برای این که کسی که بیشترین انطابق را با رژیم دارد، «انتخاب» شود. پیشاپیش، معلوم است که نامزدهای دیگر حذف خواهند شد.

۵ - گویا ترین علامت نازا شدن رژیم، بمعنای ناتوان شدن از زاینیدن و پرورش دادن استعدادهائی است که بتوانند ادامه حیات آن را میسر سازند: ۱/۵- استعدادی که رژیم کنونی ایران پروریده است، آقای احمدی نژاد است. در حال حاضر، نامزدها همه امتحان داده اند. چهار سال پیش، آقای احمدی نژاد، محصول نیازموده رژیم بود. حال که عامل گسترش اقتصاد مصرف محور، فقر و فساد گستر گشته و در روابط خارجی بر شدت تشی ها افزوده و ایران را به انزوا درآورده و به زیر تحریم اقتصادی آورده و از خود حق راست گفتن و از مردم حق راست شنیدن را سلب کرده است و... رژیم مافیاهای نظامی - مالی، جانشینی برای او ندارد. از راه گسترش فساد (توزیع پول و افزودن بر حجم دروغ و تقلب در انتخابات) می خواهد او را، برای بار دوم، رئیس جمهوری کند. نه او و نه هیچیک از نامزدهای دیگر، سخن نو بکنار، برنامه عملی که در جامعه امید و حرکت پدید آورد، ارائه نمی دهند. نمی توانند ارائه دهند زیرا:

۲/۵- هر نامزدی که بخواهد در هر یک از چهار بعد واقعبیت اجتماعی، برای مشکلهای راه حلها، پیشنهاد کند، روبرو می شود با اختیارات مطلقه «ولی فقیه». تمام قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، قلمرو «رهبر» و ورود به آنها ممنوع است.

برای مثال، هرگاه در قلمرو سیاسی، بخواهد وعده برچیده شدن سازمانهای سرکوب را بدهد، درجا، فرمانده نیروی انتظامی به او اخطار می کند که این قلمرو، از آن رهبر است. ورود به قلمرو سیاست خارجی، برای مثال «رهبر» است. در قلمرو اقتصاد، سیاست گذاری با «رهبر» است و منافع (رانت ها) از آن مافیاهای نظامی - مالی هستند و تبدیل اقتصاد مصرف محور به اقتصاد تولید محور ناممکن است. در قلمرو فرهنگ، با چماق «تهاجم فرهنگی» که «رهبر» بلند کرده است، هر تدبیری برای بیرون بردن فرهنگ کشور از رکود، ممنوع است. در قلمرو اجتماعی، قائل شدن هر حقی برای زنان و کارگران و معلمان و... با قدرت مطلقه رهبر تضاد پیدا می کند. در نتیجه، اگر هم نامزدها، عقلهای خود را بکار می انداختند، در چهاردیواری سر به فلک کشیده «ممنوعیت ها»، به یافتن چاره ای توانا نمی شدند. این امر که نامزدها در تقدم بخشیدن به حفظ نظام بر یکدیگر پیشی می گیرند، نه تنها به این دلیل است که موقعیت خود را از این رژیم دارند، بلکه به دلیل این واقعبیت نیز هست که چون نمی توانند برای انبوه مشکلهای رژیم ساخته است، راه حل پیشنهاد کنند، به «تقدم با حفظ نظام است» توسل می جویند تا ناتوانی مطلق خود را بیوشانند. سخن آقای موسوی خوئینی ها صریح و روشن است:

این سازه مشکل ساخته است. بخصوص که



« حفظ نظام از اوجب واجبات است، یعنی باید از برخی واجبات و محرمات (اگر لازم باشد) عبور کرد تا نظام حفظ شود.»

عبور از واجبات، یعنی بجا نیاوردن حقوق و عبور از محرمات، یعنی انجام دادن ناحق ها. پس، برای حفظ نظام ولایت مطلقه فقیه، نقض حقوق (ترک واجب ها) و تجاوز به حقوق (ارتکاب محرمات) را ضرور گشتن، یعنی تضاد حل ناشدنی ولایت مطلقه فقیه با حقوق انسان و حقوق ملی، روشن تر از این ممکن نبود به تضاد قطعی رژیم ولایت مطلقه فقیه با حق (حقوق انسان و حقوق ملی) اعتراف کرد. در عمل، کار رژیم ترک حق و ارتکاب ناحق است. برای مثال، از جمله «محرمات» تقلب در انتخابات است. اما بمحض این که «رهبر» به زیر سوال بردن سلامت انتخابات را ممنوع کرد، آقای کروی گفت: چون رهبر فرموده اند دیگر در این باره حرف نمی زنیم! وقتی در باره تقلب در انتخابات نیز حق ندارند حرف بزنند، با وجودی که «حفظ نظام از اوجب واجبات است»، نامزدها چگونه بتوانند به مسائل اصلی جامعه و ارائه راه حلها برای آنها بپردازند؟

«رهبر» مطلق العنانی که مسئله می سازد و اختیار تعیین سیاست های اقتصادی و خارجی و... با او است اما ارائه راه حل ها بر عهده او نیست و رئیس جمهوری و وزیران و مجلس نیز یاری ارائه راه حل را ندارند، گرفتار فلج عقلی مزمن و خود عامل آگاهی جامعه از ناممکن بودن حل مسائل توسط رژیم می است که خود آنها را می سازد. وقتی این آگاهی مایه داوری وجدان همگانی و صدور حکم توسط این وجدان شد، جنبش برای جانشین کردن رژیم زورمدار با رژیم حقوق مدار، جنبشی همگانی می شود: «انتحاط اندیشه راهنمای هر رژیم، علامت قطعی بر میرندگی آن رژیم است.»

علامتها منحصر به علامتهای بالا نیستند. اما این علامتها بیشتر از همه در دسترس همگانی هستند. اندیشه راهنمای هر رژیم، علامت زندگی یا میرندگی آن رژیم است از جمله به این دلیل که در بردارنده مجموع علامتهای آن است که گویای زندگی یا میرندگی آن رژیم هستند:

- ۱- در جریان جنبش همگانی و سازماندهی خودجوش این جنبش، بیان آزادی قائل به ولایت با جمهور مردم و میزان رأی مردم است. شد. در جریان بیگانه شدن «رهبر» با مردم و این همانی جستن او با قدرت، بیان قدرتی که جانشین می شد، از قائل شدن به «ولایت شرعیه» و ولایت فقیه بمعنای نظارت فقیه آغاز کرد و با مدعی ولایت مطلقه فقیه شدن، بیان استبداد فراگیر گشت. بیان قدرتی که ولایت مطلقه فقیه شد، ضد کامل بیان آزادی گشت که در آن، ولایت جمهور مردم ترجمان دو اصل استقلال و آزادی بود.

- ۲- بیان آزادی چون حقوق انسان و حقوق ملی را در بر می گرفت، جامعه ملی را به توحید می خواند. ارتشیان و اداریان را از توحید ملی بیرون نمی نهاد. در جریان جدا شدن «رهبر» از حقوق انسان و حقوق مردم و یگانگی جستن با قدرت، اصل بر تضاد دولت با حقوق انسان و نیز حقوق ملی شد. پاسداری از انقلابی که ملت ایران به انجام رسانده بودند، به سپاه و کمیته و دادگاه انقلاب، سپرده شد. از این زمان، تضاد قدرت (= زور) با حق، آغاز و سرانجام، این تضاد، با گفتن «۳۵»

رژیم در آستانه مرگ؟

جست. در جنگ ۸ ساله، نسلهای جوان دو کشور تباہ شدند. حیات انسان بی قدر گشت تا بدانحد، که «قاضیان شرع» زندانیان را کشتار کردند و توجیهشان این بود که اعدام شدگان اگر بی گناه باشند، به بهشت می روند. و یا بهنگام سرکشیدن جام زهر و تن دادن به مزارک، به توجوهائی که از جبهه باز می گشتند، می گفتند: دربهای بهشت بر روی ما بسته شد چرا که جنگ پایان یافت! اینک، بیان قدرتی که راهنمای ولایت مطلقه فقیه است، از روشهای به زندگی پراکنجختن هیچ ندارد. اما از روشهای به مرگ پراکنجختن پر است.

۸- بیان آزادی، ترجمان واقعیت ها است و به انسان امکان می دهد واقعیت را همان سان که هست ببیند. با رها کردن این بیان و اتخاذ بیان قدرت، رابطه با واقعیت، جای به رابطه با مجاز می سپارد. از این رو، استبدادیان، در جریان زورمداری، با واقعیت ها پریندند و کوشیدند مردم را از دنیای واقعیت ها به دنیای مجازها ببرند. بهمان نسبت که بیان قدرت بیان استبداد فراگیر می شد، نیاز به مجازها نیز بیشتر می گشت: از پیدا شدن دست غیبی که در جنگ نقش پیدا کرد تا «هاله نور» که آقای احمدی نژاد را بهنگام ورود به سالی که سران کشورهای عضو مجمع عمومی سازمان ملل، در آن گرد آمده بودند، از اداره مجلس آقای احمدی نژاد تا دانشگاهیان و دانشجویان دانشگاه کلمبیا، توسط امام زمان (بنا بر ادعای او)، تا تمامی مردم دنیا در حسرت یک لحظه زندگی در فضای آزاد ایرانند، از رشد مثبت اقتصاد ایران در حالی که اقتصادهای صنعتی رشد منفی می کنند! تا خفت ملی که ایران استبداد زده امروز بدان گرفتار است و آقای خامنه ای آنرا عزت ملی می خواند، همه و همه، گویای شدت از خود بیگانه شدن بیان آزادی در بیان قدرت هستند.

۹- بیان آزادی، ترجمان آزاد شدن نیروهای محرکه و بکار افتادن آنها در رشد انسان و عمران طبیعت است. در دوران مرجع انقلاب ایران، «ایران سبز» شعار خدمتگزاران به مردم بود. در جریان مقابله با رئیس جمهوری منتخب مردم - که شعارش «عقلها را آزاد و خلاق کنیم تا بازوان در بنای ایران مستقل و آباد بکار افتند» بود - استبدادیان «بازوان پر از انرژی جوانان را می باید بکار می انداخت تا با ضربتی، موانع را از پیش پای اسلامی کردن ایران بردارند» را شعار خود کردند. گروگانگیری، انقلاب دوم و بزرگ تر از انقلاب اول و محاصره اقتصادی و جنگی که به دنبال آورد نعمت گشت و «همه کس و همه چیز در خدمت جنگ»، میزان تخریب نیروهای محرکه را به حد اکثر رساند: فراری دادن مغزها که حاصل سرمایه گذاریهای جامعه در طول یک قرن بودند و فرار دادن سرمایه ها و بکار جنگ گرفتن یک نسل، ایران و درآمد نفت، تخریب سازمان یافته نیروهای محرکه شد. تخریبی که از جنگهای ۳۰ ساله (از پایان عمر سلسله صفوی تا استقرار سلسله قاجاریه) بدین سو، ایران به خود ندیده بود. از فرادای جنگ، جریان تخریب همچنان ادامه یافته است: گسترش اقتصاد مصرف محور و هزینه کردن ۲۷۰ میلیارد دلار در مدت ۴ سال حکوت احمدی نژاد و فرار مغزها و سرمایه ها و بی محل شدن دانش و فن در اقتصاد مصرف محور ...»

بدیهی است که تخریب سازمان یافته نیروهای محرکه توجیه می خواهد و این توجیه حاصل انطباق اندیشه راهنما با تخریب روز افزون است: دولت ولایت مطلقه فقیه می باید

زمینه را برای حضور حضرت مهدی (عجج) فراهم کند! این همان باور دیرین است که، بنا بر آن، ویرانی بر ویرانی و فساد بر فساد افزودن، سبب می شود، زمان ظهور امام زمان نزدیک بگردد. و نیز، «ایران قدرت منطقه» گشته است، نیز بکار توجیه تخریب نیروهای محرکه می آید. بدیهی است، ایران فرصت آن را یافته است که توانائی از سر گیرد و در جهان صاحب نقش بگردد، اما تخریب نیروهای محرکه سوختن این فرصت است و توان از ایران می ستاند.

۱۰- بیان آزادی افق اندیشه و عمل انسان را باز می کند و به جامعه امکان می دهد نظام اجتماعی خود را باز و عرصه فعالیت نیروهای محرکه بگرداند. به یمن این بیان، از جمله، تدابیر اقتصادی سنجدیده و بکار برده شدند تا که اقتصاد مصرف محور جای به اقتصاد تولید محور بسپارد. قلمروهای مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی (آزاد و حقوق مند شناختن زن و برداشتن مرزهای قومی و ایلی و...) و فرهنگی، فراخنای خلاقیت انسان گشتند. اما با گرایش به استبداد، بیان قدرتی که در کار می آمد، «اقتصاد را مال خر» می شناخت و فعالیت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ناسازگار با ولایت فقیه را که در سیر به ولایت مطلقه بود، ممنوع می گرداند. به ترتیبی که نه تنها دستیاران «رهبر» را از هرسو محدود می کرد و می کند، بلکه نظام اجتماعی را نیز زندان ایرانیان می ساخت و می سازد. توجیه گر زندگی در این زندان، ترسها هستند. از این رو، وقتی بیان قدرت، توجیه گر یکی در برابر همه (ولایت مطلقه صاحب اختیار جان و مال و ناموس مردم) گشت، مجموعه ای از ترسها، فراخنای زندگی را به تنگنای بدل کرده است که، در آن، ایرانیان نه زندگی که مرگ تدریجی را روش کرده اند.

۱۱- بیان آزادی، استقلال و آزادی انسان را بدو باز می گرداند و این انسان، توان خود پراکنجختن را باز می جوید. با جانشین کردن ولایت فقیه و روی نهادن آن به ولایت مطلقه، خود پراکنجختن جای به «رهبر» بر انگیزختن می سپارد: انقلاب را جمهور مردم، بدون اطلاع و اجازه آقای خمینی کردند. از زمانی که براهه قدرتمداری، را خمینی در پیش گرفت، بنا بر تاریخی که جعل استبدادیان است، مردم به فرمان او انقلاب کرده اند! به استناد این جعل، استبدادیان خرافه ای ساختند که بنا بر آن، عمل به رای خود موجب رفتن به جهنم می شود اما عمل به دستور «رهبر»، حتی اگر دستور ارتکاب گناه باشد، سبب رفتن به بهشت می شود. در حال حاضر، بزرگ ترین و مرگبار ترین ترس ها، ترس از خود پراکنجختن و ابتکار است. بیان قدرتی که توجیه گر این ترس است، قدرت «رهبر» را صالح و عمل می شناسد.

۱۲- بیان آزادی دانش محور و عقل آزاد پرور است. بیگانه کردن آن بیان در بیان قدرت، با جانشین کردن علم با ظن و قدرتمدار کردن عقل و ترویج خرافه ها، میسر می شود. از این رو، به تدریج که قدرت میل به یافتن صفت مطلق می کند، از علم خالی تر و از ظن پر تر، از مراجعه به عقل آزاد نا توان تر و به بخت و اقبال و خرافه راعب تر می شود. چرا که انسان غافل از توانائی و ترسان از ابتکار و در بند نیاز، تقدیر قدرت را بر تدبیر انسان مقدم می کند و بسا از تدبیر می ترسد و به انتظار تقدیر می نشیند. از این رو است که در جریان از خود بیگانه شدن بیان آزادی در بیان قدرت و انحطاط این بیان در ولایت مطلقه فقیه، تقدم تقدیر قدرت بر تدبیر انسان، مطلق

گشت: از هر چه دشمن گفت می باید وارونه آن کرد (قول آقای خمینی) تا «ما مأمور به ادامه جنگیم» و از آن، تا «سرکشیدن جام زهر» پذیرفتن قطعنامه شورای امنیت و از آن، تا بحران امنی، به روشنی، گزارش می کنند که پندار و کردار حاکمان، یکسره واکنش، یعنی ترجمان تقدم تقدیر قدرت بر تدبیر انسان است.

۱۳- بنا بر بیان آزادی، دلیل هر عمل در خود آن عمل است. هر عمل آزاد، بیانگر استقلال عمل کننده نیز هست. در جریان باز سازی استبداد، بیان قدرتی جانشین می شد که دلیل هر عمل را در بیرون آن و عمل را ترجمان قدرت امر بر عمل کننده می شناخت: دلیل ولایت مطلقه فقیه - که چیزی بیشتر از شرک است زیرا «رهبر» را نماد قدرت (= زور) می کند که حتی می تواند توحید را نیز تعطیل کند - نه در خود نظر که در قول آقای خمینی است. گرچه

گروگانگیری نقض استقلال ایران از رهگذر محور کردن قدرت امریکا در سیاست داخلی و خارجی ایران بود، اما چون آقای خمینی آن را انقلاب دوم می خواند، دیگر کسی نباید دلیل حق یا ناحق بودنش را در خود آن بجوید. جنگ که ناقض حق حیات و حق صلح و دیگر حقوق انسان و حقوق ملی است، نعمت شد. زیرا آقای خمینی آن را نعمت خواند. کسی حق چون و چرا در باره جنگ و ادامه آن نداشت. وقتی هم آقای خمینی جام زهر سر کشید، چون و چرا کردن را بر همگان ممنوع کرد. و... و تا امروز، به کسی اجازه داده نشده است. در باره «اتم»، دلیل را در کاری بجوید که مردم حق اطلاع از چند و چونش را نیز ندارند. دلیل حقانیت آن قول «رهبر» است.

و چون قول «رهبر» فصل الخطاب است و او است که سیاست های داخلی و خارجی و اقتصادی و... را معین می کند، در دستگاه دولت، هیچ مقامی استقلال عمل ندارد. زیرا بنا بر ولایت مطلقه، رهبری از آن «رهبر» است. از این رو است که هر بیان قدرتی، بیگانه ای که به بیان قدرت فراگیر نزدیک می شود، عامل تعطیل اندیشه و سرانجام عدم اندیشیدن می گردد. «رهبر» و دستیاران او نیز توان اندیشیدن از دست می دهند. چرا که ولایت مطلقه فقیه، در امر و نهی ناچیز می شود و تابعیت از آن، محلی برای اندیشیدن باقی نمی گذارد. از این رو است که نزدیکی و دوری هر رژیم را از مرگ، اندیشه راهنمای آن بدست می دهد.

۱۴- امور واقع بالا ما را از این واقعیت آگاه می کند که اصل راهنمای بیان آزادی، موازنه عدمی است. ترجمان این اصل، در چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، توحید است: ولایت جمهور مردم، برخورداری برابر همگان از امکانات و از میان برخاستن تبعیض ها و... ترجمان توحید اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی هستند. بیگانگی با بیان آزادی، آغاز می گیرد با جانشین کردن تنبیت به جای توحید: دو گانگی رهبر با جامعه و یگانگی او با قدرت. با صدور حکم نخست وزیری آقای مهندس بازرگان، آقای خمینی خویشتن را به جریانی سپرد که او را تا دم زدن از ولایت مطلقه فقیه، برد. بر هر ایرانی و غیر ایرانی است که در این دو گانگی تأمل کند: این دو گانگی، دو گانگی قدرت با انسان بمتابعت حیات حقوق مند است. آقای خمینی نیز، بمتابعت انسان، قربانی این دو گانگی و آلت فعل قدرت فعال مایهء شد. اصل اطاعت مطلق از قدرت، اصلی نیست که «رهبر» از آن مستثنی باشد. همانطور که آقای خمینی خود گفته است، ولایت مطلقه فقیه مقدم بر احکام دین و مسلط بر در هسته ۱۶



و در فصل سوم، اطلاعاتی را می آوریم گویای روابط آمریکا و اسرائیل در آنچه به ایران مربوط می شود و نیز رابطه آمریکا و روسیه باز در آنچه به ایران مربوط می شود و «دکترین» ضد حمله رژیم مافیاهای نظامی - مالی و ربط جبهه بندی بر ضد ایران با تن دادن اسرائیل به تشکیل دولت فلسطینی. در فصل چهارم، مجموعه اطلاعاتی را می آوریم که دو گزارش موضوع دو فصل اول و اطلاعات گردآوری شده در فصل سوم را روشن و دقیق تر می کنند. در فصل پنجم، داده ها و اطلاعات اقتصادی را جمع می آوریم که معلوم می کنند حالت جنگی یا تشدید فقر همراه است. بدین سان، رژیم مافیاهای نظامی - مالی ایرانیان در قید حالت جنگی و در همان حال، در بند رژیم سرکوب دائمی و فقر قرار داده است. در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم:

بازی انتخابات خامنه ای بیانگروخت او از مرگ ولایت مطلقه فقیه است:

زمانی که خاتمی اعلام کاندیداتوری کرد ولی مطلقه به شدت به وحشت افتاد. هنگامی که در شيراز مردم شعار دادند: جمهوری اسلامی آزاد باید گردد و این شعار به گوش رهبری رسید، او به این نتیجه رسید که اگر خاتمی بیاید رژیم او به شدت صدمه می بیند. به همین علت، «رهبر» و مافیاهای نظامی - مالی دست به کار منصرف کردن خاتمی شدند. از سویی به فرموده حسین شریعتمداری او را تهدید به مرگ کردند. او نوشت: ممکن است خاتمی به سرنوشت بی نظیر بوتو گرفتار شود. از سویی دیگر فاطمه رحیبی نوشت: چرا برخی فتوای قتل وی را از مراجع نمی گیرند... این تهدیدها موجب تردید خاتمی شدند او انصراف داد. امکان ترور او از سوی منابع اطلاعاتی نزدیک به وی نیز تأیید شد. هنگامی که خامنه ای دید این تهدیدها برای منصرف کردن خاتمی کافی نبوده است خود پاشنه گیوه بر کشید و به دیدار پدر میر حسین موسوی رفت و از وی خواست موجب ترغیب میر حسین موسوی به شرکت در انتخابات شود. قصد او این بود که با ورود میرحسین به صحنه، خاتمی منصرف شود و صحنه را ترک گوید. چنین نیز شد. این کار شبیه همان کاری بود که در دور قبل کرد: در آن دوره، خامنه ای برای ایجاد شکاف در آرای اصلاح طلبان، با فراخواندن شورای نگهبان به تأیید معین - بعد از آنکه از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت شده بود - ، او را وارد رقابت انتخاباتی کرد تا با تقسیم آرای اصلاح طلبان میان دو نامزد، بتواند با تقلب، آرای احمدی نژاد را زیاد کند و او را به مرحله دوم برساند. در دور دوم نیز، آن تقلب فاحش و چند لایه را انجام داد و او را بر مسند ریاست جمهوری نشاند. با اینکه خامنه ای از میر حسین موسوی زیاد خوشش نمی آید، اما همانند معین، او را وارد صحنه کرد. با این کار، هم خاتمی را از سر راه برداشت و هم میان اصلاح طلبان

ایرانیان دربند حالت جنگ؟

جمهوری احمدی نژاد را به قدرت برسانند. عملکرد احمدی نژاد طی ۴ سال گذشته وضع را به گونه ای پیش برد که در نهایت بعد از ۴ سال افراد حاضر در این گروهها و جمعیت ها و جامعه ها نتوانستند با توجه به تأکید خامنه ای بر حمایت مجدد از احمدی نژاد، ادامه کار وی را مورد تأیید قرار دهند و بعد از مدتها بحث و گفتگو دچار انشقاق گشته و گرفتار انشعابات فراوانی شدند:

- گروه های اصولگرا به این نتیجه رسیده اند که دیگر قادر به ادامه همکاری با یکدیگر نیستند.
- جامعه روحانیت مبارز به این نتیجه رسیده است که در میان حامیان حکومت و حتی خود «رهبر» جایگاه سابق را ندارد.
- جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به این نتیجه رسیده است که خامنه ای نیز در حمایت از احمدی نژاد مصر است و حتی به آنها نیز توجه نمی کند.
- در هیات مؤتلفه شکاف به وجود آمده است و در حالیکه محمد نبی حبیبی دبیر کل این هیات است و مسئول اعلام نتایج تصمیم گیری ها. عسگر اولادی شخصا با احمدی نژاد ملاقات خصوصی برگزار می کند تا با وی به نتیجه برسد و بعد خود وی اعلام حمایت از او می کند.
- شکاف میان جامعه روحانیت مبارز و هیات مؤتلفه بعد از سی سال آنچنان است که دیگر در پناه یکدیگر عمل نمی کنند و در تقابل با هم و رودر روی یکدیگر قرار گرفته اند و هیات مؤتلفه خود را در حالتی یافته است که نیازی به حمایت آنان نمی بیند.
- اختلاف میان گروه ارزشهای انقلاب اسلامی به رهبری ریشهری و اعضای مانند پور محمدی - فلاحیان - رازینی و گروههای حامی احمدی نژاد به حدی رسیده است که در درگیری سازمان حج و زیارت کم مانده بود دست به آپروریزی یکدیگر بزنند که اگر آقا نیامده بود بعید نبود که مشکلات فراوان تری به وجود آید.
- گروه رایحه خوش خدمت که معروف به خوش خدمتان به احمدی نژاد هستند هیچکدام از گروههای راست و اصولگرا را قبول ندارند و با آمدن هاشمی نمره خواهان قدرت کامل بعد از انتخاب احمدی نژاد هستند. این گروه با در اختیار داشتن اموال مردم از سوی رئیس جمهور به شهرها و روستاها رفته و بدون اجازه روحانی محل مشغول به تقسیم پول و ارایه فیلم های تبلیغاتی احمدی نژاد شده اند که با برخی از روحانیون محل درگیر شده اند.
- اختلاف میان گروههای ۱۴ گانه در حمایت از احمدی نژاد به حدی بود که برخی ها حمایت از احمدی نژاد را مشروط به شروط کردند. برخی از این شروط به زبان یکدیگر هستند.
- درگیری در گروه جمعیت ایثارگران نیز در حمایت از احمدی نژاد بروز کرد و در نهایت مجبور به حمایت از عضو گروه خود شدند اما به شرط به دست آوردن امتیازاتی.
- گروه جامعه مهندسين با وجودیکه با احمدی نژاد اختلاف دارد و اختلاف حل نشد تنها جهت از بین رفتن اتحاد جناح راست، تن به حمایت از احمدی نژاد داد.
- گروه اصولگرایان ترقیخواه و مستقل به دلیل اختلاف دچار انشقاق شد و

آنها را تحویل نمی گیرد که تا حدی درست است.

- اختلاف میان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و موسوی نیز زیاد است آنها نیز معتقدند که موسوی تلاش می کند که دور از آنها بماند.

- اختلاف میان نیروهای سازمان مجاهدین در حمایت از دو کاندیدا نیز به حدی است که سازمان را احتمالاً به سوی انشعابی دیگر پیش خواهد برد. در اکثر شهرستانها نیروهای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به طرفداران کروی و موسوی تقسیم شده اند.

- ایجاد شکاف میان گروههای معروف به دوم خردادی مانند گروه ائتلاف امام و رهبری روز به روز شدید تر شده و فاصله ها بیشتر می شود.

- جامعه روحانیون مبارز که گروهی به اصطلاح اصلاح طلب بود در این تقسیم شده است.

- مجمع مدرسین حوزه علمیه قم نیز شرایطی همسان دارد و به طور مشخص حامی کاندیداها نبوده است و هر کدام به سمتی مایل شده اند. هرچند بسود میر حسین موسوی موضع گرفته است.

- گروههای خانه کارگر نیز در این بین مردد هستند که چه باید بکنند و از چه کسی حمایت کنند؟

- خانه معلمان نیز برخی به حمایت از موسوی و برخی به حمایت از کروی پرداخته اند اما بیشتر جانب موسوی را گرفته اند.

● گروه کارگزاران:
یکی دیگر از گروههای مافیایی تشکیل دهنده نظام ولایت مطلقه فقیه که با مسن تر شدن هاشمی دیگر قادر به کاندیدا کردن وی نیستند، کارگزاران سازندگی است. این گروه وقتی متوجه شد که دیگر هاشمی هم برای رئیس جمهور شدن پیر شده است به فکر افتاد اگر بتواند از میان خود فردی را به عنوان کاندیدا معرفی کند. اما کسی را در حد کاندیدای ریاست جمهوری در خود نیافت. حتی بر سر حسن روحانی و محمد هاشمی نیز که از وابستگان به گروه هستند، اعضای گروه به توافق نرسیدند و در نتیجه مانند سال ۷۶ رو به سوی خاتمی آوردند. از وی حمایت کردند و وقتی متوجه شدند که خاتمی با دسیسه های خامنه ای مجبور به انصراف شده است، شکافی بزرگ در میان اعضای گروه پیدا شد. این شکاف حالتی خنده دار بخود گرفت. البته این خنده دار شدن درحالت گروههای دیگر وابسته به اصولگرایان و اصلاح طلبان نیز مشاهده می شود: دبیر کل کارگزاران به سمت کروی گرایش پیدا نمود و مسئولیت ستاد تبلیغاتی وی را در انتخابات بر عهده گرفت. مابقی اعضای کارگزاران وقتی دیدند که نه محمد هاشمی و نه حسن روحانی در حد قیای ریاست جمهوری نیستند و خاتمی هم حضور ندارد به سمت موسوی و برخی دیگر همانند کرباسچی و مهاجرانی به سوی کروی رفتند.

ناگفته نماند که برخی از هواداران کارگزاران معتقدند که می توان از محسن رضایی در این انتخابات حمایت کرد



در بالا به وضعیت گروههای حامی نظام ولایت مطلقه پرداختیم و روشن کردیم که ادامه این شیوه عمل حاکمان ایران را به کجا خواهد برد. حال به سراغ صدا و سیما می رویم:

نقش صدا و سیما در انتخابات ریاست جمهوری:

صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۱۳ اردیبهشت در حالی که حدود ۴۰ روز به انتخابات باقی مانده با شدتی عجیب و دیوانه وار تبلیغات انتخاباتی خود را شروع کرده است:

- نمایش دختران و پسران بد حجاب: نمایش آنها تا این تاریخ تقریباً ممنوع بود، در شکل پرسیدن از آنها در باره شرکت در انتخابات، اجرا می شود.
- مصاحبه با جوانان در مورد چگونگی شرکت در انتخابات و بررسی اختلاف آرای آنها با آرای که پدرانشان می دهند.

- مصاحبه با برخی چهره های روانشناس جهت ترغیب مردم به شرکت در انتخابات
- مصاحبه با چهره های ورزشی - علمی و سیاسی جهت ترغیب مردم به انتخابات

- در کلیه تبلیغات تلویزیونی یک سوبه بودن به خوبی مشخص است: آرایه آمارهایی از پیشرفت کشور در دوره حکومت احمدی نژاد در زمینه های صنعتی - عمرانی و... با ویدیو کلیپ های پر هزینه.

- آرایه آمارها دروغین از میزان پیشرفت فنی در کشور
- توجیه دروغهای احمدی نژاد در رابطه با کاهش هزینه زندگی - کاهش بیهای خانه و...

- آرایه آمار دروغین در باره مبارزه با فساد اقتصادی. این کار با مصاحبه با جوانان بی اطلاع همراه است که آنها از عملکرد دولت در برخورد با دزدان و دانه درشت های اقتصادی صحبت می کنند.

- نمایش ویدیو کلیپ هایی با پرچم ایران همراه با موسیقی محلی و ملی که بر روی پرچم ایران تصاویر خمینی و خامنه ای الصاق شده جهت تشویق مردم به شرکت در انتخابات.

- برنامه های صدا و سیما به طور متوسط روزانه چندین ساعت از تمام کانالهای این رسانه جهت ترغیب مردم به شرکت در انتخابات پخش می شوند.
- واجب عینی دانستن انتخابات از سوی برخی مسئولان به طور مداوم منتشر می شود.

- در اخبار ویژه روزنامه کیهان، حسین شریعتمداری با تزویری خاص تلاش می کند آزادی خواهی احمدی نژاد و نظام را القاء کند.

- در برخی از برنامه های سیاسی صدا و سیما در این روزها آنچه در مورد آزادی بحث می شود که بیا و تماشا کن. از این نوع برنامه ها هرگز پخش نمی شد.

- نمایش اعتراض برخی هواداران میر حسین موسوی در مقابل صدا و سیما از جمله برنامه های فریبکارانه این رسانه می باشد.

- نمایش وعده های انجام نشده وزرا در اخبار این رسانه در حالی که همه می دانند که این وعده ها عملی نشده از جمله فریب های برنامه ریزی شده این رسانه است.

- در حالیکه وزیر رفاه صحبت از افزایش حقوق کلیه بازنشستگان از ابتدای فروردین ماه می کند افزایش حقوق تا به حال عملی نشده است.

- در حالیکه وزیر آموزش و پرورش از پرداخت کلیه بدهی های خود خبر

ایرانیان در بند حالت جنگ؟

اعتراض چیست؟ علت اینست که گفته شده است که خامنه ای گفته است برای مشروعیت نظام نیاز به حدود ۴۰ میلیون رای است.

با تعیین ۴۰ میلیون رأی دهند، حجت بر نیروهای حامی رژیم تمام شده و آنها باید از کلیه امکانات مشروع و نا مشروع استفاده شود تا حدود ۴۰ میلیون رای به صندوق ها ریخته شود و برای نظام بسیار گران تمام می شود هرگاه شمار رأی دهندگان کمتر از ۴۰ میلیون باشد.

برای نمونه خامنه ای زمانی تصمیم گرفت که سال را سال پیامبر اعظم بخواند و از فردای آن روز همه دست اندرکاران وابسته به ولایت از خواب که برخاستند به فکر اعظم کردن پیامبر اکرم افتادند و با هزینه های بسیار آن سال را به کام رهبری خوش و گوارا سازند. صدا و سیما بر اساس آن، بلا استثنا قبل از اخبار مجریان را مجبور به فرستادن صلوات کرد - نیروهای نظامی مرتب مانورهایی به نام پیامبر اعظم انجام دادند - نیروهای فرهنگی نظام ولایت هر از چندگاهی همایش ها و سمینارهای پیامبر اعظم ترتیب دادند - نویسندگان وابسته کتابهای غلو آمیزی در باره پیامبر نگاشتند - ناشران کتابهای مربوط به پیامبر اعظم را با دریافت سوبسیدهای فراوان به چاپ رساندند - ادارات مسابقاتی را به نام پیامبر اعظم برگزار کردند که یک نمونه آن سوالات آموزش و پرورش در رابطه با پیامبر بود که آن فصاحت را بیار آورد که سوالات آن خشم مردم را بر انگیزت اما چون در مقام اجرای «منوبات رهبر» عمل شده بود، مشکلی پیش نیامد و کفن پوشی نیز کفن بر تن نکرد تا در برابر اهانت به پیامبر اکرم به پا خیزد.

خواندگان عزیز می دانند که چه در انتخابات شرکت کنند و چه شرکت نکنند، هیچ تفاوتی در نتیجه انتخابات بوجود نمی آورد. زیرا:

- اولاً، «رهبر» در سخنرانی خود در مشهد گفت که وی یک رای دارد و آن را هم خود می داند که به چه کسی می دهد و انتخاب احمدی نژاد از سوی ۱۴ گروه حامیان خمینی از خامنه ای در روز ۵ اردیبهشت بعد از کلنجارهای فراوان نشان از این دارد که خامنه ای به طور قطع با تجدید ریاست احمدی نژاد موافقت کرده است و وی باید «انتخاب» شود.

وقتی از جناح راست احمدی نژاد رقیبی جز محسن رضائی پیدا نکند به این معنی است که «رهبر» می خواهد او هم از آرای کروی بکاهد و هم از آرای احمدی نژاد و هم از آرای میر حسین موسوی. البته میزان آرای او ناچیز است اما بکار بازی انتخاباتی خامنه ای می آید.

در زیر نظر برخی از وابستگان رژیم را در باره احمدی نژاد می آوریم تا معلوم شود احمدی نژاد چه اندازه، در ویرانگری و بحران سازی، نیازهای «رهبر» را برآورده است:

- عماد افروغ رییس کمیسیون فرهنگی مجلس هفتم گفت: احمدی نژاد کمتر به مسائل فکری، نظریه پردازی و نگاه های کلان و ساختاری توجه نشان می دهد و بیشتر به رفتارهای هیجانی گرایش یافته است. توجه و توصیه من به آقای احمدی نژاد این است که همواره مواظب باشند شخص خود را با این

جریان و بازگشت خلط نکنند و دولت خود را رنسانس معرفی نکنند. مشاوران او اگر حداقل مشاوره عمیق نمی دهند، مانع شنیدن این تذکرها نشوند. • محمد رضا باهنر یکی از نواب رییس مجلس و از حامیان جدی احمدی نژاد و دایی برادران ثمره هاشمی و از خوشاوندان موسی پور معاون وزیر کشور و خانم قند فروش و زریبافان و مرتضی نبوی که سالها عضو برجسته گروه اصولگرایان است و آمدن احمدی نژاد را پیشاپیش جشن گرفته بود در رابطه با او در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی مشهد می گوید:

دولت یک سری مشخصات قابل نقد نیز از دیدگاه ما دارد که ممکن است برای آن ها پاسخ هایی داشته باشد ولی آن پاسخ ها حداقل تاکنون امثال من را قانع نکرده است ... دولت نهم یک سیاست راهبردی، استراتژیک و نقشه راه در ابعاد مختلف اداره کشور نداشته است تا رفتارش در قالب آن سیاست راهبردی قابل تحلیل و توجیه باشد.... امروز دولت کم کم پذیرفته است که برای اقتصاد باید یک تئوری اقتصادی راهبردی داشت و دارد کار می کند.

• محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام ولایت و از نزدیکان سطح بالای گروه اصولگرایان نیز از اقدامات احمدی نژاد انتقاد می کند و می گوید:

شاخص های اقتصادی نشان می دهد در حال حاضر در بخش درآمد سرانه مقام ششم منطقه، در تورم و بیکاری مقام اول و در شاخص توسعه انسانی و رشد اقتصادی مقام پنجم را داریم در حالی که جایگاه ایران در این پنج شاخص باید به ترتیب سوم، آخر و اول باشد.

• حسن روحانی دبیر اسبق شورای امنیت ملی در رابطه با عملکرد احمدی نژاد می گوید: دولت نهم نتوانست از فرصت های طلایی پیش آمده برای کشور در سه سال استفاده کند. نفت با قیمت بیش از ۱۳۰ دلار فروخته شد. این درآمد به چه مصرفی رسید و به کجارتفت؟

افزایش قیمت نفت یک فرصت طلایی بود. عربستان سعودی در جریان این افزایش قیمت توانست ۸۷۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته باشد و کویت ۳۵۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد، در حالی که وضعیت ذخایر ارزی ما به گونه ایست که خبر دارید. در این مدت به جز برخی خریدهای جزئی از خارج و واردات آن به داخل چه پروژه بزرگ و کار سرنوشت سازی انجام شده است؟ ذخیره ارزی را این دولت جارو کرد!

کدام تحول عظیم در اقتصاد رخ داده است و چه بر سر ابلاغیه اصل ۴۴ که از سوی نخبگان کشور تهیه و توسط مجمع تشخیص تصویب و به تأیید مقام معظم رهبری رسیده، آمد؟ اقتصاد دولتی را به اقتصاد شبه دولتی تبدیل کردیم، در حالی که قرار بود به مردم واگذار شود. آیا تبدیل اقتصاد به اقتصاد شبه دولتی و تبدیل دوباره آن به اقتصاد دولتی دور باطل نیست؟

(ظاهراً منظور واگذاریها به شرکت هایی است که دولتی اند و وابستگان دولت و فرماندهان سپاه آنها را در دولت احمدی نژاد تاسیس کرده اند).

- فرد دیگر هاشمی رفسنجانی است یار وفادار «رهبر» و که بعد از فوت خمینی، با جعل نامه از قول خمینی

خطاب به مشکینی، خامنه ای را رهبر کرد، در رابطه با خطر حضور احمدی نژاد بارها و بارها هشدار داده است. او گفته است: «در سه سال گذشته از لحاظ توسعه در منطقه عقب تر رفته ایم... تعارف که نداریم، کشوری با این سرمایه عظیم نباید در زمستان دچار قطع گاز و در تابستان دچار قطع برق شود و مردم ساعت ها وقت خود را در پمپ بنزین ها بگذرانند در حالی که ما صاحب این راه هستیم. بدیهی است که این مسائل و مشکلات به ضعف مدیریت برمی گردد ... در مساله سیاست خارجی نیز همین گونه است، شعار زیاد داده می شود ولی در عمل ضد فرهنگ عمل می شود.»

*** برخی از ویرانگریهای احمدی نژاد تحت حمایت خامنه ای:**

• دربخش اقتصادی:

۱- بانک جهانی اعلام کرد که ایران در میان کشورهای تورم زا درخاورمیانه مقام اول و در آسیا مقام سوم و در جهان بعد از کشورهایمانند ونزوئلا و جزایر سی شل و میانمار و زامبیا و... مقام هشتم را دارا است.

۲- کسری بودجه ۱۳۸۸ معادل ۴۴ هزار میلیارد تومان است.

۳- افزایش نقدینگی - در این باره، وب سایت اعتماد گزارش داد در سال های اخیر رشد نقدینگی (جیش نقدینگی) از رقم ۶۸ هزار میلیارد تومان در ابتدای سال ۱۳۸۴ به رقم ۱۵۳ هزار میلیارد تومان در دی ماه سال ۱۳۸۶ رسیده است. بیش از دو برابر شدن نقدینگی طی دو سال براساس اشتباه بزرگی است که دولتمردان با هدف مهار تورم، اقدام به افزایش واردات و کنترل دستوری کالاها و خدمات انجام داده اند و اصرار بر تداوم این رویه رکود اقتصادی را به دنبال داشته است.

۳- تورم - در رابطه با تورم باید گفت که سیاست های حکومت احمدی نژاد موجب جلب توجه جهانیان به وضعیت اقتصاد کشور شده است. بنا بر گزارشات، ایران به لحاظ تورم در خاورمیانه مقام اول و در آسیا مقام سوم و در جهان مقام هشتم را دارا است و بر اساس گزارش وب سایت عصر ایران: دو کشور ژاپن و نیجریه دارای تورم "صفر" هستند و ۵ کشور دیگر از جمله بورکینافاسو تورم زیر یک درصدی دارند. در حالی که طبق آمار اعلام شده، تورم در ایران ۱۹ در صد است، ۱۵۶ کشور جهان تورم یک رقمی دارند و این، نشان می دهد تورم دو رقمی، پدیده چندان فراگیر و متعارفی در جهان امروز به شمار نمی رود و تنها کشورهایی چون ماداگاسکار (۱۰ درصد)، مصر (۱۰.۹)، زامبیا (۱۱.۳)، اوکراین (۱۱.۵)، آنگولا (۱۱.۹)، یمن (۱۲.۶)، اتیوپی (۱۷.۸)، ونزوئلا (۱۸) و البته ایران را شامل می شود.

طبق این آمار تورم در کشورهای منطقه بدین شرح است:

- کویت: ۲.۶
- عربستان: ۳
- لبنان: ۳.۵
- ارمنستان: ۳.۷
- عمان: ۳.۸
- اردن: ۵
- ترکمنستان: ۶.۵
- سوریه: ۷
- پاکستان: ۷.۸
- ترکیه: ۸.۲
- افغانستان: ۸.۳
- تاجیکستان: ۹.۹
- تنها دو کشور همسایه ایران دارای تورم دو رقمی و البته پایین تر از ایران هستند: قطر (۱۲ درصد) و جمهوری آذربایجان (۱۶.۶). لازم به ذکر است



که تورم در ایران در حال حاضر حدود ۲۵ درصد می باشد و آمار ذکر شده مربوط به سال قبل است که در زیر می آید.

به گزارش مهر به نقل از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، خلاصه نتایج به دست آمده از شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران بنا بر سال پایه ۱۳۸۳=۱۰۰ (۳۵۹ قلم کالا و خدمت) در اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ نشان می دهد که شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ نسبت به ماه پیش ۱/۷ درصد و نسبت به ماه مشابه سال گذشته ۲۵/۳ درصد افزایش یافت.

میزان تورم در دوازده ماه منتهی به اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۷ نسبت به دوازده ماه منتهی به اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ معادل ۱۹/۸ درصد است. خوانندگان توجه دارند که هرگاه بنا شود تورم بر اساس افزایش قیمت های کالاهای مورد مصرف مردم محاسبه شود، از ۴۰ درصد بیشتر می شود.

نرخ بیکاری در ۱۲ درصد افزایش یافته است. شاخص های اشتغال و بیکاری، در سال ۲۰۰۷، در میان ۱۷۸ کشور جایگاه ۱۲۵ ام را داشته ایم. ۹۰ درصد نیز کسانی هستند که در هفته یک روز کار پیدا می کنند. بر جمع این دو رقم که ۲۳ درصد می شود، بیکاری پنهان را نیز باید افزود. با افزودن آن، در جمع، بالای ۵۰ درصد می شود.

ارزش واردات محصولات اساسی کشاورزی در سال ۸۷ در حدود ۱۲ میلیارد دلار است که ۲/۸ میلیارد دلار آن برای ورود ۶ میلیون تن گندم و بقیه برای وارد کردن ۱/۳ میلیون تن روغن نباتی، ۱/۳ میلیون تن شکر، ۱/۱ میلیون تن برنج، ۵/۴ میلیون تن علوفه و... بوده است.

مطالبات معوقه بانکها به ۳۰ تریلیون تومان رسیده که تنها ۳ تریلیون تومان وثیقه به وسیله بانکها ضبط شده است. صنایع جای، قند، نساجی و... با وارد کردن مهار گسیخته محصولات این صنایع از خارج با رکود شدید مواجه هستند.

وابستگی بیشتر تولید ناخالصی ملی به نفت، به علت عدم سرمایه گذاری در بخشهای دیگر.

افزایش شکاف طبقاتی (نسبت درآمد دهک اول به دهک آخر ۲۱ برابر شده است).

انحراف ۱۰۹ میلیارد دلاری از برنامه چهارم توسعه کشور (۸۸-۱۳۸۴)

گزارش تفریق بودجه سال ۱۳۸۵، که از سوی دیوان محاسبات به مجلس داده شد، حاکی از ۶/۴ تریلیون تومان تخلف بودجه ای دولت، واریز نشدن ۱/۰۵۰ میلیارد دلار در آمد به خزانه و دوهزار مورد انحراف از بودجه سال ۸۵ بوده است.

در گزارش تفریق بودجه سال ۱۳۸۶، اعلام شده که در ۱۷۰ مورد از ۳۱۲ بند و تبصره قانون بودجه ۸۶ (یعنی ۵۴ درصد پندها یا اجزای تبصره ها) تخلف صورت گرفته است.

در سال ۸۶، شرکت های دولتی، بانک ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت بیشتر از ۲/۵ برابر بودجه مصوب خرج کرده اند.

وارد کردن ۵/۸ میلیارد دلار فرآورده های نفت به جای ۳/۸ میلیارد دلار مجاز. این تخلف در دوسال گذشته به ۵ میلیارد دلار افزایش یافته است.

ایرانیان در بند حالت جنگ؟

نمی کند، پس چه امامتی بر ما دارد؟ برای من نقل کردند که برای پیشبرد برنامه هسته ای دستگاهی خرید کرده بودند که در آن حفزه های نامرئی زده شده بود که با دستگاه های الکترونیکی هم دیده نمی شد و این سبب شده بود که این دستگاه کار نکند و اهداف مورد نظر ما را محقق نکند. کار به بن بست خورده بود که در آنجا متوسل به وجود مقدس امام زمان (عج) شده بودند و بعد از آن متوجه علت عیب دستگاهها شده بودند.

در همین رابطه، آیت الله نمازی حرکت های کشور در رابطه با انرژی هسته ای را با ظهور امام زمان مرتبط دانسته است.

توهومات دولت و سران رژیم ولایت بسیار بیش از این گفته ها است تا جایی که حجت الاسلام حسن روحانی نیز نقل کرده است که در جلسات مختلف همواره صدلی خالی ای جهت امام زمان در نظر گرفته می شود و...

بر این مبنی است که سیاست خارجی احمدی نژاد شکل گرفته است: نامه نوشتن او به رؤسای کشورهای دیگر که طرف مقابل نیز پاسخ آن را ندهد و بگوید که این نامه اصلا ارزش جواب دادن ندارد، خیلی اهانت آمیز است.

در قضیه سخنرانی در دانشگاه کلمبیا توصیه های فراوانی به وی شد که در آنجا سخنرانی نکند. سخنرانی کرد و سخت توهین شد. این حضور برای این بود که فکر می کنند از این طریق می توانند آمریکا را فتح کنند. آقای ثمره هاشمی مشاور ارشد رئیس جمهوری که نقش بسیار مهمی در اتخاذ تصمیمها در سیاست خارجی دارد، اخیرا گفته است که سیاست خارجی دولت نهم «رحمة للعالمین» است و... این سخن نیز ناشی از همان توهیم است. البته بعد از قضایای خفت باز کلمبیا همش گروه هواداران آن ماجرای خفت بار را فتح الفتوح نام گذارند که با انتقادات شدید روبرو شد.

آخرین سخنرانی رییس جمهور در کنفرانس ضد نژاد پرستی در ژنو را، باز همان گروه مانند الهام و هاشمی ثمره و متکی و... سخنرانی او را بسیار بزرگ کردند و گفتند که مردم به صورت خود جوش به فرودگاه می آیند و از رییس جمهور استقبال می کنند. اما روز ورود او، ۵۰ نفر با پرچم حزب الله و فلسطین به فرودگاه آمدند. بعد از افتضاح کلمبیا نیز، به دستور ولی فقیه مقامات ارشد برای پوشاندن آن توهین و تحقیر، از دید مردم، به استقبال او رفتند.

زمانی احمدی نژاد بر اساس توهومات والگای مشاوران می گفت: پرونده اتمی ایران از آژانس به شورای امنیت نمی رود. وقتی رفت، گفت: قطعنامه ای صادر نمی شود. البته صادر شد آنهم سه قطعنامه در سه بار. هر بار او مدعی شد این قطعنامه ها کاغذ پاره ای بیش نیست.

در اظهاراتی دیگر، او یکبار پیشنهاد کرد برای انتخابات آمریکا ناظر بفرستیم. او در حالی این پیشنهاد را می کرد که «رهبر» تقاضای نظارت بین المللی بر انتخابات ایران را خیانت می دانست.

پیشنهاد تغییر ارز اوپک از سوی وی و رئیس جمهور ونزولا برای مخالفت با آمریکا که وقتی انجام شدنی است

منتجب نیا در نوشته ای این توهومات را به گونه ای دیگر مطرح می کند و می گوید:

«در سال اول ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، با دو واسطه نقل شد که ایشان در سفر استانی به سیستان و بلوچستان و در پاسخ به اعتراض یکی از معاونین که اعتبارات کشور محدود است و چرا این همه وعده های ده ها میلیارد تومانی به هر شهر داده می شود، گفته است: «نگران نباشید دو سال دیگر امام زمان (عج) ظهور می کند و همه مشکلات را حل می کند».

نماینده ای از شورای اسلامی، نقل می کرد روزی در ملاقات رییس جمهور با مقام معظم رهبری ایشان نسبت به اظهاراتش و وعده ظهور حضرت در دو سال دیگر مورد اعتراض شدید رهبری واقع شد. در جواب گفت: «کسانی که با ایشان در تماس هستند، گفته اند». پس از خروج از حضور خامنه ای، اظهار کرد: «ایشان تصور می کند من رئیس جمهور او هستم، من رئیس جمهور امام زمان (عج) می باشم!!»

پس از سفر به نیویورک و شرکت در اجلاس سازمان ملل، در ملاقات با آیت الله جوادی آملی، گفت: «هنگام سخنرانی هاله ای از نور اطراف سر و صورت خود مشاهده کردم و همه مخاطبان میخکوب شده و مجدوب من گردیدند» که مورد انتقاد و بی اعتنائی آیت الله جوادی آملی قرار گرفت و سی دی این ملاقات در سطح وسیع در میان مردم پخش شده است.

بین خواص شایع است که گاهی سر سفره خوراک، یک بشقاب و قاشق و چنگال را در جای خالی کنار گذاشته و اظهار می کنند این برای آقا امام زمان است.

شخصی نقل کرده است، روزی یکی از نزدیکان رئیس جمهور من را دعوت در شرکت در نماز جماعت آقا کرد و من به تصور اینکه امام جماعت، مقام رهبری است با او به محلی رفتیم. وقت نماز مشاهده کردم صف نماز تشکیل شد در حالی که امام جماعت حضور ندارد و فقط سجاده های پهن است، وقتی سوال کردم که رهبری کی تشریف می آورند؟ گفتند: هیس! امام جماعت، حضرت ولی عصر (عج) است.

اخیرا بارها در اظهارات رئیس جمهور، معاونین، مشاورین و... این جمله فراوان به کار می رود که این دولت را امام زمان (عج) مدیریت یا اداره می فرماید. و موارد فراوان دیگر.

در روزهای گذشته احمدی نژاد کسانی را که هاله نور را انکار می کنند به مخدوش بودن عقیده متهم کرده است و مشاور رئیس جمهور در امور روحانیت طی مصاحبه ای، از تقدیر و تشکر مراجع عظام و علما و روحانیون از رئیس جمهور در خصوص مورد عنایت ولی عصر (عج) بودن و استقبال فضلا از سخنان رئیس جمهوری، حکایت کرده و منتقدان را به "مشکل داشتن در اصل مهدویت" و "تردید در اعتقاد به ولی عصر" متهم کرده و دستور داده است که "باید در اعتقادات خود تجدیدنظر کنند".

این توهومات آنقدر رایج شده اند که علم الهدی امام جمعه مشهد و پدر همسر حجت الاسلام ریسی معاون قوه قضایه حتی رد پای امام زمان را در مسائل هسته ای نیز باز می کند و می گوید: اگر امام زمان جهان را مدیریت

در سلامت اقتصادی، ایران با ۵۴ پله سقوط، به رتبه ۱۴۱ در میان ۱۸۰ کشور رسیده است.

فساد اداری در ایران از رتبه ۸۸ در سال ۸۴ به رتبه ۱۴۱ در سال ۸۷ صعود کرده است. وزیر اطلاعات در همایش "تلاش برای ارتقای سلامت نظام اداری" گفت: "نتوانسته ایم اعتماد مردم را جلب کنیم."

در چهارسال گذشته، دولت نهم تصمیماتی غیرکارشناسی و بسیار پرهزینه گرفته که حقوق ملی را تهدید کرده است. از جمله، می توان به موارد زیر اشاره کرد.

منحل کردن سازمان مدیریت و برنامه گذاری کشور

حذف شمار بسیار زیادی از کارشناسان از روند تصمیم گیری،

عدم تغییر ساعت رسمی کشور در آغاز بهار (در سال اول زمامداری آقای احمدی نژاد) که با توجه به هزینه زیاد آن سبب مداخله مجلس و تصویب قانون برای اجرای اجباری آن شد.

تغییر ساعات کار بانکها و مقاومت در برابر تصحیح آن - منحل کردن شوراها عالی در کشور که باز موجب واکنش مجلس شد.

اعلام طرحهای زود بازده اقتصادی و ملزم کردن بانکها به اعطای تسهیلات ویژه برای اجرای آنها.

اجرای شتاب زده بخشی از طرح تحول اقتصادی، پیش از نهایی شدن و تصویب آن و آمارگیری با هزینه زیاد که سرانجام آن را از مجلس پس گرفت.

محدود کردن مدیران به نیروهای "خودی" کم تجربه و هزینه آفرین.

مطهری می گوید: این دولت برنامه مشخص و مدیران آماده ای نداشته و به آزمون و خطا پرداخته است. تغییر بی در پی وزیران اقتصاد و رؤسای بانک مرکزی و نرخ سود سپرده ها و تسهیلات بانکی و افزایش زیاد تعرفه گوشی تلفن همراه و بعد از مدتی بازگرداندن آن به وضع سابق

واردات بی حساب و کتاب شکر، پنبه و میوه که ضربات زیادی به تولید داخلی وارد آورد نشانه سوء مدیریت اقتصادی این دولت است.

● در سیاست خارجی:

در سیاست خارجی احمدی نژاد تنها با «رهبر» گاهی اوقات مشاوره می کند و بعد عمل می کند و توجیحی به مشاوران و مسئولان سیاست خارجی ندارد. در حقیقت، هرکس سیاست خارجی خود را دارد و چند «وزیر» خارجه نیز مشغول بکارند.

رئیس جمهور منتخب ولی فقیه مانند خود او مبتلی به خود شیفتگی روانی است و فکر می کند از سوی خدا جهت امری بزرگ برگزیده شده است و به قول صدر: نگاه غیرعلمی و توهیم آلود به سیاست خارجی همراه با خودشیفتگی (نارسیسیسم). این ویژگی، ویژگی ای است که فرد خویش را محور جهان می بیند. مسئولیت پیامبری و امامت و... برای خود قائل است و فکر می کند که دنیا منتظر این است که وی نسخه هایی برای نجات بشریت ارائه بدهد. به سخنان او توجه کنید:

«من به شما بشارت می دهم که دنیا در حال تغییر است و بزودی اتفاقات مهمی خواهد افتاد.»

«ما باید برای دنیا فکری بکنیم.»

که اقتصاد ایران تولید محور و سیاستهای مالی و پولی در خدمت رشد تولید باشد و هدف تثبیت قدرت خرید نفت و... باشد. این تدابیر به فکر احمدی نژاد خطور نیز نمی کند. این شد که هنوز عمل نکرده، از آن چشم پوشید. در واقع، پیشنهاد با مخالفت مواجه شد. ملک عبدالله پادشاه عربستان گفت: «اوپک همواره با خردمندی و میانه روی رفتار کرده و به این روش خود ادامه می دهد». پس از مخالفت اوپک با تغییر ارز ایران و ونزولا به لجاجت خود ادامه دادند و زیانهای فراوانی را از این تبدیل ارز به کشور وارد ساختند و در نهایت بهمان دلار اکتفا کردند.

دو روز قبل از برگزاری اجلاس آنابولیس که در راستای تغییر استراتژی آمریکا برگزار شد، احمدی نژاد با پادشاه عربستان و رئیس جمهور سوریه تماس می گیرد و تقاضای کند تا در آن اجلاس شرکت نکنند. در نهایت آنها به این توصیه اعتنا نکردند. لازم به توضیح است که سوریه با وجود آنکه دوست خوب جمهوری اسلامی ایران است، از زمان حافظ اسد در مذاکره با اسرائیل بوده است.

در همان زمان، صدا و سیمای ایران تحت اداره گماشته رهبر، اعلام کرد عربستان و سوریه در این اجلاس شرکت نمی کنند. جالب تر اینکه بعد از آن، سوریه در کنفرانس کشورهای عرب در قطر شرکت کرد و به قطعنامه این کنفرانس که خواهان بازگرداندن سه جزیره ایرانی به امارات بود رای مثبت داد و آن را تایید کرد.

اولین سفر او به قطر برای افتتاح بازبهای آسیایی در حالی انجام شد که هیچکدام از سران کشورهای آسیایی حتی عربی در آن حضور نداشتند. در ضمن، به فرهنگ و تمدن ایرانی احترام گذاشته نشد.

سفر به امارات در حالیکه با ایرانیان، در فرودگاه، آن رفتار توهین و تحقیر آمیز می شد و نیز باوجود ادعای مالکیت بر سه جزیره ایران.

در سفر به بحرین نیز، شیخ متوجه شد که احمدی نژاد به انجام سفر نیاز دارد. طرفه این که پس از آن دیدار بود که ولیعهد بحرین در مصاحبه ای اعلام کرد: آمریکا در صورت حمله به ایران باید قبل از انجام آن با ما مشورت کند و نباید مانند عراق بدون اطلاع ما اقدامی کند!

در سفر قطر برای شرکت در اجلاس شورای همکاری خلیج فارس نیز، او از جایگاه عقب تری سخنرانی کرد که توهین آمیز بود. در نهایت دبیرکل شورا هم اعلام کرد که تا زمانی که بحث اشغال جزایر سه گانه مطرح است به پیشنهادهای ایران در آن اجلاس رسیدگی نمی شود. پس از بازگشت رئیس جمهوری از اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در قطر در بیانیه ای که در آنجا صادر شد، بحث ادعای مالکیت جزایر سه گانه دوباره مورد تاکید قرار گرفت. با وجود این، احمدی نژاد از این که دعوت شده است، اظهار تشکر کرد.

طرح مسئله هلوکاست وهمچنین سخن از حذف اسرائیل از نقشه جهان گفتن و بحران دیگری را بر بحران اتمی افزودن و کمک مستقیم به افراتی ترین تمایلهای در اسرائیل. در این باره، علی مطهری گفته است: تضاد میان شعار و عمل - از سویی انکار هولوکاست و از سویی شعار دوستی با مردم اسرائیل از سوی معاون وی و حمایت کامل احمدی نژاد از آقای مشایع و اهداء مدال به ورزشکار رژیم صهیونیستی توسط یکی از مقامات



پارالمپیک ایران و نیز شرکت شناگر ایرانی در مسابقه شنا با شناگر اسرائیلی که رتبه آخر را به دست آورد و بعد اعلام کردند که به دلیل شرکت شناگر اسرائیلی شناگر ایرانی از مسابقه انصراف داد.

در سفر اول دکتر احمدی نژاد به عربستان، وی قضیه هلوکاست را پیش کشید. دولت آن کشور که از ابتدا استقبال خوبی از وی به عمل آورده بود، احساس کرد که او می خواهد عربستان را وارد دعوا با اسرائیل و آمریکا کند. در نتیجه در ادامه ی سفر هم برخورد سردتری با وی داشت.

سیاستهای انفعالی برخلاف مواضع تهاجمی و به زیرسوال بردن اقتدار و عزت ایران. بطور مثال، سربراهای انگلیسی که به خاک ایران تجاوز کرده بودند با بدرقه رئیس جمهور و هیات وزیران آزاد شدند. محکوم کردن رکسانا صابری به ۸ سال زندان و نامه احمدی نژاد و تجدید محاکمه و محکوم شدنش به دو سال حبس تعلیقی و آزاد شدنش، تازه ترین نمونه بیار آوردن اقتضاح و تسلیم شدنش است. البته گفته می شود ولی رضا نصر مشاور او با ما به ایران آمده و در آزاد کردن رکسانا نقش ایفا کرده است.

عدم حساسیت نسبت به تمامیت ارضی کشور مانند سیاست این حکومت در مورد سهم ایران از خلیج فارس و یا، جلال طالبانی رئیس جمهور عراق که گفت: قرارداد ۱۹۷۵ دیگر اعتبار ندارد. در مقابل، احمدی نژاد در پاسخ به سوال خبرنگاران گفت: در این زمینه بعدا اظهار نظر می کنم. در این باره، او بعداً نیز سخنی نگفت. علاوه بر این، با وجود حمایت های مالی فراوان به عراق، این کشور هنوز خسارات وارده به ایران را نپذیرفته و گویا قرار نیست به ایران غرامت بپردازد.

در اجلاس خزر در تهران نیز پیرامون سهم ایران در دریای خزر سخنی به میان نمی آید و این تگرانی وجود دارد که این روش به عنوان یک رویه در اجلاس های بعدی تکرار شود. رئیس جمهور قزاقستان اظهار داشت که قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به تاریخ پیوست و در مقابل هیچ موضع گیری نشد.

در جریان سفر به مکه، دوستان وی گفتند که ملک عبدالله به طور خصوصی از او دعوت کرد در حالی که این دعوت را از همه سران کشورهای مسلمان می کند و در کنار آنها به انجام مراسم حج می پردازد.

در جریان قطع گاز در سال ۸۶، او برای فرار از مسئولیت گفت: عده ای از داخل با دولت ترکمنستان تماس گرفته اند که گاز ایران را قطع کن.

حمایت از عمر البشیر رئیس جمهور سودان در حالیکه به جرم جنایات جنگی حکم بازداشت وی صادر شده بود و حضور علی لاریجانی در آن کشور و مخالفت با صدور این حکم.

برگزاری کنفرانس حمایت از فلسطین در ایران هم زمان با کنفرانس شرم الشيخ در مصر که ایران به آن دعوت نشد. حکومت خامنه ای - احمدی نژاد با ادعای حضور ۸۰

ایرانیان دربند حالت جنگ؟

خطر ایران است و یا افغانستان و پاکستان؟ مسئله اول خطر ایران است «دکترین» رژیم - اخطار اوباما و...:

در حکومت اوباما و بیرون از آن، دو تمایل بر سر سیاستی که در قبال ایران می باید در پیش گرفت، با یکدیگر کلنجار می روند:

◀ در ۱۰ مه ۲۰۰۹، اینترپرس سرویس گزارش مفصلی در باره کشمکش گروه بندی ها بر سر سیاستی که حکومت اوباما در قبال ایران می باید در پیش گیرد، انتشار داده است:

گروه بندی های سیاسی در درون و بیرون حکومت اوباما، بر سر این که افغانستان/پاکستان خطر اول برای امنیت ملی آمریکا است و یا خطر ناشی از مجوز شدن ایران به بمب اتمی، خطر اول است، با یکدیگر در کشمکش هستند.

آنها که خطر بمب اتمی ایران را خطر اول می دانند حکومت اسرائیل و لابی های حامیش در آمریکا هستند. این جماعت خواستار اقدام تهاجمی بر ضد ایران هستند. (دیگ چنی گفته است راه حل ایران، بمباران کردن تأسیسات اتمی است و یک نماینده زن از حزب دموکرات آمریکا، راه حل را تجزیه ایران دانسته است. ۱.)

بسیاری می گویند: اسرائیل و یا آمریکا به ایران حمله ور خواهند شد هرگاه دیپلماسی اوباما نتیجه مطلوب را بیارند.

مخالفان این نظر در وزارت دفاع آمریکا متمرکز هستند. اینان بر این نظرند که نیاز به ثباتی در خاورمیانه است تا که آمریکا بتواند نخست وضعیت عراق را تثبیت کند و آنگاه عسبان طالبان را در افغانستان فرونشاند.

و نیز بدین ثبات نیاز است برای حمایت از دولت پاکستان و جلوگیری از افتادن سلاح اتمی این کشور به دست اسلام گرایان متعصب.

از دید اینان، هر گونه حمله ای به ایران بدون تردید، تمامی منطقه را گفتار بلوا و آشوب می کند. هم روبرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا و هم دریاسالار مایک مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، از سال گذشته بدین سو، مرتب نسبت به خطرهای حمله نظامی به ایران، هشدار داده اند.

صاحب مقامات اصلی در حکومت اوباما نیز با نظر این گروه موافق هستند. دریاسالار دنیس بلر، رئیس امنیت ملی، و ژنرال دوگلاس لوت که مشاور نظامی کاخ سفید در عراق و آسیای جنوبی است، در زمره موافقان این نظر هستند.

این دو تمایل در فرصت های مختلف با یکدیگر، رویارو شده اند: نخست در کنفرانس سالانه کمیته امور عمومی آمریکا - اسرائیل (AIPAC) که لابی نیرومند اسرائیل در واشنگتن است. در این کنفرانس بر خطری که مجوز شدن ایران به بمب اتمی برای موجودیت اسرائیل دارد، تأکید شد و خواسته شد که مجازاتها تشدید شوند و گزینه نظامی روی میز رئیس جمهوری قرار گیرد و در صورت اقتضاء حمله نظامی به ایران انجام بگیرد.

در این کنفرانس، از عراق و افغانستان و پاکستان، به ندرت، سخن بمیان آمد. در عوض، از ایجاد ائتلافی به رهبری آمریکا بر ضد ایران، شامل اسرائیل و کشورهای میانه رو عرب، فراوان سخن رفت.

افزون بر ۶۰۰۰ هیأت نمایندگی که در کنفرانس (AIPAC) شرکت کرده بودند، در ۶ مه، در برابر عمارت کنگره رفتند تا نمایندگان را برای امضاء کردن طرح مجازات ایران، تحت فشار قرار دهند. ورود حمید کرزای و آصف علی زرداری، رؤسای جمهوری افغانستان و پاکستان، به واشنگتن، برای گفتگو با اوباما و دیگر مقامات آمریکا، در باره وضعیتی که مرتب به وخامت می گراید، توجهی را به خود جلب نکرد.

صمیمیت صوری که از سوی شخص اوباما و معاون او، بایدن، و حکومت او به کرزی و زرداری ابراز شد، مانع از بروز تردیدی نشد که آمریکا به توانایی این دو در مبارزه با شورشیان طالبان دو کشور پیدا کرده است. علائم حاکی از آنند که حکومت اوباما و خود او و معاونش جانب وزارت دفاع آمریکا را دارند و از نظر این وزارت در باره تقدم مسئله عراق و افغانستان و پاکستان، پیروی می کنند.

اما کنفرانس (AIPAC) که در آن، افزون بر نیمی از اعضای کنگره آمریکا شرکت کردند و چهره های سیاسی و رهبران دو حزب در دو مجلس آمریکا، در آن سخنرانی کردند، بکار آن رفت که معلوم کند این لابی، در کنگره آمریکا، پایگاهی قوی دارد. این پایگاه، بسا برغم نظر حکومت اوباما، ایران را مسئله اول سیاست خارجی آمریکا بگرداند.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری، اوباما به مسئله افغانستان و پاکستان تقدم بخشید و بعد از انتخاب شدن به ریاست جمهوری، به این مسئله تقدم داده است. او یک شخصیت قوی، ریچارد هولبروک را نماینده آمریکا در پاکستان و افغانستان کرده است. هولبروک که در اواخر ماه مارس، در کنفرانس هاگ، دیدار بس کوتاهی با رئیس هیأت نمایندگی ایران کرد، چندین نوبت گفته است: تهران نقش مهمی در تثبیت وضعیت افغانستان می تواند بازی کند.

در همان زمان، دریاسالار مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا برای دیدار و گفتگو با ژنرال اشفق کیانی، رئیس ستاد ارتش پاکستان، به اسلام آباد سفر کرد.

با توجه به اشتغال خاطر وزارت دفاع آمریکا به مسئله افغانستان/پاکستان و ثبات منطقه بطور کلی، نمی تواند موافق تشدید تنش ها با ایران باشد. بخصوص که این کشور مرزهای طولانی با عراق و افغانستان و پاکستان دارد و آسان می تواند زندگی را بر آمریکا، در این سه کشور، سخت کند.

اما حکومت جدید اسرائیل، به نخست وزیری نتان یاهو، حکومت آمریکا را برای تقدم قائل شدن برای مسئله اتمی ایران، تحت فشار گذاشته است. متحدان اسرائیل در آمریکا نیز همین فشار را وارد می کنند. در حال حاضر، بنای حکومت اوباما گفتگو کردن با ایران است. اما سخت تحت فشار است که اولاً در مذاکره موضع قاطع اتخاذ کند و ثانیاً زمان گفتگو را محدود کند. سناتور جمهوریخواه، جون کیل، در کنفرانس (AIPAC)، بر این دو خواست تأکید کرد و خواست که هرگاه در زمانی که معین می شود، گفتگوها به نتیجه نرسیدند، آمریکا مجازاتهای سخت علیه ایران مقرر کند.

هدف مقدم لابی اسرائیل (AIPAC) اینست که کنگره آمریکا طرحی را تصویب کند که بنا بر آن، اوباما، شرکتی غیر آمریکائی را مجازات کند که به ایران بزنن و دیگر فرآورده های نفتی را صادر می کنند.

هیلازی کلیتون، وزیر خارجه، در کنگره، گفت: حکومت اوباما با تصویب اعمال چنین مجازاتی، در صورتی که دیپلماسی بجائی راه نبرد، موافق است. اما حاضر نشد بگوید تا چه تاریخ آمریکا به کوششهای دیپلماتیک برای منصرف کردن ایران از اجرای برنامه اتمی خود، ادامه خواهد داد.

با توجه به این امر که تشدید مجازات در میان مسائل روز، مسئله اول است، میتوان فهمید چرا امکان عمل نظامی بر ضد ایران، از سرها بدر نمی رود. سئوالی که مطرح می شود اینست که آیا اسرائیل بدون تصویب آمریکا، دست به حمله به تأسیسات اتمی ایران می زند یا خیر؟ در ماه مارس، نتان یاهو به آتلانتیک گفت: اگر ما بخواهیم اقدام به حمله کنیم، اقدام می کنیم ولو آمریکا نخواهد.

در کنفرانس (AIPAC) پرسیده شد آیا بدون «چراغ سبز» آمریکا، اسرائیل اقدام به حمله به ایران می کند؟ افریم اسنه، معاون پیشین وزارت دفاع اسرائیل، پاسخ داد: در اسرائیل، علامت توقف، تنها یک «توصیه» تلقی می شود. حال آنکه وزارت دفاع آمریکا مخالفت خود را با حمله اسرائیل به ایران، آشکارا ابراز می کند. در اواخر آوریل، روبرت گیت، وزیر دفاع، در سنای آمریکا گفت: حمله به تأسیسات اتمی ایران تنها موجب تأخیر در تحصیل توانائی تولید بمب اتمی توسط ایران می شود. در عوض، تأسیسات اتمی در عمق بیشتر برپا می شوند و فعالیتهای اتمی مخفی تر می گردند.

بایدن، معاون رئیس جمهوری، نیز در سی ان ان گفت: حمله نظامی اسرائیل به ایران اقدامی بخردانه نیست. اسکوکرافت، مشاور امنیتی ریگان که هم به وزارت دفاع آمریکا و هم به شورای امنیت ملی کنونی نزدیک است، حمله به ایران را فاجعه ای برای همه توصیف می کند.

در کنفرانس (AIPAC)، نتان یاهو گفته است: تهدید ایران می تواند اسرائیل و کشورهای عرب را متحد کند. این ایام، اسرائیل تبلیغ می کند که ترس عربها از ایران ممکن است بنیاد همگرایی اسرائیل و دنیای عرب بر محور منافع مشترک شود. اما مارک لیبچ، استاد دانشگاه ژرژ واشنگتن، در مجله فورینی پالیسی، توضیح می دهد چرا این نظر غلط و این خوش باوری نابخواب است: هیچ چیز دنیای عرب را بر



سر حمله اسرائیل به ایران متحد نمی کند. تنها راه حل اینست که اسرائیل با وجود دو دولت اسرائیل و فلسطین موافقت کند.

برای اسرائیل، تهدید ایران مسئله اول است - اخطار اوباما به نتان یاهو - ایران موجودیت اسرائیل را تهدید نمی کند:

* برای اسرائیل، تهدید اتمی ایران مسئله اول است:

◀ در ۱۳ مه ۲۰۰۹، آسوشیندپرس گزارش کرده است که تگرانی های اسرائیل از رهگذر تهدید اتمی ایران، تشدید شده است. زیرا برنامه غنی سازی اورانیوم، در حکومت احمدی نژاد که می گوید اسرائیل می باید از نقشه جغرافیائی دنیا حذف شود، در پیشرفت است.

با وجود این که فلسطینی ها با راکت به اسرائیل حمله می کنند، اما پرداختن به این امر که ایران ممکن است با سلاح اتمی به ایران حمله کند و اسرائیل را از بین ببرد، در مقام تهیه طرحهای استراتژیک، تقدم جسته است. هفته آینده نتان یاهو به واشنگتن، برای دیدار با اوباما می رود. برنامه اتمی ایران، در رأس مسائلی است که او با اوباما موضوع گفتگو قرار خواهد داد. از ۱۹۶۷ که اسرائیل برای جلوگیری از تأسیس دولت فلسطینی، دست به جنگ زد تا امروز، هر نوبت، مسئله ای را پیش کشیده است تا تأسیس دولت فلسطینی را از دستور کار خارج کند. این بار، نتان یاهو می خواهد با جلب توجه ها به خطری که معجز شدن ایران به بمب اتمی ایجاد می کند، بلکه موفق شود مسئله ایجاد دولت فلسطینی را بدست فراموشی ببرد.

امریکا می گوید: تردید نیست که خطر ایران واقعی است. امریکا نیز در تگرانی اسرائیل شریک است. اما در این نیز تردید نیست که اسرائیل تجهیزات اتمی برای حمله به ایران را دارد. وقتی ما می گوئیم ایران معجز به سلاح اتمی غیر قابل قبول است، به خطر بروز جنگ اتمی در خاورمیانه می اندیشیم.

اسرائیلی اوباما اینست که با آوردن ایران به پای میز مذاکره مستقیم با امریکا، به سه دهه دشمنی پایان ببخشد. دیپلماسی اروپا از منصرف کردن ایران از ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی خود، ناتوان شد. دیپلماسی امریکا توانائی بیشتر دارد و بسا موفق شود.

مصر سخت کوشید که ایده خاورمیانه بدون سلاح هسته ای را بقبولاند اما کامیاب نشد. با این حال، مبارک که در ۲۶ مه، برای دیدار با اوباما به واشنگتن می آید، این پیشنهاد را با او در میان می گذارد. هرگاه با این پیشنهاد موافقت شود، بسا تا سال ۲۰۱۱، هم ایران برنامه تولید سلاح اتمی خود را بلا اجرا کند و هم اسرائیل به خلع سلاح هسته ای تن در دهد. در حال حاضر، نتان یاهو، بیشتر از اصرار احمدی نژاد بر اجرای برنامه اتمی ایران، مصر است که اسرائیل اسلحه اتمی خود را نگهدارد.

با توجه به این امر که برنامه اتمی ایران همگان را نگران کرده است، نتان یاهو ممکن است بکوشد از تن

ایرانیان دربند حالت جنگ؟

پاسخ داده نشده است، اسرائیلی ها تحت تهدید هستند و اسرائیل در اقدام نظامی و سیاسی، لنگ است.

ایران آماده دفاع می شود - استقرار واحدهای دریائی سپاه در آبهای ارتیره - بازی که ایران می کند - مشکل اتمی ایران در گروه سازش امریکا با روسیه است:

* ایران آماده دفاع از تأسیسات اتمی خود در صورت حمله به آنها می شود:

◀ در ۱۳ مه ۲۰۰۹، روزنامه الوطن، چاپ عربستان سعودی، گزارش کرده است که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در خلیج فارس، پایگاههای موشکی ایجاد کرده است. این اقدام بعد از آن بعمل آمده است که گزارشها حاکی از قریب الوقوع بودن حمله نظامی امریکا و اسرائیل به ایران، انتشار یافته اند. سپاه پاسداران چند هفته است که مشغول استقرار موشک اندازهای متحرک را در خلیج فارس است. این موشکها ضد هوایی و ضد کشتی در برابر تنگه هرمز و دیگر نقاط خلیج فارس، استقرار پیدا می کنند.

روزنامه منبع خود را یک افسر عالی رتبه سپاه ذکر می کند و از قول آنها می گوید: بعد از این که گزارشهای محرمانه در باره حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران دریافت شد، دستور استقرار بسط دفاع موشکی در خلیج فارس صادر و به اجرا گذاشته شد. این گزارشها حاکی از آنند که امریکا و اسرائیل در تدارک حمله به تأسیسات اتمی ایران هستند.

بنا بر قول این افسر، تهران کشورهای عرب همسایه را از قصد خود آگاه کرده و به آنها گفته است نباید این اقدام را عملی خصمانه بر ضد خود تلقی کنند.

* استقرار واحدهای سپاه در آبهای ارتیره و سودان:

◀ در ۲۷ آوریل ۲۰۰۹، الیویه روژه گزارشگر رادیو بین لمللی فرانسه و هفته نامه نوول ابرواتور گزارش کرده اند: واحدهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با کشتی ها و تجهیزات خود از ماه دسامبر سال ۲۰۰۸ در بندر آساب (Assab) در ارتیره در ساحل دریای سرخ مستقر شده اند.

رژیم تهران با برخورداری از پشتیبانی سودان و ارتیره سرگرم استقرار و پیش راندن نیروهای خود در خلیج عدن، نقطه ای برخورداری از اهمیت استراتژیک بسیار در سر راه نفت جهان است. این کار ایجاد یک محور ضدغریبی در منطقه ای است که هم اکنون نیز به خاطر حضور دزدان دریائی سومالیائی به حد کافی منطقه ای متشنج است.

خریداری شده اند. در مقایسه با آن، نیروی موشکی این کشور مدرن است. این موشکها را در رژه های نظامی نمایش می دهند. آزمایش آنها توسط وسائل ارتباط جمعی بیش از اندازه گزارش و تبلیغ می شود. رهبران ایران تجهیزات موشکی و موشکهای خود را قلب قوای منصرف کننده دشمن از حمله به ایران توصیف می کنند. نقش موشکها در عین حال دفاعی و منصرف کننده و عامل بسط نفوذ در منطقه است.

رهبران ایران گفته اند آماده رویارویی با حمله دشمن هم دشمن ماوراء بحار (امریکا) و هم اسرائیل هستند. ایران ۳۵ هدف دشمن را شناسائی کرده است. از جمله این هدفها هستند پایگاه های نظامی و محل های تمرکز قوای دشمن تا شعاع ۲۰۰۰ کیلومتر.

ایران هم منکر آنست که قصد تولید بمب اتمی را دارد و هم انکار می کند که قصد تولید موشکی با برد بیشتر از ۲۰۰۰ کیلومتر را دارد. این رژیم صهیونیستی است که، محض ترساندن اروپائیان، تبلیغ می کند ایران قصد تولید موشکهای قاره پیمای را دارد.

رایین می گوید: موشکهای ایران

در برابر مردم به نمایش گذاشته می شوند به نشان آنکه ایران پیشرفت علمی و فنی کرده است و مصمم به دفاع از کشور است. این موشکها بکار ایجاد توازن با نیروی هوایی اسرائیل نیز می روند. ایران به خود می بالد که قادر به تولید انبوه انواع موشکها شده است. اما حقیقت اینست که بیشتر از چند صد فروند از موشکهای شهاب را ندارد و از آنها بعنوان سوپرکاتیوشا (راکت اندازهای روسی با برد ۳۰ و ۴۰ کیلومتر) بیشتر نمی تواند استفاده کند. رایین توضیح می دهد که با توجه به تجهیزات ضد موشکی اسرائیل، شمار موشکهای ایرانی که بتوانند به هدفهای خود در اسرائیل اصابت کنند، بسیار محدود است.

اینبار می گوید: ایران وقتی به فکر تجهیز شدن به موشک افتاد که عراق شهرهای ایران را هدف موشکهای خود ساخت. در اواخر جنگ ۸ ساله، به ساخت کره شمالی و چین و روسیه، ایران دست بکار تجهیز شدن به موشک شد. بنظر او، تا دو سال دیگر، برد موشکهای ایران به ۳۰۰۰ کیلومتر خواهند رسید. در سال ۲۰۰۴، ایران موشک شهاب - ۳ با برد ۲۰۰۰ کیلومتر را با موفقیت آزمایش کرد. او می گوید: پیشرفت ایران در زمینه موشک سازی مداوم نیست و فراوان کاستی دارد. اما به ضرب تبلیغات چنان وانمود می کنند که گویا توان رویارویی با نیروی هوایی پیشرفته اسرائیل را دارد.

اینبار می گوید: ایران از تجهیزات موشکی خود استفاده می کند برای این که سیمای یک قدرت منطقه ای را به خود بدهد. حال آنکه آن توان را ندارد که خواست خود را به کشورهای منطقه دیکته کند. اسرائیل می باید پاسخ با اعتباری به تهدید موشکی ایران بدهد. تا وقتی این

دادن به تقاضای اوباما در باره ایجاد دولت فلسطینی طفره برود و در ازای آن، با سیاست اوباما در قبال ایران و سالم تر کردن منطقه خاورمیانه موافقت کند.

* اخطار اوباما به نتان یاهو: مبادا به ایران حمله کنید:

◀ قرار است در ۱۸ مه، نتان یاهو به واشنگتن برود و با اوباما دیدار کند. او از قرار از این که معطل دیدار با اوباما نگاهش داشته اند، ناراحت است. پرزیدنت اوباما پیامی به نتان یاهو فرستاده و در آن، از او خواسته است فکر حمله غافلگیرانه به ایران و در برابر امر انجام یافته قرار دادن امریکا را از سر بدر کند. وزیر خارجه اسرائیل، آویگدور لیبرمن، ماه گذشته، از چنین حمله ای دم زد. اخطار فوری امریکا به اسرائیل گویای اینست که اسرائیل در کار آن بوده است که تهدید خود را به اجرا بگذارد. از دید وزیر دفاع امریکا، چنین حمله ای بی آمدهای فاجعه آمیزی برای همگان خواهد داشت.

* موشکهای ایران تهدیدی برای موجودیت اسرائیل نیستند:

◀ به گزارش اسرائیل نیوز، ۱۲ مه ۲۰۰۹، حمله موشکی غیر اتمی ایران به اسرائیل حصران سنگین وارد می کند اما موجودیت اسرائیل را بخاطر نمی اندازد. این ارزیابی را دو تحلیل گر اسرائیلی بعمل آورده اند که مطالعه خود را در باره توان موشکی ایران در ۱۳ مه، ارائه می کنند.

دو تحقیق در باره قدرت موشکی ایران را یوزی رایین، رئی پیشین طرح هما در وزارت دفاع اسرائیل (طرح تولید موشک ضد موشک) و تال اینبار، رئیس مؤسسه فیشر که در باره استراتژی هوایی و فضائی تحقیق می کند، بعمل آورده اند. این دو تحقیق، به کنفرانس سالانه مؤسسه فیشر، ارائه می شوند. کنفرانس امسال درباره خطر موشکی است که متوجه اسرائیل است.

باتوجه به این امر که ایران به ساخت سلاح اتمی نزدیک می شود و مطبوعات غرب در باره حمله احتمالی اسرائیل به ایران، خبر و نظر انتشار می دهند، ارزیابی این دو تحلیل گر از اهمیتی خاص برخوردار است.

رایین خاطر نشان می کند که کشورهای عرب میانه رو بر افزودن بر توان نیروی هوایی خود اهتمام می ورزند اما ایران و سوریه (و به تبع آنها حزب الله و حماس) دکترین «مقاومت» را پذیرفته اند و به افزودن بر توان موشکی خود تقدم بخشیده اند. داشتن موشکها و راکتها را برای مقابله با تفوق هوایی غرب، مؤثر تشخیص داده اند.

رایین به استناد منابع در دسترس، می گوید: این امر که ایران بهر مناسبتی موشکهای خود را نمایش می دهد بخاطر آنست که رهبران این کشور می کوشند مردم خود را متقاعد کنند که اسلحه نقش مهمی در تضمین امنیت ملی کشور دارد.

بیشترین هواپیماهای جنگی ایران، همان ها هستند که در دوران شاه

از چند ماه پیش، واحد های سپاه پاسداران در ارتیره لنگر انداخته اند. به گفته منابع متعدد غربی، نه تنها کشتی های آنان بلکه یک زیردریائی سپاه نیز در آب های ارتیره در بندر آساب حضور دارد. این فاصله استراتژیک در دریای سرخ، در فاصله ای کوتاه از تنگه باب المندب در مدخل خلیج عدن قرار دارد. بیست و پنج درصد از نفت مورد نیاز جهان و ده درصد از کل مبادلات تجاری دنیا از این منطقه عبور می کند. به نظر می رسد که ایرانیان بندر آساب را "بازی به هرجهت" انتخاب کرده اند. در صورت بروز مناقشه ای بین ایران و غرب در ارتباط با برنامه هسته ای این کشور، تهران می تواند به یک "جهاد دریائی" علیه غرب دست بزند. ظاهراً کنترل تنگه ها، از آن سوی شبه جزیره عربستان، برای جمهوری اسلامی ایران - که در سال گذشته تهدید به بستن تنگه هرمز کرده بود - به یک اولویت تبدیل شده است. از این رو، همزمان با تلاش واحد های دریائی کشورهای غربی برای بیرون راندن دزدان دریائی سومالیائی از خلیج عدن، جمهوری اسلامی در فاصله چند کیلومتری آن سرگرم استقرار نیروهای خویش است.

دریای سرخ و اقیانوس هند در حال حاضر یکی از "تحت نظرترین" مناطق دنیاست. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، اروپا، ناوگان پنجم امریکا، روسیه و چین از جمله کشورها و سازمان هائی هستند که برای مبارزه با دزدان دریائی به این منطقه نیرو فرستاده اند. از این رو میتوان گفت که رسیدن پاسداران ایرانی به ساحل ارتیره از نظرها مخفی نمانده است. به ویژه از آن رو که در چند ده کیلومتری آساب، در جیبوتی فرانسویان و امریکائیان هر یک دارای پایگاهی نظامی هستند و حضور نظامی امریکا در این کشور در سال های اخیر به شدت افزایش یافته است. امروزه بخشی از ستاد قوای امریکا در افریقا و فعالیت های ضد تروریسم آنان در آنجا مستقر است. در صورت آغاز یک مناقشه، ناتو می تواند از پایگاه های مستقر در جیبوتی استفاده کند. اتحاد منطقه ای برای مقابله با غربی ها مساله ای که نظامیان و کارشناسان غربی را تحریک کرده و بر می انگیزد این است که ایرانی ها وارد کدام بازی شده اند.

منابع متعدد نظامی و غیرنظامی می گویند سپاه پاسداران موشک های میان برد را به این منطقه منتقل کرده است. دولت اسرائیل اعلام کرده است که در صورت سوار کردن و استقرار این موشک ها، دست روی دست نخواهد گذاشت. اسرائیل در ماه فوریه گذشته با بمباران سه کاروان حامل سلاح برای نوارغزه در صحرای سودان ظرفیت و توانائی خود را در "دست به اقدام زدن" به معرض نمایش گذارده است. منشأ این سلاح ها از ارتیره بوده و می بایست پس از عبور از سودان و مصر در نوارغزه به دست حماس برسد. یک منبع مصری به نوبه خود از غرق یک کشتی متعلق به جمهوری اسلامی به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین اسرائیلی ها سخن می گوید."



*** اندر فهمیدن بازی ایران برای بازداشتن اسرائیل / امریکا از حمله به تأسیسات اتمی خود:**

◀ در ۱۳ مه ۲۰۰۹، مجله تایم، مقاله ای با عنوان بالا انتشار داده است. نکات عمده این نوشته از این قرار هستند:

• اسرائیل می گوید: ظرف یک سال، ایران مجهز به بمب اتمی می شود. و رهبران ایران می گویند قصد از بین بردن اسرائیل را دارند. در این صورت، چرا اسرائیل نباید همان کاری را با تأسیسات اتمی ایران بکند که در ۱۹۸۱ با نیروگاه اتمی عراق کرد؟ این استدلال ساده اندیشانه از نتان باهو نخست وزیر اسرائیل است. غافل از این که مقدم بر حمله به ایران، برای دو پرسش اساسی، باید پاسخ بیاید: آیا حمله به تأسیسات اتمی ایران، این کشور را از ادامه دادن به اجرای برنامه اتمی خود باز می دارد؟ پاسخ کارشناسان وزارت دفاع امریکا به این پرسش، نه است. پرسش دوم اینست: دقیقاً ایران چه پاسخی به این حمله خواهد داد؟ در پاسخ به این پرسش، دریاسالار مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا، چند هفته پیش، با وال استریت جورنال گفت: ایران می تواند دست به حمله متقابل بزند. او توضیح نداد کم و کیف این حمله متقابل چه خواهد بود. اما حالی کرد که ایران هر توانی که دارد بکار خواهد برد. حمله به قوای امریکا در عراق و افغانستان و حمله های حزب الله و حماس به اسرائیل و بسا دست زدن به عملیات جنگی دیگر.

• در حقیقت، حمله به ایران، همان کاری است که سخت سران ایران می خواهند انجام بگیرد. بنا بر آنچه در عین گفته اند و بنا بر مدارک دولتی، مدت ۵ سال است که سخت سران دکتربی را تدوین و تحمیل کرده اند که، بنا بر آن، در صورت حمله امریکا و اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران، می باید واکنش ایران به این حمله نا متناسب و هرچه وسیع تر باشد. هرگاه حمله متقابل وسیع نباشد، رژیم ایران اعتبار و در پی آن، حیات خود را از دست می دهد. مهمتر این که نباید میان اسرائیل و امریکا فرق قائل شد. از جمله به این دلیل که جتهای اسرائیل، برای رسیدن به ایران، می باید از قلمرو هوایی عراق عبور کنند که در کنترل امریکا است.

• دکتربین حاوی تدابیر و روشهای منصرف کننده امریکا/اسرائیل از حمله به ایران را سپاه پاسداران تدوین کرده است. تجربه های چهار جنگ، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) و جنگ حزب الله با اسرائیل (۱۹۸۲ تا ۲۰۰۰ و جنگ ۲۰۰۶) و جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و جنگ امریکا و متحدانش با عراق (۲۰۰۳)، مبنای این دکتربین هستند.

• دکتربین بازدارنده دشمن از حمله به ایران چهار مؤلفه دارد:

۱ - سازمان ملل و سازمان بین المللی انرژی اتمی نمی توانند امریکا/اسرائیل را از حمله به ایران بازدارند. این امر که ایران اجازه تقشیر کامل را به آژانس بدهد، مانع از حمله به ایران نمی شود. همانطور که صدام حسین و رژیم او با مفتشان سازمان ملل متحد همکاری کرد و خود را از سلاح کشتار جمعی محروم کرد اما این امر مانع حمله امریکا به عراق نشد. همکاری کامل با سازمان

ایرانیان دربند حالت جنگ؟

یابد. ملتی در این حالت، محکوم به فقر و قهر است و حیات ملیش در خطر قطعی است. قیام بر ضد این رژیم و بیرون آوردن ایران از حالت جنگی، واجبی است که عمل به آن را نمی توان به آینده موکول کرد. منطقی که تهیه کنندگان این دکتربین بکار برده اند، منطق صوری و مقایسه ها نیز صوری هستند. در حقیقت، زمینه اصلی این دکتربین، استفاده از جو سازی مشترک رژیم و اسرائیل و بخشی از دستگاه حاکمه امریکا، برای تحمیل حالت جنگی به ملت ایران و غارت ثروتهايش توسط مافیاهای نظامی - مالی و غارتگران بین المللی است.

*** حمله اسرائیل به ایران پر مخاطره و بسا بی نتیجه است:**

◀ دو محقق امریکایی انواع سناریوهای حمله اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران را در یک گزارش ۱۱۴ صفحه ای انتشار داده اند. لوموند (۲۰ مه ۲۰۰۹) است گزارش را این سان ارزیابی کرده است:

دیگر نیازی نیست که اعضای حکومت اسرائیل و کنست (مجلس اسرائیل)، برای این که اعلان کنند اسرائیل قصد حمله به تأسیسات اتمی ایران را دارد، منتظر گزارش نیروی هوایی اسرائیل بشوند. گزارشی که دو محقق مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی واشنگتن، بنام های عبدالله تونان و آنتونی کوردمن Cordesman تهیه کرده اند، تمامی سناریوهای حمله به ایران و احتمال موفقیت هر یک را بررسی کرده اند. گزارشی این اندازه جامع اولین بار است که تهیه و انتشار یافته است. این گزارش شامل تمامی اطلاعات در دسترس در باره توانایی های نظامی اسرائیل و برنامه اتمی این کشور و نیز در بردارنده اطلاعات در اختیار در باره ظرفیت دفاع هوایی ایران و برنامه اتمی ایران است.

این دو محقق پس از آنکه تمامی احتمال ها را بررسی کرده اند، به این نتیجه رسیده اند که حمله به تأسیسات اتمی ایران ممکن است اما نتیجه دلخواه حمله کننده را ببار نمی آورد. غیر از این که تأسیسات اتمی ایران پراکنده اند، دواير اطلاعاتی اسرائیل و امریکا نمی دانند آیا ایران تأسیسات مخفی غنی سازی اورانیوم که آژانس بین المللی انرژی اتمی از وجودشان مطلع نباشد، دارد یا خیر؟

در باره زمان دست یابی ایران به سلاح اتمی نیز، میان کارشناسان اختلاف نظر وجود دارد. کارشناسان اسرائیلی می گویند: ایران از حالا تا ۲۰۱۲ بمب اتمی خود را خواهد ساخت. کارشناسان امریکایی سال ۲۰۱۳ را سالی تعیین می کنند که در آن، ایران به تولید بمب اتمی موفق خواهد شد. بنا بر هر یک از دو احتمال، با توجه به این که هرگاه ایران به بمب اتمی مجهز شود دیگر به این کشور حمله نمی شود کرد، زمان کمی برای حمله به تأسیسات اتمی ایران وجود دارد.

*** راه حل سازش با روسیه و وارد کردن فشار مشترک به ایران است:**

◀ در ۱۴ مه، یونایتد پرس گزارش کرده است: یک مقام در واشنگتن می گوید: تصمیم روسیه به عقب انداختن تاریخ تحویل سامانه موشکی ضد هوایی به ایران، می تواند اثر سیاسی داشته باشد. نمایندگان کنگره بر این نظر هستند که دست یافتن به توافق با روسیه کلید مشکل ایران است.

سناتور جون کلی، رئیس کمیسیون خارجی مجلس سنا می گوید: کوششهای ما در جهت آزاد کردن دنیا از تهدید اتمی وقتی به نتیجه می رسد که روسیه کوشش بزرگ تری در بازداشتن ایران از مجهز شدن به سلاح اتمی، بعمل آورد.

اطلاعاتی که در ماه مارس از پرده بیرون افتادند، حاکی از آنند که مسکو از پیش بردن گفتگوها در باره فروش و تحویل موشکهای S-300 به ایران، ظفره می رود. این امر، در بسیاری از نمایندگان کنگره این امید را برانگیخته است که روسیه، در آنچه به برنامه اتمی ایران مربوط می شود، آماده نزدیک شدن به امریکا است.

اما مارک کتز Katz استاد علوم سیاسی در دانشگاه ژرژ میسن، می گوید: حساب کردن روی روسیه، وسیعاً بی مبنی است. مسکو نمی خواهد ایران به سلاح اتمی مجهز شود اما رهبران روسیه از بیم گسستن روابط بازرگانی خود با ایران، حاضر به شرکت در اقدام قاطع علیه ایران نیستند.

با وجود این، دمتری مدودو، رئیس جمهوری روسیه، در باره مسئله اتمی ایران، پیام های تفاهم آمیزی به واشنگتن فرستاده است. البته سیاست خارجی ایران را ولادیمیر پوتین تصدی می کند.

*** در واشنگتن، بمب اتمی اسرائیل دیگر تابو نیست و اسرائیل نگران سازش حکومت اوپاما با رژیم ایران به زیان اسرائیل است:**

◀ حکومت اوپاما در تدارک کنفرانس جهانی ماه مه ۲۰۱۰ در باره منع گسترش سلاح اتمی در نیویورک است. بدین مناسبت، در ۷ مه ۲۰۰۹، روز گوتمولر، نماینده حکومت اوپاما در گروه تدارک کننده کنفرانس جهانی سال آینده گفته است: اسرائیل و پاکستان و هند و کره شمالی نیز می باید قرارداد منع گسترش سلاح اتمی را امضاء کنند. بدین سان، تابوئی که مجهز بودن اسرائیل به اسلحه اتمی بود، شکست. توضیح این که تا این زمان، حکومتهای امریکا برای این که دلیل به دست ایران و دنیای عرب ندهند، سخن از اسلحه اتمی امریکا بر زبان نمی آوردند. این دولتها خواهان آن بودند و هستند که در مسئله سلاح اتمی، میان اسرائیل و کشورهای دیگر، تبعیض نباشد. اگر قرار است کشورهای دیگر بمب اتمی نداشته باشند، اسرائیل نیز نباید بمب اتمی داشته باشد.

این جمله کوتاه می تواند تغییر بزرگی در روابط امریکا و اسرائیل پدید آورد. تصریح برجهز بودن اسرائیل به بمب اتمی، بسا اقوی دلیل در دست اوپاما در مواجهه اش با حکومت نتان یاهو بر سر تشکیل دولت فلسطینی باشد. برکسی پوشیده نیست

که حکومت نتان باهو، حاضر است در برابر جامعه بین المللی بایستد و تن به تشکیل دولت فلسطینی ندهد. در اسرائیل، نگرانی عظیم است. در واشنگتن، در ۶ مه، مقاله ای بسیار مستند، در واشنگتن تایمز (روزنامه نزدیک به محافظه کاران جدید) انتشار یافت. این مقاله نگرانی از بابت تغییر موضع امریکا در قبال اسرائیل، مدلل می کند. بنا بر این مقاله، در ۱۹۶۹، توافقی سری میان ریچارد نیکسون، رئیس جمهوری اسبق امریکا و گلدامایر، نخست وزیر اسبق اسرائیل امضاء شده است که بنا بر آن، دو دولت هیچگاه در علن نباید از اسلحه اتمی اسرائیل، سخنی بگویند. اینک که حکومت اوپاما از وجود اسلحه اتمی در اسرائیل سخن می گوید، اسرائیلی ها از آن می ترسند که حکومت اوپاما می خواهد با رژیم ایران سازشی را بعمل آورد که ربط پیدا می کند با اسلحه اتمی اسرائیل. در سال ۲۰۰۰، وقتی بیل کلینتون فکر انعقاد معاهده ای را بمیان گذاشت که تولید مواد اتمی بقصد تولید بمب هسته ای را ممنوع می کرد، نتان باهو سخت با آن مخالفت کرد. اینک اوپاما، همان فکر را راهنمای اقدام برای تحریم تولید این مواد کرده است. بدیهی است، بحثی که در واشنگتن برانگیخته شده است، موضوع گفتگوهای اوپاما و نتان یاهو در دیدار ۱۸ مه، خواهد شد.

تن دادن اسرائیل به تشکیل دولت فلسطینی راه را برای ایجاد جبهه ای بر ضد ایران باز می کند:

*** اوپاما از نتان یاهو می خواهد با تشکیل دولت فلسطینی موافقت کند تا ایجاد جبهه بر ضد ایران ممکن شود:**

◀ ساندی تایمز (۱۷ مه ۲۰۰۹) مقاله ای را به قلم ساراباکسر و یوزی مه نیمنی انتشار داده است واجد این اطلاعات:

• پرزیدنت اوپاما امیدوار است نتان یاهو را متقاعد کند به دادن امتیازهایی به فلسطینی ها تا مگر امکان تشکیل «جبهه بزرگ» از کشورهای عرب میانه رو برضد ایران فراهم شود. دیدار ۱۸ مه اوپاما با نتان یاهو، بزرگ ترین آزمون مهارت او در گفتگو در موضوعی است که رؤسای جمهور پیشین در باره اش با مقامات اسرائیل گفتگو کرده و به نتیجه ای نرسیده بودند. وقتی نتان یاهو که راست گرائی افراطی است در یک دهه پیش از این، با بیل کلینتون، رئیس جمهوری وقت امریکا، دیدن کرد، کلینتون با عصبانیت گفت: او خیال می کند یک ابر قدرت است.

• بتازگی، شیمون پرز، رئیس جمهوری اسرائیل، به اوپاما گفت: نتان یاهو تغییر کرده است. حالا آماده اتفاق با حکومت میانه روئی مثل حکومت مصر، اردن، عربستان سعودی، کشورهای عرب و ترکیه خلیج فارس بر ضد قدرت رو به افزایش ایران و گروههای تابش، نظیر حزب الله لبنان و حماس است.



با وجود این، نخست وزیر اسرائیل همچنان مخالف ایجاد دولت فلسطینی است و اوپاما فکر می کند تشکیل این دولت برای رسیدن به صلح، اساسی است.

● اوپاما قاهره را برگزید تا از آنجا، در ۴ ژوئن، خطاب به جهان اسلام، سخن بگوید. قسمتی بدین خاطر که می خواهد بر وزنه مبارک رئیس جمهوری مصر بیفزاید. در سالهای اخیر، عربستان و بیشتر ایران از وزن و نقش مصر در منطقه کاسته اند. داوید شکر، از مؤسسه مطالعات در باره خاورمیانه می گوید: مصر مناسب ترین کشور برای ایفای نقش رهبری کشورهای مایل به غرب است.

● لئون پانتا، رئیس سیا، دو هفته پیش از این، به اسرائیل رفت تا نتان یاهو و اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل، را مبادا بخواهند با حمله غافلگیرانه به ایران، اوپاما و حکومت او را با در برابر امر انجام شده قرار دهند.

● گرچه ممکن است اوپاما و نتان یاهو در باره ایران گفتگو نکنند و در باره صلح اسرائیل با فلسطین صحبت کنند، اما موضوع ایران موضوعی است که بر نتان یاهو بر این باور است که مسئله اول، مسئله تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی است.

● جو بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا، از اسرائیل خواست، پست های بازرسی را برچیند و بگذارد فلسطینی ها آزادانه رفت و آمد کنند و نشان دهد که در باره صلح، جدی است. ناظران می گویند: نتان یاهو ممکن است این پست ها را برچیند اما او ممکن است بکوشد از تعهد کردن به نداشتن آنها سر باز زند.

● فشار زیادی بر اوپاما و نتان یاهو بعمل می آید تا که این دو، پیش از پیام اوپاما از قاهره به دنیای اسلام، از تصادم با یکدیگر، اجتناب کنند. در حال حاضر، اوپاما بیشتر از آنچه نتان یاهو به او وابسته باشد، او به نتان یاهو وابسته است. زیرا حمله ای از سوی اسرائیل به ایران و یا حزب الله لبنان و یا غزه، دنیای اسلام را بر ضد اوپاما می کند.

* ایجاد دولت فلسطینی از تهدید ایران می کاهد:

◀ در ۱۱ مه ۲۰۰۹، روزنامه اسرائیلی هاآرتس اطلاع داده است: جیمس جونز، مشاور امنیتی اوپاما، در مصاحبه با تلویزیون ABC، گفته است: عملی کردن راه حل دو دولت اسرائیل و فلسطین از تهدیدی می کاهد که از سوی ایران متوجه موجودیت اسرائیل است.

او این مصاحبه را درست یک هفته پیش از دیدار نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل با رئیس جمهوری آمریکا، بعمل آورده است. پرسشگر از او پرسید: آیا آمریکا به اسرائیل فشار وارد می کند تا که این راه حل را بطور کامل بپذیرد؟ پرسشگر خبری را از روزنامه هاآرتس نقل کرد که بنا بر آن، جونز در دیدار با وزیر خارجه یک کشور اروپایی، به او گفته است: ما قصد نداریم اسرائیل را برای پذیرفتن ره حل دو دولت تحت فشار قرار دهیم. جونز پاسخ داده است: البته ما اسرائیل را زیر چرخهای اتوبوس قرار نخواهیم داد اما، در مقایسه با حکومت بوش، موضع قاطع تری را اتخاذ خواهیم کرد. به سخن دیگر، حکومت اوپاما با تمام توان به حل مسئله فلسطین می پردازد. بدیهی است

ایرانیان در بند حالت جنگ؟

کین، رقیب انتخاباتی اوپاما، موفق نیستند. در جمع، ۴۵ درصد مردم آمریکا خواهان فشار روز افزون بر اسرائیل هستند و ۴۴ درصد مخالف آنند.

● سه چهارم رأی دهندگان به مک کین بر این نظرند که منافع آمریکا همانها هستند که منافع اسرائیل. در برابر ۵۰ درصد از رأی دهندگان به اوپاما بر این نظر هستند که حمایت بدون قید و شرط از اسرائیل، موجب تضعیف آمریکا می شود. ۶۸ درصد از اینان می گویند: رابطه با دنیای عرب همانقدر مهم است که رابطه با اسرائیل. ۶۶ درصد از جمهوریخواه ها می گویند: رابطه با اسرائیل مهم تر از رابطه با دنیای عرب است.

● ۷۳ درصد از انتخاب کنندگان اوپاما می گویند: می باید حد وسطی را گرفت که عادلانه و منصفانه باشد. در برابر، ۶۰ درصد از حامیان جمهوریخواه فکر می کنند که رابطه با اسرائیل مهم تر است. ● ۶۷ درصد انتخاب کنندگان اوپاما با گفتگو با حماس موافقت. اما ۷۹ درصد رأی دهندگان به مک کین مخالف این گفتگو هستند. در جمع، ۴۵ درصد آمریکائیان موافق گفتگو و ۴۱ درصد مخالف آنند.

* اوپاما : مذاکره با ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری:

◀ در ۱۹ مه ۲۰۰۹، باراک اوپاما، رئیس جمهوری آمریکا، پس از دیدار با بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، در یک نشست خبری شرکت کرده و گفته است: موضوع مهم این است که اطمینان حاصل شود که جدول زمانی روشن و نقطه ای مشخص وجود دارد که با رسیدن به آن بگوییم که به نظر نمی رسد این مذاکرات پیشرفتی جدی داشته است.

انتظار من این است که اگر مذاکرات را به زودی، و کوتاه مدتی پس از انتخابات ریاست جمهوری ایران آغاز کنیم، تا قبل از پایان سال استنباط مناسبی خواهیم داشت از اینکه آیا در مسیر درست حرکت می کنیم یا نه. ما برای ابد به مذاکرات ادامه نمی دهیم. سیاست دولت جورج بوش در مورد برنامه هسته ای می باید تغییر کند. تلاش دولت سابق برای منزوی کردن جمهوری اسلامی موفقیت آمیز نبود. این سیاست به ثمر نرسید و افزود در نتیجه، ما می کوشیم به نحوی دیگر عمل کنیم. مذاکره با ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران شروع خواهد شد.

● نتان یاهو فشار آورده است که ماه اکتبر، پایان دوره دیپلماسی پذیرفته شود و از آن تاریخ بعد، آمریکا به سراغ تشدید مجازاتها و حتی حمله نظامی برود. اما اوپاما این تاریخ را نپذیرفته و حاضر نشده است برای پایان کوششهای دیپلماتیک زمان معین کند. تنها گفته است: هرگاه تا اوایل سال آینده گفتگو با ایران به نتیجه نیانجامد، مجازاتهای بیشتری بر ضد ایران وضع خواهد کرد.

● اوپاما بر اهمیت تشکیل دولت فلسطینی و پایان گرفتن نزاع اسرائیل با فلسطین بر اساس وجود دو دولت استدلال کرد و نتانیاهو، کلمه ای در این باره نگفت. در طول ۳۰ دقیقه کنفرانس مطبوعاتی مشترک نیز، او کلمه ای در این باره بر زبان نراند. او گفت: از دید من، اصطلاح (دولت فلسطینی) کمتر اهمیت دارد تا محتوی. حل و فصل نهائی مسئله نیز نیازمند تحقق یک رشته پیش شرط ها است: اگر فلسطینی ها اسرائیل را بمثابه دولت یهودی بپذیرند، اگر با تروریسم مبارزه کنند، اگر فرزندان خود را برای صلح و آینده بهتری تربیت کنند، آن زمان، ما می توانیم به محتوی بپردازیم و راه حلی را بجوئیم که به دو مردم امکان بدهد در کنار یکدیگر، در صلح، زندگی کنند.

● نتان یاهو از پاسخ به پرسش صریح اوپاما در باره متوقف کردن خانه سازی در سرزمین های اشغالی و برداشتن موانع برای این که مردم شرائط زندگی مردم غزه انسانی بگردد، پاسخ نگفت...

* ایران موشک سجیل ۲ با برد حدود ۲۰۰۰ کیلومتر آزمایش کرد و وزیر خارجه ایتالیا برنامه سفر خود به ایران را لغو کرد:

◀ در ۲۰ مه ۲۰۰۹ (۳۰ اردیبهشت ۸۸) رژیم اعلان کرد که موشک سجیل ۲ با برد حدود ۲۰۰۰ کیلومتر را آزمایش کرد. در پی آن، فراتینی، وزیر خارجه ایتالیا سفر خود به ایران را لغو کرد. دلیل آن این بود که دیدار او با احمدی نژاد را در سمنان، محل آزمایش موشک، معین کرده بودند. بنا بر اطلاعیه وزارت خارجه ایتالیا دیدار پروتکلی می باید در مرکز کشور انجام می شد.

انقلاب اسلامی: دکترین «ایران در حالت جنگ»، فسادهای گوناگون از جمله انحطاط اخلاق سیاسی را بار می آورد. بازیهای انتخاباتی از سوی رژیم و، همزمان، خیرها را ماده اولیه دروغ سازی کردن و توزیع پول برای خریدن آراء، حتی آرای دانشجویان و پرونده سازی و... متخوای سیاست داخلی و خارجی رژیم مافیاهای نظامی - مالی شده اند:

خبرهای انتشار یافته و نیافته درباره «انتخابات» - هدف از قلب و جعل خبر ماجرای رگسنا صابری:

* خبرها یی که از ایران در باره بازی انتخاباتی خامنه ای دریافت شده است:

● خامنه ای به واعظ طبعی، معروف به سلطان خراسان، گفته است: امکانات آستانه قدس رضوی را برای بردن رأی دهندگان به پای صندوق و رأی دادن به احمدی نژاد بسیج کند. ● خامنه ای از طریق سید حسن خمینی به خاتمی پیغام داده بود کنار برود. بعد خاتمی گفت: آیا باید قسم بخورم که کسی به من نکفت کنار بروم؟ اما بعد سخنگوی حکومت او گفت: به خاتمی گفتند انصراف بدهد و مجبورش کردند به دادن انصراف. ● شایعه رد صلاحیت کروی انتشار یافته است. به خودرو نیز حمله شده و خبر آن، بعنوان سوء قصد به او انتشار یافته است. ● در دانشگاهها، طرفداران رأی دادن به میر حسین موسوی رو به افزایش است. دانشجویانی که قصد دارند رأی بدهند، می گویند: موسوی پاسخ قانع

کننده ای به هیچیک از پرسشها در باره جنگ ۸ ساله و کشتار زندانیان و خفقان شدید و ایران گیت و مدیریت اقتصاد در دوران خمینی نداد اما دانشجویان تحمل ۴ سال دیگر ریاست جمهوری احمدی نژاد را ندارند. پس نه از روی اعتقاد که از نظر تاکتیکی به میرحسین موسوی رأی می دهند. طبق خبری دیگر تا این زمان، بنا بر سنجش های افکار، بالای ۶۰ درصد دانشجویان طرفدار تحریم انتخابات هستند.

● خامنه ای که به کردستان رفته در یک از سخنانش گفته است: بیشتر ها که به اینجا سفری داشتیم موسوی هم در ماشین بود. نام بردن از موسوی را عده ای حمل کرده اند بر میل خامنه ای به انتخاب میر حسین موسوی.

● خامنه ای دارد طوری عمل می کند که هم از احمدی نژاد حمایت کرده باشد و هم اگر لازم شد بگوید موسوی هم مد نظر من بود. ● خامنه ای به اعضای بیت خود گفته است: وقتی موسوی به آنجا می آید، مبادا برخورد نا مناسبی با او بکنند. ● با توجه به حمایت رفسنجانی از کمیته صیان از آراء (فرزند خود را عضو آن کرده است)، به نظر میرسد دست طرفداران احمدی نژاد برای تقلب آشکار کمی بسته شده باشد. با وجود این، پول هنگفتی برای خریدن رأی خرج می کند. توزیع ۲۵۰ میلیون تومان میان دانشجویان، تازه ترین نمونه فساد بزرگ انتخاباتی است. حالا که بسیج هم دست بکار انتخابات ریاست جمهوری شده است، از هم اکنون تقلب وسیع سازمان داده می شود تا اگر ممکن شد، احمدی نژاد را در همان دور اول، به ریاست جمهوری برسانند.

● تا این زمان، بر دانشجویان دانشگاههای آزاد، فعالیت سیاسی ممنوع بود. حتی اجازه تأسیس انجمن اسلامی نیز نداشتند. اما اینک آنها تشویق می شوند بسود میر حسین موسوی تبلیغ کنند. ● با وجود این، از سپاه پاسداران به خارج آن، این خبر درز کرده است که سپاه ۸ میلیون شناسنامه در اختیار دارد. از این شناسنامه ها، برای نمایش شرکت مردم در انتخابات و تقلب وسیع در آن، استفاده خواهد شد. ● در جلسه جامعه روحانیت مبارز که برای تصمیم گیری نسبت به کاندیدای مورد حمایت بود مهدوی کنی از احمدی نژاد حمایت میکند. با توجه به این امر که خود او موافق احمدی نژاد نیست، اعضای جامعه حمایت او را ابلاغ نظر خامنه ای تلقی کرده اند. با وجود این، ناطق نوری بشدت با حمایت جامعه از نامزدی احمدی نژاد مخالفت کرده است. در واقع این ناطق بوده که از حمایت روحانیت مبارز از احمدی نژاد جلوگیری بعمل آورده است.

● تا این زمان، بر دانشجویان دانشگاههای آزاد، فعالیت سیاسی ممنوع بود. حتی اجازه تأسیس انجمن اسلامی نیز نداشتند. اما اینک آنها تشویق می شوند بسود میر حسین موسوی تبلیغ کنند.

● با وجود این، از سپاه پاسداران به خارج آن، این خبر درز کرده است که سپاه ۸ میلیون شناسنامه در اختیار دارد. از این شناسنامه ها، برای نمایش شرکت مردم در انتخابات و تقلب وسیع در آن، استفاده خواهد شد. ● در جلسه جامعه روحانیت مبارز که برای تصمیم گیری نسبت به کاندیدای مورد حمایت بود مهدوی کنی از احمدی نژاد حمایت میکند. با توجه به این امر که خود او موافق احمدی نژاد نیست، اعضای جامعه حمایت او را ابلاغ نظر خامنه ای تلقی کرده اند. با وجود این، ناطق نوری بشدت با حمایت جامعه از نامزدی احمدی نژاد مخالفت کرده است. در واقع این ناطق بوده که از حمایت روحانیت مبارز از احمدی نژاد جلوگیری بعمل آورده است.

* خبرهای گویا در باره بازی انتخاباتی که در رسانه ها انتشار یافته اند:

◀ در ۲۶ اردیبهشت، روزنامه «اصول گرا» جوان خبر داده است: سه شبته شب هفته گذشته جامعه روحانیت مبارز تهران بدون حضور آیت الله مهدوی کنی دبیر کل و آیت الله یردی برگزار شد. براساس این گزارش غیبت این دو روحانی برجسته در اعتراض به عملکرد روزهای گذشته آقای «ن»



ایرانیان در بند حالت جنگ؟

(منظور ناطق نوری است) در وادار ساختن اعضای جامعه روحانیت به حمایت از نامزد اصلاح طلبان و یا حداقل سکوت آنها بوده است. آیت الله مهدوی کنی و آیت الله یزدی این نوع لابی گرایی را خارج از شان روحانیت دانسته اند.

تابناک در ۲۱ اردیبهشت اطلاع داده است: آیت الله مهدوی کنی امروز در جلسه اخلاق خود که در دانشگاه امام صادق (ع) برگزار شد، در پاسخ به پرسش یکی از دانشجویان گفت: این سخنان را نباید آقای احمدی نژاد بگوید. چون دید مردم را هم نسبت به امام زمان بد می کند. آیت الله مهدوی کنی پرسید: اگر مدیریت از امام زمان (عج) است، یعنی ایشان نمی توانند مافیا را از بین ببرند؟ برنج کیلویی پنج هزار تومان هم از مدیریت ایشان است؟

در ۲۷ اردیبهشت، حجت الاسلام غلامرضا مصباحی مقدم در گفتگو با خبرنگار پایگاه خبری یاری، در مورد عدم اجماع جامعه مدرسین قم در حمایت از احمدی نژاد در انتخابات، گفته است: «آنچه که آقای یزدی اعلام کرد به معنای اکثریت اعضای جامعه مدرسین و نه مصوبه جامعه مدرسین بوده است.»

به گزارش جهان، ۲۷ عضو از بیش از ۵۰ تن از اعضای شورای مرکزی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم برای معرفی کاندیدای خود در انتخابات ریاست جمهوری دهم اقدام به رأی گیری کردند که محمود احمدی نژاد به عنوان تنها گزینه این رأی گیری معرفی شد.

از آنجا که مصوبات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم نیازمند رأی دو سوم اعضا است، به دلیل عدم حضور بیش از ۲۵ نفر از اعضا در جلسه مذکور و رأی موافق ۱۹ نفر از جمع حاضر در برابر نظر ممتنع ۸ نفر دیگر برای معرفی احمدی نژاد، تصمیم گیری در این زمینه به جلسه بعد موکول شد.

اعتماد ملی (۲۸ اردیبهشت اطلاع می دهد که رأی دو سوم اعضا نظر جامعه مدرسین قم محسوب می شود. حال آنکه از ۵۴ عضو جامعه مدرسین، ۳۰ نفر به احمدی نژاد رأی داده اند. در ۲۶ اردیبهشت، جام جم آن لاین گزارش کرده است: سخنگوی جامعه روحانیت مبارز گفت: این شکل هنوز در خصوص حمایت از یک نامزد در انتخابات آینده ریاست جمهوری به جمع بندی نرسیده و اگر این هفته جلسه ای باشد و به نتیجه ای رسیدیم آن را اعلام خواهیم کرد.

سکوت جامعه روحانیت مبارز پیام مهمی را دارا است و تصور می شود که حضور مهندس موسوی یکی از دلایلی باشد که سبب سکوت جامعه روحانیت مبارز برای حمایت از احمدی نژاد شده است. همچنین برخی از چهره های تأثیرگذار این شکل روحانی از مخالفان جدی و سر سخت احمدی نژاد می باشند که می توان به اکبر هاشمی رفسنجانی، علی اکبر ناطق نوری، مصطفی پورمحمدی، حسن روحانی و محسن دماگو اشاره کرد.

*** خبر سازی باند احمدی نژاد - رضائی بر حول سفر «فرستاده رژیم» بنام احمد سماواتی به واشنگتن:**

◀ بنا بر اطلاع که از داخل تحصیل شد، اولاً شخصی به اسم احمد سماواتی شناسائی نشد. بنا بر این، او

یک عضو واواک است و یا از کسانی است که با اسم مستعار به مأموریت فرستاده می شوند. و ثانیاً، انتشار خبری توسط تیمرمن، یک امریکائی نزدیک به محافظه کاران جدید و سیا، دست مایه خبر سازی به ترتیب زیر شده است:

• در ۳۰ آوریل ۲۰۰۹، تیمرمن خبر داده است که «یک فرستاده رئیس جمهوری ایران»، به اسم احمد سماواتی به واشنگتن آمده و پیشنهاد تحویل افراد القاعده را که در ایران هستند، آورده است. اما به او و پیشنهادش توجه نشده است.

بدین قرار، بنا بر خبر، احمد سماواتی فرستاده احمدی نژاد به واشنگتن بوده است. بدیهی است انتشار خبر ماسکی را که احمدی نژاد بر چهره زده است، می درد. معلوم می کند رقبا او راست می گویند او کشته و مرده رابطه گرفتن با امریکا و جلب توجه حکومت اواما است. چون انتخابات در پیش است، حاضر است - البته با موافقت خامنه ای - افراد القاعده را تحویل امریکا بدهد تا او کسی جلوه کند تابو را شکست و با امریکا بده بستان نیز کرد. باوجود اهمیت خبر و استفاده ای که رقیب اصول گرای او - که اعلان خطر می کند که ایران در خطر است - محسن رضائی، می تواند از خبر بکند، سایت سیمرغ که متعلق به گروه است، خبر مجعولی را از سایت «آینده مستقل» نقل می کند. و سایت تابناک که متعلق به رضائی است، خبر جعلی را از سایت سیمرغ نقل می کند.

• در ۴ مه (۱۴ اردیبهشت) سایت «بررسی استراتژیک» که متعلق به واواک است، از سایت «آینده مستقل» خبر ساختگی را انتشار می دهد: «آینده» در گزارش خود از فردی به نام «احمد سماواتی» به عنوان سرپرست هیأت ۵ نفره ایرانی نام برده و نوشته است که این هیأت در ماه فوریه (بهمن ماه)، وارد واشنگتن شده است.

منابع خبری در واشنگتن اعلام کردند داستان آقای کنت تیمرمن که در سایت محافظه کار نیو مکس آمریکا انتشار یافته است، اقدام دیگری از سوی جناح محافظه کار و نزدیک به صهیونیستهای آمریکاست تا وانمود کنند ایران با اعضای القاعده ارتباط داشته و قصد دارد با آنها معامله کند. در تماس خبرنگار "آینده" در واشنگتن با وزارت خارجه آمریکا، مسوولان این وزارتخانه هرگونه دیدار چه محرمانه و چه علنی در مدت زمان ذکر شده از سوی آقای تیمرمن را قویاً تکذیب کرده و همچنین اعلام کردند هیچ گونه تماسی بین مقامات ایرانی و امریکایی در مورد زندانیان القاعده در ایران با امریکایی ها انجام نشده است.

"از قرار معلوم صرفاً مذاکره ای بین احمد سلامتیان، نماینده دوره اول مجلس و از هم پیمانان بنی صدر که هم اکنون ساکن پاریس است در ماه مارس سال میلادی ۲۰۰۹ انجام شده است که در این مذاکرات، احمد سلامتیان با مقامات پنتاگون و وزارت امور خارجه آمریکا ادعاهایی درباره اعضای القاعده که در ایران زندانی هستند، مطرح شده که البته به دلیل حدود ۳۰ سال نبود سلامتیان در ایران چندان برای امریکایی ها مفید واقع نشده است.

از قرار معلوم صرفاً مذاکره ای بین احمد سلامتیان، نماینده دوره اول مجلس و از هم پیمانان بنی صدر که هم اکنون ساکن پاریس است در ماه مارس سال میلادی ۲۰۰۹ انجام شده است که در این مذاکرات، احمد سلامتیان با مقامات پنتاگون و وزارت امور خارجه آمریکا ادعاهایی درباره اعضای القاعده که در ایران زندانی هستند، مطرح شده که البته به دلیل حدود ۳۰ سال نبود سلامتیان در ایران چندان برای امریکایی ها مفید واقع نشده است.

نشده، اما هیچ گونه مقام دولتی ایران در این زمینه فعالیت نداشته است." جالب آن که خبرنگار امریکایی حتی نتوانسته نام این ایرانی نزدیک به اپوزیسیون را درست منتقل کند و احمد سلامتیان را «احمد سماواتی» خوانده است!

• بدین ترتیب، احمد سماواتی فرستاده احمدی نژاد، احمد سلامتیان «از هم پیمانان بنی صدر» می شود و خبری که وزارت خارجه امریکا - به ادعای سایت «آینده» - تکذیب می کند، عبارت می شود از خبر گفتگوی احمد سلامتیان در باره اعضای القاعده با امریکائی ها! بعنوان چاشنی قلب و جعل خبر، عکسی را از روی جلد یادداشتهای سال ۱۳۶۵ هاشمی رفسنجانی نقل می کنند و عکس کسی را که پشت سر منظری و یاسر عرفات ایستاده است و کمتر شابهتی به سلامتیان ندارد، عکس احمد سلامتیان می خوانند.

بدیهی است تکذیب سلامتیان را ساینهای سازنده و انتشار دهنده خبر مقلوب و مجعول - جز آینده مستقل آنها بدون ذکر نام تکذیب کننده - درج نمی کنند.

• تکذیب احمد سلامتیان به این شرح است:

«نمیدانم فریبتان داده اند و یا اینکه قصد فریب دیگران را دارید اما این را قطعاً میدانم مطلب شما تا آنجا که مربوط به من میشود سرا پای اساس و دروغ است به همان اندازه که عکس این صد هزار من سریش بمن نمی چسبد این نوع مسایل و ارتباطات هم هزاران فرسنگ از دغدغه ها و رویه زندگی حقیقی دور است و من هرگز هیچ گونه ارتباطی با این نوع مسایل و این نوع مقامات نداشته ام و قطعاً هم نخواهم داشت.»

دروغتان آفتدر رسوا است که احتیاج به تکذیب پیش از این ندارد خدا از دام دروغ و فریب نجاتتان دهد.»

انقلاب اسلامی: دروغ بدون تناقض نمی شود:

۱ - برای این که کسی بتواند با امریکائی ها در باره القاعده گفتگو کند، می باید از سوی خامنه ای - احمدی نژاد نمایندگی داشته و اطلاعات لازم را از موضوع گفتگو (اعضای القاعده) داشته باشد. جعل کننده خبر خود ساخته خود را خراب می کند وقتی می نویسد سلامتیان بمدت ۳۰ سال از ایران دور بوده و صحبت او برای امریکائیان چندان مفید واقع نشده است.

۲ - تیمرمن سالهاست که «برای» دموکراسی در ایران»، در واشنگتن فعالیت می کند. سلامتیان شخصیت شناخته شده ای برای مطبوعات اروپا و امریکا است، ممکن نیست تیمرمن احمد سلامتیان را احمد سماواتی گمان برد.

۳ - تیمرمن مدعی است احمد سماواتی از سوی احمدی نژاد به واشنگتن رفته است. آیا واواک و ... نمی دانند که احمدی نژاد چه کسی را مأمور گفتگو با مقامات امریکائی کرده و به واشنگتن فرستاده است؟ اگر این را نمی دانند دست کم می دانند که احمدی نژاد سلامتیان را مأمور گفتگو با امریکا نمی کند.

۴ - تناقض مهم دیگر موجود در خبر مقلوب و مجعول، اینست: اگر موضوع مأموریت (افراد القاعده) به خامنه ای ربط مستقیم پیدا نمی کرد، ممکن نبود ساینهای وابسته به محسن رضائی،

محض خاطر احمدی نژاد، خبر را مقلوب و مجعول کنند. بلکه از آن، بر ضد احمدی نژاد، استفاده کامل نیز می کردند.

۵ - خبر تیمرمن که سایت های جعل آن را تکذیب می کنند، با کدام ورد یک خبر راست می شود با جانشین کردن احمدی سماواتی با احمد سلامتیان؟

۶ - امریکا رژیم ایران را تروریست پرور می خواند و می داند شماری از اعضای القاعده در ایران هستند. در باره آنها، نماینده رژیم «تروریست پرور» می تواند گفتگو کند و نه کسی که با اصل تروریسم مخالف است.

۷ - و بالاخره، تیمرمن، بعنوان مخالف حکومت اواما، خبر را لو داده است تا مانع معامله بگردد. برکسی پوشیده نیست که این روزها، خبرها همه در باره بیم اسرائیل و دولتهای عرب خاورمیانه از معامله حکومت اواما با ایران است. قلب و جعل خبر هدفی جز این نداشته است که توجه همگان را از عطش خامنه ای - احمدی نژاد به ورود به معامله با حکومت اواما، منحرف کند.

*** ماجرای پرونده سازی برای رگسانا صابری و آزاد کردن او:**

• آزادی رگسانا صابری به حساب احمدی نژاد نوشته شد. نامه او به قوه قضائیه و کاهش محکومیت او به دو سال حبس تعلیقی و آزاد شدنش و حسن تلقی حکومت اواما، نوعی تبلیغات انتخاباتی بسود احمدی نژاد بود.

• وکیل رگسانا صابری می گوید: او به یک سند طبقه بندی دست یافته اما آن را مورد استفاده قرار نداده است. اطلاع واصل از ایران حاکی است که «سند» تحلیلی بوده است که دایره مطالعات استراتژیک وابسته به مجمع تشخیص مصلحت، در باره حمله امریکا به عراق تهیه کرده بوده و آن متن را به عمد در اختیار صابری می گذارند تا دست آویز دستگیری او بگردد.

• رگسانا صابری را باندهای مافیائی گرفتند که قصدشان استفاده از آن، هم برای معرفی خود بعنوان طرف امریکا بود و هم ایجاد فرصت برای احمدی نژاد. از این نظر به دستگیری ملوانان انگلیسی می ماند. البته همانند آن ماجرا، بی شخصیتی حاکمان و بی قرار و قاعده بودن رژیم را آشکار کرد. بعضی گفته اند قصد مبادله با عوامل دستگیر شده رژیم در عراق بوده است. اما از این مبادله نیز خبری نشد.

• اینک وسائل ارتباط جمعی رژیم خبر می دهند که ولی رضا نصر، مشاور اواما به ایران رفته است. متکی ورود او را به ایران تصدیق کرده است. مطبوعات رژیم نوشته اند که او در آزاد کردن رگسانا صابری نقش داشته است.

• دو کشور اتریش و سوئیس نیز می گویند در آزاد کردن رگسانا نقش داشته اند.

• بدیهی است که سازمان های ایرانی مدافع حقوق بشر و وسائل ارتباط جمعی ایران در خارج از کشور، از لحاظ حساس کردن افکار عمومی، نیز، نقش داشته اند.

• اما مبارزه مداوم برای از اثر انداختن بحران سازیها، چه در مردم ایران و چه در مردمان کشورهای

غرب، می رود بحران سازیها را بی اثر و فضای عمل مردم ایران را باز کند. • امر مهم این که در جریان محاکمه، از امریکا بعنوان دولت متخاصم نام برده نشد.

ادامه جنبش برغم شدت گرفتن سرکوبها رژیم را در تنگنا قرار داده است:

*** جنبش دانشجویان برغم سرکوبگری رژیم همچنان ادامه دارد:**

◀ براساس اخبار منتشر شده در خبرنگار امریکایی و دیگر نشریات، دست کم ۵۶۱ دانشجو در سال گذشته - از ۱۶ آذر ۱۳۸۶ تا ۱۶ آذر ۱۳۸۷ - به کمیته های انضباطی و دادگاه ها احضار شده و یا تعلیق از تحصیل، محرومیت، اخراج، بازداشت و در نهایت زندان مواجه شده اند. همچنین بر اساس مجموعه اخبار منتشر شده در این خبرنگار، دانشجویان آزاد شده دانشگاه های ایران برای آزادی خود ۸ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان وثیقه سپرده اند.

◀ در ۲۰ اردیبهشت ۸۸، دانشجویان دانشگاه خلیج فارس بوشهر در واکنش به برخی مشکلات خود دست به اعتراض زدند.

این دانشجویان دلایل اعتراض خود را مواردی چون: تعرض به یک دانشجوی دختر در مسیر دانشگاه و مسومیت تعدادی از دانشجویان در اثر خوردن غذای سلف دانسته اند. حوالی ساعت ۲۱ شب، دانشجویان دختر خوابگاههای کوثر ۱ و ۲ با تجمع در خیابان مقابل در دانشگاه به سردادن شعار پرداختند که پس از دقایقی دانشجویان پسر در خوابگاه امام نیز به این جمع ملحق شدند.

حدود ۳۰۰ دانشجوی معترض که احساس می کردند تجمع شب گذشته نتیجه لازم را نداشته است، روز بعد هم با امتناع از مصرف غذای سلف دانشگاه، مجدداً به حرکات اعتراضی دست زده و سپس مقابل سازمان مرکزی دانشگاه خلیج فارس تجمع کردند. آنها با سردادن شعارهایی خواستار حضور مجدد رئیس دانشگاه در جمع خود و پاسخگویی وی نسبت به وضعیت نامطلوب غذای سلف شدند. در ۲۰ اردیبهشت ۸۸، محمد صیادی، فعال دانشجویی و دبیر سیاسی سابق انجمن اسلامی دانشجویان همدان در دادگاه تجدید نظر به ۲ سال حبس تعزیری محکوم شد.

◀ در ۲۰ اردیبهشت ۸۸، دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی با تجمع در مقابل سلف دانشگاه به مدیریت ناکارآمد و بی کفایتی رئیس دانشگاه اعتراض کردند. در این تجمع که با حضور گسترده دانشجویان این دانشگاه برگزار شد، شکل های دانشجویی این دانشگاه از جمله انجمن اسلامی دانشجویان و جامعه اسلامی دانشجویان نیز حضور داشتند. بعد از ساعتها انتظار سرانجام حبیبی در جمع ۵۰۰ نفره دانشجویان متحصن حاضر شد و گفت: در صفحه ۱۲



«که من نمیدانم شما چرا اینجا جمع شده اید! ولی این را میدانم که نزدیک انتخابات است و پیاده نظام دشمن در دانشگاه فعالیت خود را شروع کرده است.»

۴ در ۲۱ اردیبهشت ۸۸، علی کلایی فعال دانشجویی که جهت رسیدگی به اتهامات خود به همراه وکیلش دکتر نعمت احمدی در دادگاه انقلاب حضور یافته بود، توسط فردی که خود را از ماموران " پلیس امنیت " معرفی می کرد، بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال یافت.

۴ در ۲۱ اردیبهشت ۸۸، حدود یک هزار دانشجو از دانشگاه دولتی یاسوج به دلیل اعتراض به دوربین های مدار بسته، به تعویق افتادن زمان برگزاری امتحانات و هماهنگی آن با دیگر استان ها، رسیدگی به وضعیت غذا و باز شدن فضای سیاسی دانشگاه ها از ساعت ۱۱ تا ۳ بعد از ظهر دست به تحصن زدند.

۴ در ۲۳ اردیبهشت ۸۸، دادگاه علی نیکو نیستی، مسئول سابق روابط عمومی دفتر تحکیم وحدت در شعبه ۱۰۳۸ دادگاه عمومی برگزار شد.

نیکنو نیستی به دلیل مصاحبه با خبرگزاری ایلنا و اعتراض به ستاره دار شدن دانشجویان، تعرض مامور حراست کرمانشاه به یک دختر دانشجو و سیاستهای سرکوبگرانه وزارت علوم بر اساس شکایت وزارت علوم محاکمه می شود. این نخستین بار پس از انقلاب فرهنگی است که وزارت علوم از دانشجویی شکایت می نماید.

همچنین بهاره هدایت و فرید هاشمی، اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت احضار به ای جهت حضور در دادگاه انقلاب دریافت کرده اند. این دو عضو جهت بازپرسی به شعبه دو امنیت دادگاه انقلاب احضار شده اند.

۴ در ۲۳ اردیبهشت ۸۸، دانشجویان دانشگاه آزاد نجف آباد به دلیل کیفیت پایین غذای سلف این دانشگاه دست به اعتصاب غذا زدند. دانشجویان بارها شعار "غذای پادگانی نمی خواهیم" را سر دادند؛ آنها تلاش کردند که با

چیدن سینی های غذا و تشویق دانشجویان و اساتید به به همکاری با آنان دامنه اعتراض را گسترده تر کنند. ۴ در ۲۴ اردیبهشت ۸۸، مراسم روزه سیاسی در حمایت از دانشجویان بازداشتی در دانشگاه زنجان برگزار شد. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه زنجان در روز قبل از مراسم با پخش بیانیه ضمن اعتراض به برخورد های غیر انسانی با دانشجویان بازداشتی، اعلام کرده بود در این دانشگاه مراسم روزه سیاسی برگزار خواهد شد. به همین منظور دانشجویان با تجمع در مقابل دانشکده کشاورزی عکس هایی از دانشجویان بازداشتی را در دست گرفتند و ویژه نامه ای نیز در باره وضعیت این دانشجویان در دانشگاه پخش شد.

۴ در ۲۴ اردیبهشت ۸۸، مهرا ن عباس زاده دبیر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم و امین شجاع عضو شورای مرکزی این انجمن برای سومین بار در سه ماه گذشته به کمیته انضباطی احضار شدند.

۴ در ۲۸ اردیبهشت ۸۸، پس از برگزاری پرشور تجمع و تریبون آزاد دانشجویی برای آزادی در صحن دانشگاه پلی تکنیک در روز دوشنبه ۲۱/۲/۸۸، کمیته انضباطی از یک روز پس از آن دست به احضار گسترده دانشجویان زد.

در طی هفته اخیر بیش از ۱۰ تن دانشجویان به کمیته انضباطی دانشگاه احضار شده اند. در اقدامی دیگر نیز تعدادی از دانشجویان به حراست دانشگاه احضار شده و توسط نیروهای امنیتی مورد بازجویی قرار گرفتند.

۴ در ۲۴ اردیبهشت ۸۸، تحصن صنفی چند روزه دانشجویان دانشگاه یاسوج که از روز دوشنبه ساعت ۱۱ صبح آغاز شده بود، در این روز ادامه داشت.

ایرانیان دربند حالت جنگ؟

پرداخت دستمزدهایشان، در یک حرکت متحدانه در محل نیروگاه دست به اعتصاب زدند. در ۲۰ اردیبهشت ۸۸، کارگران صنعتی جهان - ملبورن، استرالیا، به دستگیری کارگران ایران اعتراض کرده اند.

بنا به گزارش کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه، تجمع و مراسم روز جهانی کارگر در تهران، که توسط تشکلات مستقل کارگری ایرانی در پارک لاله در اول مه ۲۰۰۹ برگزار شده بود، بطور خشونت آمیز توسط نیروهای امنیتی و انتظامی مورد تهاجم قرار گرفت. بسیاری مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و بیش از ۱۵۰ نفر بازداشت شدند. پلیس بیرحمانه به شرکت کنندگان از جمله زنان و کودکان در این مراسم با باتوم، گاز اشک آور و غیره حمله کرده و صدها نفر از مردم را با زور از پارک بیرون میکنند. دیگر تجمعات اول مه، از جمله در شهر

سنندج، نیز مورد تهاجم نیروهای لباس شخصی و انتظامی قرار گرفتند و شرکت کنندگان ضرب و شتم و بازداشت شدند.

پنج روز پس از حمله پلیس به مراسم اول مه، در حدود ۱۳۰ زن و مرد کماکان در بازداشت هستند. آنها در شرایط غیر قابل قبولی در بند ۲۰۴ زندان اوین در تهران محبوس میباشند.

ما این حملات به حقوق کارگران برای سازماندهی و برگزاری مراسمهای اول مه را محکوم میکنیم. ۴ در ۲۳ اردیبهشت ۸۸، فاطمه گل گری مادر منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد اتوبوس رانی تهران، به هاشمی شاهرودی نوشته است: منصور اسانلو، برای دفاع از حق و حقوق صنفی خود و همکاران، مدت سه سال است به صورتی ناعادلانه در زندان بسر می برد، تقاضا دارم به وضعیت فرزندم رسیدگی شود.

منصور اسانلو طی دستگیری ها و طولانی شدن مدت زندانش آسیب های فراوان جدی جسمی و روحی دیده است و طبق دستور پزشکی قانونی عدم تحمل کبفر برای دومین بار برای ایشان صادر شده است ولی متأسفانه با مخالفت مقامات قضایی روبرو شده است. اینجانب به عنوان یک مادر از آن مقام که بالاترین و عالی ترین مقام قضایی کشور می باشد سوال اینست که:

۱- آیا با کسی که برای خدمت به مردم سال ها صادقانه در شرکت واحد انجام وظیفه نموده است باید اینگونه برخورد شود؟

۲- آیا به جای پاسخ به خانواده و آزادی بدون قید و شرط ایشان باید با بدترین برخوردها و بی تفاوتی های مسولان قضایی روبرو شویم؟

۳- آیا این عدالت است که عروس من در سخت ترین شرایط با داشتن دو فرزند در رنج و عذاب باشد؟ در حالی که همسرش در چارچوب قانون اساسی و قانون کار جمهوری اسلامی ایران در جهت احقاق حقوق صنفی اش تلاش نموده است؟

* اعداها:

۴ در ۲۱ اردیبهشت ۸۸، زندانی به نامهای حسین باقری ۳۲ ساله و علیرضا ملک محمدی ۳۵ ساله در زندان مرکزی اصفهان اعدام شدند. ۳ زندانی که روز شنبه ۱۹ اردیبهشت ماه به سلول انفرادی منتقل شده بودند. روز یکشنبه ۲۰ اردیبهشت ماه محمود کریمی ۲۷ ساله اعدام شد و ۲ زندانی دیگر صبح روز دوشنبه اعدام شدند.

در حال حاضر ۲ زندانی دیگر به نام های محسن صادقی ۳۵ ساله و رضا چوپانی ۴۰ ساله در سلولهای انفرادی در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می برند. رقم اعدام های که از هفته گذشته آغاز شده و همچنان ادامه دارد. با اعدام های امروز در زندان اصفهان به ۲۵ نفر رسید.

۴ در ۲۲ اردیبهشت ۸۸، دو قاچاقچی مواد افیونی که به اشد مجازات محکوم شده بودند در شرق کشور به دار آویخته شدند. به گزارش گروه حوادث ایسکانیوز: قاچاقچیان حرفه ای که «محمد مهدی - خ» و «رضا قلی - س» نام داشتند به جرم قاچاق صدها کیلو مواد مخدر در زاهدان بازداشت شده بودند.

۴ در ۲۴ اردیبهشت ۸۸، به نوشته روزنامه دولتی ایران زن و مردی به اتهام قاچاق مواد مخدر، سحرگاه دیروز در زندان مرکزی قزوین اعدام شدند.

۴ در ۲۶ اردیبهشت ۸۸، احکام قصاص پنج مرد متهم به قتل در زندان عادل آباد شیراز به اجرا درآمد. این محکومان که صبح روز چهارشنبه هفته گذشته به دار آویخته شدند همگی توسط هیات قضات دادگاه کیفری استان فارس و دیوان عالی کشور مجرم و مستحق مجازات شناخته شده بودند.

* ۷ تن در معرض اعدام به جرم به جرم پای بندی به بهائیت:

۴ در ۲۲ اردیبهشت ۸۸، بانی دوگال نماینده جامعه جهانی بهایی در سازمان ملل، روز سه شنبه اعلام کرد که «هفت نفر از بهیران بهایی ایران که حدود یک سال است در زندان بسر می برند، احتمال دارد به اعدام محکوم شوند.» قاضی حسن حداد، معاون دادسرای عمومی و انقلاب تهران، بیشتر اتهام هفت بهایی زندانی را «ایجاد تشکیلات غیرقانونی و جاسوسی به نفع بیگانگان» اعلام کرده است. هفت عضو تشکیلات جامعه بهایی ایران که در زندان به سر می برند عبارتند از: مهوش ثابت، فریا کمال آبادی، جمال الدین خانجانی، عقیق نیمی، سعید رضایی، بهروز توکلی و وحید تیز فهم.

* دستگیریها و محکوم کردنها به زندان:

۴ در ۲۰ اردیبهشت ۸۸، در روستای الک کامیاران شش جوان به اسامی کیهان، قهرمان، سامان، ریووار پرویزی، فردین ویسی و اکام پیر معانی بازداشت و منازل آنان مورد تفتیش نیروهای امنیتی قرار گرفت.

در شهر کامیاران، وکیل دادگستری به نام جواد مارابی که مدیریت یک شرکت بیمه را نیز عهده دار بود توسط نیروهای امنیتی در محل کار خود بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل گردیده است.

۴ در ۲۶ اردیبهشت ۸۸، به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، دو شهروند کرد پس از شش ماه بلاتکلیفی به تحمل پنج سال حبس تعزیری توسط دادگاه انقلاب محکوم شدند.

ابراهیم رحمانی و محمد ابراهیمی که در اوایل آذرماه سال گذشته در شهر کامیاران توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده بودند از سوی دادگاه انقلاب سنندج به جرم ارتباط با احزاب کردی به تحمل پنج سال حبس تعزیری محکوم شدند.

۴ در ۲۸ اردیبهشت ۸۸، دادگاه انقلاب مهرداد احمد نمونی را به اتهام ارتباط با گروه های مخالف به ۱۵ سال

حبس محکوم کرد. نامبرده که اهل شهر سلماس می باشد در اوایل پاییز سال گذشته در مهاباد دستگیر شد. گفته می شود دادگاه انقلاب اجازه اختیار وکیل و اعتراض به حکم صادره بدوی را به این متهم نداده و حکم محکومیت ۱۵ سال حبس تعزیری نامبرده قطعی می باشد.

* سرکوب روزنامه نگاران و توقیف نشریه ها:

۴ در پی درخواست اعاده دادرسی و تجدید نظرخواهی در پرونده روزنامه یاس نو توسط سعید مرتضوی دادستان عمومی و انقلاب تهران در روز شنبه ۲۶ اردیبهشت ۸۸ و انتقال موضوع به وزارت ارشاد، ملکبان معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد و دبیر هیات نظارت با ارسال نامه ای به محمد نیمی پور مدیرمسئول روزنامه یاس نو خواستار توقف انتشار روزنامه شد.

۴ در ۲۷ اردیبهشت ۸۸، تنها نشریات دانشجویی مستقل و منتقد دانشگاه علوم پزشکی مشهد با نام های «روزنه» و «گنج پژ» توسط معاونت فرهنگی این دانشگاه به صورت هم زمان توقیف شدند.

۴ در ۲۸ اردیبهشت ۸۸، شریبه هفت نون متعلق به برخی از اعضای انجمن اسلامی منحل شده ای دانشگاه صنعتی اصفهان به دلیل آنچه توهین به مقدسات عنوان شده بود، از سوی هیات نظارت بر نشریات این دانشگاه توقیف شد.

انقلاب اسلامی: داده های اقتصادی روشن می گویند چسان ایرانیان به گروگان فقر و حالت جنگ در آمده اند:

اقتصاد ایران در گرو نفت و ایرانیان گروگان فقر و حالت جنگ:

* فروش بدون اجازه نفت و ۳۵۹ میلیارد درآمد ارزی در چهار سال که بکار گشودن دروازه ها بر روی واردات رفته است:

۴ در ۲۸ اردیبهشت، حسن روحانی گفته است: «اطلاعات دقیقی باید در اختیار کارشناسان و حتی همه مردم قرار گیرد. مردم ما خبر ندارند که چه میزان نفت فروش رفته و چقدر بی اجازه یا با اجازه هز بنه شده است؟

گاهی اوقات صادرات نفت و گاز در سیاست خارجی تاثیرگذار بوده و سیاست خارجی آن را متحول کند. گاهی هم سیاست خارجی در نفت و گاز تاثیر گذاشته است همانطور که شاهد بودیم تحریم های اخیر در اکتشاف و استخراج اثرگذار بوده است. در سال های اخیر بسیاری از سرمایه گذاری هایی که قرار بود در پارس جنوبی انجام شود تعطیل شد و این بر مبنای تاثیر سیاست خارجی روی نفت و گاز ماست.

مهم این است که چطور ذخایر را صیانت و از آن نگهداری کنیم؟ چه مقدار حق برداشت از این ذخایر را داریم و چقدر از آن را باید برای در صفحه ۱۳



ایرانیان در بند حالت جنگ؟

چرا درآمد چنین نقش تعیین کننده ای را در «انتخابات» پیدا کرده است.

* ۳۵ میلیارد دلار کاهش صادرات و تنها ۳۰۰ میلیون دلار کاهش واردات ایران!

◀ به گزارش ایسنا (۲۱ اردیبهشت ۸۸)، تازه ترین گزارش صندوق بین المللی پول نشان می دهد که ارزش صادرات کالا و خدمات ایران در سال جاری به ۷۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار خواهد رسید که نسبت به سال گذشته با صادرات ۱۱۰ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلاری کاهش ۳۵ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلاری نشان می دهد. آمارهای منتشره نشان می دهد که در میان ۳۰ کشور منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی کشورمان از نظر صادرات کالا و خدمات در مکان سوم جای گرفته است.

در این منطقه امارات و عربستان به ترتیب مکان های اول و دوم را از لحاظ صادرات کالا و خدمات در دست خود دارند.

جیبوتی هم که صادرات آن در سال جاری تنها ۵۰۰ میلیون دلار پیش بینی شده در انتهای جدول به چشم می خورد.

در همین حال در بخش دیگری از گزارش صندوق بین المللی پول به موضوع واردات پرداخته شده و آمده است که ارزش واردات ایران در سال جاری به ۹۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار خواهد رسید که نسبت به سال گذشته با واردات ۹۴ میلیارد و ۱۰۰ میلیون دلاری کاهش ۳۰۰ میلیون دلاری نشان می دهد.

در این بخش نیز امارات و عربستان مکان های اول و دوم را به خود اختصاص داده و جیبوتی در مکان آخر ایستاده است.

صندوق بین المللی پول در ادامه گزارش خود عنوان کرده است که مازاد حساب جاری ۱۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری ایران در سال گذشته طی اسامال بیش از ۳۵ میلیارد دلار کاهش یافته و به کسری حساب جاری ۱۷ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلاری تبدیل خواهد شد که با اندکی بهبود در سال پس از آن کسری حساب جاری برابر با ۱۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برای کشور به ثبت خواهد رسید.

در همین حال اعلام شده است که مازاد حساب جاری ایران از ۵.۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال گذشته به منفی پنج درصد در سال جاری و منفی ۳.۵ درصد در سال آینده خواهد رسید.

انقلاب اسلامی: خواننده توجه دارد که صادرات ایران نفت خام و گاز است و اعتماد ملی می نویسد کاهش صادرات ایران ۴۲ میلیارد می شود.

* رشد ۱۶۸ بودجه جاری کشور و افزایش بی حساب درآمدهای نفتی:

◀ در ۲۱ اردیبهشت ۸۸، سرمایه های هزینه ای (بودجه جاری) در

چهار ساله ۸۴ تا ۸۷ نسبت به چهار ساله ۸۰ تا ۸۳ بالغ بر ۱۷۲ درصد رشد کرد. در همین حال بودجه جاری سال ۸۷ نیز نسبت به بودجه های سال ۸۳ بالغ بر ۱۶۸ درصد رشد نشان می دهد. محاسبات آماری براساس گزیده آمارهای بانک مرکزی نشان می دهد مجموع پرداخت های هزینه ای طی سال های ۸۱ تا ۸۳ بالغ بر ۶۵۸/۷ هزار میلیارد ریال بوده که طی چهار ساله دولت نهم با ۱۷۲ درصد رشد به ۱۷۸۹/۱ هزار میلیارد ریال افزایش یافته است.

آمارها نشان می دهد بودجه جاری سال ۸۳ نیز با ۱۶۸ درصد رشد در سال ۸۷ به ۶۲۱ هزار میلیارد ریال رسیده است، البته دولت در پیش بینی عملکرد، بودجه جاری کشور را نزدیک به ۵۹۷ هزار میلیارد ریال ذکر کرده است.

در همین حال نسبت بودجه جاری به مصارف عمومی نیز نشان می دهد که این نسبت طی سال های دوره دوم دولت اصلاحات (۸۳-۸۰) حدود ۰/۶۷ درصد است که در سال های دولت نهم (۸۷-۸۴) به ۰/۶۹ درصد افزایش یافته است.

همچنین محاسبات نشان می دهد میزان و منابع حاصل از فروش نفت در قالب واگذاری دارایی های سرمایه ای ۸۵ درصد و پرداخت از حساب ذخیره ارزی در دولت نهم بالغ بر ۲۲۵ درصد نسبت به دوره هشتم ریاست جمهوری رشد کرده است.

در مجموع مصارف نفتی در بودجه (فروش نفت خام و برداشت از حساب ذخیره) سال ۸۷ نسبت به سال ۸۳ بالغ بر ۸۹/۴ درصد رشد کرده و از ۱۵ هزار میلیارد تومان به ۲۹/۸ هزار میلیارد تومان رسیده است. میزان برداشت از حساب ذخیره نیز در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۳، ۲۲۰ درصد رشد کرده است.

مجموع مصارف ارزی در بودجه طی سال های ۸۰ تا ۸۳ بالغ بر ۶۱۴/۹ هزار میلیارد ریال بوده که در چهارساله ۸۴ تا ۸۷ با ۱۲۲ درصد رشد به ۱۳۶/۴ هزار میلیارد ریال رسیده است.

مصارف نفتی سال ۸۳ نیز با ۱۲۷ درصد رشد از ۲۲۱/۵ هزار میلیارد ریال به ۵۰۳ هزار میلیارد ریال در سال ۸۷ رسیده است.

مجموع شاخص های بالا نشان می دهد دولت نهم به رغم صرف بودجه بالا اما در تحقق اهداف سرمایه گذاری روندی منفی را شاهد بوده چرا که کلیه شاخص های مربوط به ارزش افزوده در تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است.

* واردات شکر به حیات کشت و صنعت نیشکر پایان داد:

◀ در ۲۱ اردیبهشت ۸۸، اعتماد ملی گزارش کرده است: شاید هنوز فعالان صنعتی روزی را از یاد نبرده اند که روند واردات بی رویه، صنعت شکر را زمین گیر کرده بود و هر روز گروه بیشتری از اهالی صنعت ایران با تگرانی از آینده تولید شکر سخن می گفتند اما

در نهایت کار به جایی نرسید تا این که همین روز گذشته دبیر و عضو هیات مدیره انجمن صنفی کارخانه های قند و شکر از توقف تولید این محصول در ایران خبر داد. به نظر می رسد حالا دیگر ساده تر می توان پیامد اشتباهی وارداتی دولت نهم را درک کرد. شاید برای مسوولان دولتی که در چهار سال گذشته واردات بی رویه را در صدر برنامه های بازرگانی ایران قرار داده بودند سقوط کامل یک صنعت زیاد هم ناراحت کننده نباشد اما به باور تحلیلگران اقتصادی از رده خارج شدن هر واحد تولیدی می تواند ضربه ای بزرگ برای ساختار اجتماعی کشور باشد و نیروی انسانی اقتصاد را دچار رکودی بزرگ کند. به هر حال اکنون رفتار دولتی ها در سال ۸۵ باعث شده است تا به باور آگاهان اقتصادی بسیاری از واحدهای صنعتی تولید قند و شکر در آستانه تعطیلی قرار بگیرند. این موضوع را اما گروهی از دولتی ها نیز در همان سال ۸۵ (و یا در دوره های که جرقه واردات افسار گسیخته شکر روشن شده بود) درک کرده بودند. یعنی در داخل دولت نیز هجوم واردات شکر باعث شده بود تا تعدادی از وزرا در نامه ای به محمود احمدی نژاد یادآور شوند که واردات شکر می رود تا کارگران زیادی را از کار بی کار کند و تبدیل به یک گره صنعتی شود. البته بعدها تازیانه واردات بر پیکر هفت تپه نشست و بیش از سه هزار نفر از کارگران این کارخانه وقتی در مدار بیکاری قرار گرفتند دست به اعتراض زدند. اعتراضی که حتی مورد قبول دولتی ها قرار نگرفت و به مراتب این کارگران به دلیل اعتراض به اشتباهی وارداتی دولت مورد کنایه های تند سیاسی قرار گرفتند.

* حکومت احمدی نژاد کشاورزی را بر باد داد و امروز، ۶۰ درصد مصرف غذایی کشور وارد می شود:

در ۲۸ اردیبهشت ۸۸، عیسی کلانتری، «وزیر» کشاورزی در حکومت های هاشمی رفسنجانی و خاتمی به روزنامه سرمایه گفته است: در حالی که در چهار سال گذشته بالاترین درآمد نفتی را که هیچ گاه تکرار نمی شود، داشتیم اقدام زیربنایی و اصولی در هیچ یک از بخش های اقتصادی حتی بخش انرژی صورت نگرفت چه رسد به بخش کشاورزی... بالاترین رکوردهای واردات در این دولت ثبت شد... رشد واردات در دولت نهم ۷۵ درصد بیشتر از سه سال پایانی دولت هشتم بوده است و در این سال ها بیشترین وابستگی را به خارج از کشور داشتیم... در سال گذشته بیش از ۶۰ درصد نیاز غذایی کشور از خارج تامین شد که این نه تنها امنیت غذایی و سیاسی کشور را تهدید می کند بلکه برخلاف قوانین برنامه چهارم توسعه کشور است... بیشترین واردات گندم طی سال های اخیر در سال گذشته اتفاق

افتاد و با واردات هشت میلیون تن از این محصول مجدداً در لیست بزرگ ترین واردکنندگان گندم قرار گرفتیم... واردات بی سابقه برنج، روغن، شکر، پنبه، پیاز، حبوبات و محصولاتی مانند کشمش، میگو و میوه که هیچ گاه صورت نمی گرفت، اتفاق افتاد و از تمام کشورهای دنیا مثل فرانسه، شیلی، مصر، اندونزی و... واردات انجام شد و تقریباً کشوری باقی نمانده که وارداتی از آن نداشته باشیم.

در دولت نهم بالاترین رشد نرخ ارزاق و تورم اتفاق افتاد و از دیگر سو بالاترین سوء تغذیه ها را در این چهار سال داشتیم... بیشترین تخریب منابع طبیعی، منابع پایه، بیشترین محدودیت ها و کاهش شدید سرمایه گذاری را که نتیجه سوء مدیریت در بخش کشاورزی بود طی این مدت شاهد بودیم...

* نایب رئیس خانه کشاورزی: واردات بی رویه میوه، ریشه تولیدات باغی را خشکانده است:

◀ در ۲۷ اردیبهشت، عنایت الله بیابانی، نایب رئیس خانه کشاورز، به ایلنا گفته است: جایکاران بسیاری در گیلان و غرب مازندران دچار بحران شده اند زیرا محصول چای استحصال شده اما کارخانه های وجود ندارد تا به آنجا تحویل داده شود و اگر چای تا ۲۴ ساعت به کارخانه ارائه نشود فاسد می شود.

واردات مرکبات، با وجود تولید زیاد میوه جات فصلی داخل کشور ریشه تولیدات باغی را از بین می برد. در حال حاضر مهم ترین مساله ای که در بازار میوه اتفاق افتاده واردات بی رویه مرکبات از خارج از کشور است که جامعه کشاورزان تگران آسیب های بعدی آن هستند.

* از لحاظ فضای بازرگانی، در خاورمیانه، ایران رتبه آخر را دارد:

◀ در سطح خاورمیانه قطر در رتبه نخست قرار دارد و ایران در جایگاه آخر قرار گرفته است. همچنین رتبه جهانی ایران از ۷۸ به ۸۰ نزول پیدا کرده است. ایران همچون سال های گذشته همچنان از لحاظ شاخص فضای تجاری در میان کشورهای خاورمیانه در رتبه آخر قرار دارد.

به گزارش «شفاف» براساس گزارش واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست از رتبه فضای تجاری کشورها، در سطح خاورمیانه قطر در رتبه نخست قرار دارد و ایران در جایگاه آخر قرار گرفته است. همچنین سال گذشته رتبه جهانی ایران از ۷۸ به ۸۰ نزول پیدا کرده است.

انقلاب اسلامی: رژیم چین ویرانگر و فسادگستر البته می باید مانع از آن شود که ملت سخنگویان بجوید و این کار را با تشدید سرکوبها می کند



واقع گرائی خرافی و لزوم تحریم انتخابات

نزد سید ابوالحسن (یکی از علمای قم) برو و به او بگو: حسن مسلم را احضار کند و سوگند ساله را که از زمین به دست آورده است، وصول کند و با آن پول در این زمین چون به راه افتادم، چند قدمی هنوز نرفته بودم که دوباره مرا باز خواندند و فرمودند: بزی در گله جعفر کاشانی است، آن را خریداری کن و بدین مکان آورو آن را بکش و بین بیماران انفاق کن. هر بیمار و مریضی که از گوشت آن بخورد، حق تعالی او را شفا دهد. چون به نزدیک روستای جمکران رسیدیم، گله جعفر کاشانی را دیدیم، آن بز از پس همه گوسفندان می آمد، چون به میان گله رفتیم، همینکه بز مرا دید به طرف من دوید، جعفر سوگند یاد کرد که این بز در گله من نبوده و تاکنون آن را ندیده بودم. به هر حال آن بز را به محل مسجد آورده و آن را ذبح کرده و هر بیماری که گوشت آن تناول کرد، با عنایت خداوند تبارک و تعالی و حضرت بقیه الله ارواحنا فدا شفا یافت. ابوالحسن رضا، حسن مسلم را احضار کرده و منافع زمین را از او گرفت و مسجد جمکران را بنا کرد و آن را با چوب پوشانید. (از کتاب نجم الثاقب - میرزا حسین نوری).

متن پراز تناقض و سخیف و شرک آلود بالا که اگر مسجد جمکران بر پایه آن بنا شده باشد، گذشته از حاکمی بودنش بر بیماری حاد روانی راوی، گویای غصب زمین و مصادره اموال کشاورزی تگبون بخت، آنچه به فرمان امام زمان و بفرموده خدا، می باشد که دوازده قرن پیش، به دست یک روحانی قم به اجرا درآمده است.

بیش از هزار سال بعد از این واقعه، در اردیبهشت ۱۳۵۸ چند تن از روحانیون قم در مقام اعضای هیئت امنای مسجد جمکران برای توسعه آن از بودجه کشور از آیت الله خمینی کسب اجازه می کنند و ایشان در جواب می نویسند: آنچه را حضرات آقایان مدرسین تصویب کرده اند، مورد تأیید اینجانب می باشد. آقای خامنه ای هم هنگام انتصاب تولیت جمکران، این مکان را مقدس می خواند.

بنا بر خبر خبرگزاری حوزه، آقای مکارم شیرازی در دیدار شهردار و مسئولان جمکران می گوید: واقعیت این است که مسجد مقدس جمکران شکل جهانی به خود گرفته و بعضی اصرار دارند از عظمت آن بکاهند و در صدد تشکیک و تردید آن هستند.

بنابراظهارات ایشان اکنون مسجد جمکران به یک "واقعیت" تبدیل شده است. باتکاهی کوتاه بر سیر تولد و بلوغ این "واقعیت"، درمی یابیم که "توهم" فردی روانی، یا توطئه و دسیسه ای برای غصب اموال

کشاورزی تیره بخت، به بنا و عمارتی (مسجد) بدل می شود که قابل دیدن و حس کردن است. با گذشت بیش از هزار سال این ساختمان در پی تصمیمی سیاسی گسترش می یابد، آنگاه مقدس می گردد. به بیان دیگر، اساس "واقعیت"ی که دید و بینش و درک مریدان را چنان به خود آلوده کرده و قوه تعقل را از آنان چنان ستانده که حل مشکلات خود را در گرو اجابت چاهی تهی می دانند، توهمی بیش نیست. به این ترتیب، واقعیتی که ریشه در توهم و خیال و تصور انسان دارد، واقعیتی است ساخته و پرداخته سلطه گری به هدف بهره برداری از مردم. اما آن واقعیتی که بر حق و حقوق انسان بنا گردیده باشد، واقعیتی است که می توان برای آن ارزش قائل شد و سرمشق زندگی خود قرارداد.

مفهوم واقع گرائی سیاسی که از غرب به ما رسیده است و در پراگماتیسم جلوه ای از خود را نشان میدهد، حق را همان می انگارد که واقعیتهای اجتماعی می باشند. بنابر آن چه گذشت، این واقعیت ها می توانند بر مبنای توهم، تصور، دسیسه، و یا حق و حقوق پدید آمده باشند. به دلیل اینکه واقعیت های موجود در جوامع غربی فرآورده های سلطه سرمایه داری هستند، در عمل، روشنفکران واقع گرا کارگزاران صاحبان سرمایه های بزرگ می باشند. نمونه آن را در زمان حمله امریکا به عراق دیدیم که چگونه روشنفکران واقع گرا و پراگماتیست آمریکائی، حقوق بشر و دموکراسی را به فراموشی سپردند و از جرج بوش بر پایه "واقعیت" های موجود (وجود بمب های کشتار جمعی در عراق) حمایت کردند. برای واقع گرایان "حق" مفهومی ایده آلیستی است که پایه ای در واقعیت ندارد. از منظری متفاوت، واقع گرائی و پراگماتیسم در نقطه مقابل عقل گرائی قرار می گیرند. به بیان دیگر، واقع گرائی عقل را تسلیم و زندانی وضع موجود (واقعیات) کرده و عقل در آن محدود و تعقل می کند. بنابر این، فعال سیاسی واقع گرا قادر به بیرون رفتن از "واقعیت ها" و ایجاد تحول در جامعه نیست. زیرا تحول یا انقلاب به معنای خارج شدن از واقعیات اجتماعی بمنظور جایگزین کردن آن دسته از واقعیت های جامعه که بر مبنای حقوق انسان نیستند با واقعیت های بیانگر این حقوق می باشد.

به این دلیل، واقع گرای سیاسی برای ایجاد تحول و بهبود اسباب زندگی ناچار به روی آوردن به اصلاحات می باشد. اما باید دید آیا در واقعیات اجتماعی ای که در نظامی استبدادی و بر پایه توهمات و تصورات و دسیسه، یعنی باطل بنا شده باشند امکان اصلاح وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ به همان مثال زنده مسجد جمکران که در هزار سال پیش - بنا بر روایت بالا - بر مبنای توهم و تجاوز به حقوق یک کشاورز بنا گشته بود بازمی

گردیم. بینیم اصلاحات انجام شده در آن با بیت المال توسط "واقع گرایان" در کدامین سمت و سود حرکت اند؟ آیا در جهت تثبیت و فزونی بخشیدن به توهمات و خرافات و تجاوزات به حقوق مردم و بیت المال پیش می روند یا در جهت احقاق حقوق و خدمت به مردم در حرکتند؟ فرض کنیم آقای خمینی به جای تمکین از تصمیمات اصلاحی "علمای حوزه"، انقلابی عمل می کرد و در آن بنا تحولی انجام می داد و از آن مکان بیمارستانی، تیمارستانی، کتابخانه ای ایجاد می شد، علاوه بر منافعی که می توانست برای مردم داشته باشد، از سماجت برخی از "روحانیان" در گستراندن بیماری مزمن خرافات بین مردم و ضرر زدن به بیت المال جلوگیری کرده بود. اما انقلاب برای او تمام شده بود و هدف اصلی او تحکیم نظام تازه پا و قدرت بدست آمده با اصلاحات بود. "اصلاح" سازگار با قدرت، جمکران سازبها را ایجاد می کرد. در نتیجه، می بینیم که اصلاح کردن در "واقعیت"ی که مبنای حقوقی ندارد، در حقیقت افساد است و بهترین است که این گونه اصلاحات انجام نشوند. در این مثال به روشنی می بینیم که چرا با وجود خواست و تلاش گروهی از اصلاح طلبان، وضع مردم در طی سی سال عمر نظام پیوسته رو به وخامت می گذارد و اصلاحات اثر معکوس از خود بر جای می گذارند.

به هر حال، بسته به نوع حاکمیت در هر جامعه ای، فعال سیاسی عقل گرا، در چهارچوب "واقعیات" آن جامعه که "قدرت" ایجاد کرده است عمل می کند. در نظام های استبدادی که به ضرس قاطع واقعیات اجتماعی بر مبنای باطل و به دور از حق و حقوق مردم استوارند، فعال سیاسی و روشنفکر واقع گرا و پراگماتیست در حقیقت و به ناچار، کارگزار قدرت و عمده استبداد می شود. به همین دلیل بود که آقای خاتمی در پایان حکومتش با تعجب متوجه شد که در طول ریاست جمهوری کارگزاری بیش نبوده است.

نظام جمهوری اسلامی را سی سال پیش ما مردم در کم آگاهی و قیل از تجربه با اعتماد همه جانبه به رهبری انقلاب برقرار کردیم. به ما خیانت شد و در پناه جنگ، نظامی در سلطه گری و استبداد و در نتیجه فاسد را شکل دادند. روشنفکران و دولتمردان واقع گرا و پراگماتیست ما آن را مقدس خواندند و برای حفظ آن نظام از جنایات و تجاوزات و مفاسد چشم پوشیدند و همواره می پوشند. واقعیات جامعه ما اکنون همانند مسجد جمکران منطبق بر مبنای دروغ، تزویر، فساد، تجاوز به حق و پوشاندن آن به نام دین، خلف وعده و ظلم و تعدی و... بنا گشته است. به این ترتیب، "حفظ نظام" به معنای نگهداری و تداوم این "واقعیت" ها می باشد که کاندیداهای

ریاست جمهوری بر آن تأکید می ورزند. آزادی و استقلال و قانون و حقوق و... همه و همه بر مبنای "واقعیت" های موجود تعریف می شوند نه بر مبنای حق. برای مثال می بینیم و می شنویم که سران نظام خود، همواره از آزادی و مردمسالاری و عدالت و کرامت انسان سخن می گویند، اما همینکه یک فعال سیاسی حق گرا یا یک دانشجو، گارگر، ویا معلمی که خارج از باند قدرت سیاسی باشد ندای آزادی و عدالت و کرامت سر می دهد، او را مورد مواخذه و تنبیه وزندان و شکنجه قرار میدهند. دلیل این دوگانگی برخورد بایک مقوله آن است که این ندا و این آزادی از نوع حق هستند و از چهارچوب "واقعیت" های موجود بیرونند. و آن چه نظام و کاندیدها به مردم وعده می دهند از نوع و درون "واقعیت" های اجتماعی ساخته و پرداخته نظامی استبدادی هستند.

بنابر اظهارات تمامی کاندیداهای تأیید صلاحیت شده در انتخابات پیش رو، هدف اصلی و اول آنان "حفظ نظام و تداوم راه امام خمینی" می باشد. در این هدف، همگی، چپ و راست، اصول گرا و اصلاح طلب، مشترکند و اولین دغدغه آنان نه خود انتخابات (به دلیل پذیرفتن شرائط به قول خودشان نابرابر کاندیدهاها)، که کشاندن مردم به پای صندوق های رأی می باشد. هدف نظام از تشویق و تحریک کردن مردم به رفتن به پای صندوق های رأی، نه حق و حقوق مردم است که پیش از ارزش برای آنها قائل نیستند، نه رأی دادن به کاندیدای مشخصی است که خود آنان هم به آن باوری ندارند زیرا به قول خودشان در طول دوساعت خوابیدن رئیس جمهور در صندوق ها عوض می کنند، نه نشان دادن حضور مردم به "استکبار جهانی" است زیرا خوب می دانند که آنان از همه واقعیات آگاهند.

واقع امر این است که به دلیل نبودن احزاب سیاسی و سندیکاهای مستقل در کشور، رابطه نظام با مردم عملا قطع می باشد. فرصت های انتخاباتی موقعتی را فراهم می کنند تا دولتمردان بتوانند رابطه ای بین نظام و مردم به وجود آورند. قدر مسلم این است که مقدمه رفتن یک شهروند به پای صندوق رأی، پذیرفتن آن "واقعیت" ها، و دادن رأی شرکت در ساختن آنها از سوی رأی دهنده می باشد. "واقعیت" هایی بر مبنای خیالات و توهمات و سلطه گری نظیر ولایت مطلقه و نظارت استصوابی و... که نظام برای حفظ خود لازم دیده و برای تحمیل آنها به مردم ساخته و پرداخته است. بر اثر استمرار این رابطه، مردم به آن "واقعیت" ها خو کرده و خود را عملا شریک نظام تلقی می کنند. خلف وعده های مکرر کاندیدهای ریاست جمهوری و رأی دادن دوباره به آنها از سوی طرفدارانشان عمق این فاجعه را نشان می دهد. فاجعه ای که رأی دهنده خود را شریک دروغ، خلف

وعده، خیانت، فساد، و استبداد بداند و ارتکاب آنها را از سوی دولتمردان امری عادی تلقی کند. فاجعه است زیرا شروع سقوط اخلاقی یک جامعه از شرکت دادن فرد فرد آن جامعه در فساد آغاز می گردد.

می دانیم که برقراری استبداد در زمانی کوتاه در پی یک انقلاب بزرگ که با شعار آزادی از سوی یک ملت به پیروزی رسید، کار یکی دوفتر نمی توانست باشد. نظام موجود با هم دستی ملوک الطوائفی که با نیرنگ و تجاوزات به حقوق مردم آن را ایجاد کردند اداره می شود. این ملوک الطوائف با ناهای چپ و راست و اصلاح طلب و اصول گرا و... با در دست داشتن رسانه ها و ایجاد سایتهای متعدد و خریداری و بزرگ کردن "روشنفکران" خود فروش و همکاری "واقع گرایان"، با فریب دادن مردم به شرکت در انتخابات سعی در القاء هم دستی آنان در امر حکومت را دارند. سی سال تجربه برای فعالان سیاسی که در خارج این طوائف قرار دارند باید کافی باشد تا بدانند نتیجه حداقلی شرکت در چنین انتخاباتی یعنی صحنه گذاشتن بر وضع موجود که در این صورت داشتن امید به کمترین تغییری از سوی شرکت کننده، بیرون از ولایت عقل به نظر میرسد.

بنابراین شرکت در چنین انتخاباتی علاوه بر این که تغییری در جهت به بود اوضاع مردم را در پی نخواهد داشت (همان طور که تجربیات پیاپی به ما ثابت کرده اند)، ماندن در "واقعیت" های اجتماعی موجود که در عین حال خواهان تغییر آنها هم می باشیم را هر چه بیشتر تضمین می کند. به هر حال برای تغییر و به بود باید این "واقعیت" ها را تغییر داد و برای این کار باید از آنها عبور کرد و خارج شد. تحریم باریک راهی است برای خروج از این زندان کشنده خرافی که خود را در آن حبس کرده ایم.

بنابر آن چه گذشت، اولین فرآورده شرکت نکردن در انتخابات یا تحریم آن، رها شدن یا دوری گزیدن از واقع گرائی سیاسی در نظامی استبدادی است. دومین خاصیت تحریم، شریک نشدن در فساد و تجاوز و استبداد است. زیرا شرکت در انتخابات در نظام استبدادی عملا شرکت در استبداد و در تولید فرآورده های آن می باشد. مثلا وقتی می گوئیم ذره ای آزادی آزادی که کار مستبد و استبداد زده ایست که نمی داند خود را از آزادی محروم می کند. سومین بهره ای که تحریم در بردارد، تضمین سلامت و اخلاق اجتماعی با دور نگه داشتن مردم از نظام می باشد. چهارمین نتیجه تحریم انتخابات هشدار دادن به حاکمان است تا بدانند مردم تصمیم به تغییر ساختاری گرفته اند و وضع موجود را دیگر نمی خواهند تحمل کنند.



"انتخابات" فرصت

هبوط و یا صعود

شخصیت

در دهمین دوره انتصابات نظام حاکم ، نامزدهای دو جناح حاکمیت ، متفق القول معتقدند کشور به لبه پرتگاه رسیده و از لزوم تغییر سخن می گویند و هر کدام نیز تنها خود را منجی کشور می داند . جالب توجه است که به جای اعتراف به سیاستهای خانمانسوز نظام ولایت فقیه از زمان استقرار تالکون که منجر به وضعیت اسفناک کشور در همه ابعاد سیاسی- اجتماعی- اقتصادی گردیده است و نیز در عوض اذعان به اینکه حکومت احمدی نژاد حلقه متصل حکومتهای سابق همین نظام است ، بر این نظرند که تنها و تنها در ۴ سال حکومت احمدی نژاد کشور به لبه پرتگاه رسیده است . و از آن جالب تر تعارض میان ادعا و راه حل آن است: نجات کشوری را که تالکون پرتگاه سقوط رسیده ، تنها با تغییری ناچیز و نازل از قبیل تغییر در سطح مدیریتی ، ممکن و میسر می دانند !

برای نشان دادن این روحیه و نیز جهت جلوگیری از اطاله کلام تنها به ۳ نمونه اکتفا می کنم :

● آقای مسعود پدram در دفاع از شرکت در "انتخابات" در مصاحبه با آقای کاظمیان (سایت ملی-مذهبی ها) : "باید یادآوری کنم که از بد حادثه این جا به پناه آمده ام. من از موضع آن چه خط امام خوانده می شود و از درون نظام جمهوری اسلامی به اصلاح طلبی نرسیده ام. هویتی ملی-مذهبی دارم بنابراین باید بگویم که علی-الاصول این انتخابات که در آن انسان های لایق که در جامعه نام و کرداری نیک از خود به جای گذاشته اند نتوانند از صافی شورای نگهبان رد شوند، بی اعتبار و ناموجه است. اما چه می شود کرد؟"

● آقای محسن کدیور: در پیام خود در حمایت از موسوی (سایت امروز) : "مو کاندیدای مورد تأیید اصلاح طلبان از حداقل صلاحیت های لازم برای ریاست جمهوری و تغییر نسبی وضع اسفبار موجود کشور برخوردارند. اما به موسوی رای می دهم." آقای کدیور متأسفانه آنچنان به حداقل ها دلخوش کرده اند که نشانات شاخص پا ببندی یکی از نامزدها به حقوق بشر را در سطح یک تلفن دلجویی به شخص خود در زندان ، تقلیل می دهند.

● خانم مهر انگیز کار در مقاله "نقش ها و نگرانی ها" (نشریه روز) : "فریادرسی نیست، دستی از غیب بیرون نمی آید تا کار را بر ما آسان کند. همه به خویش مشغولند و باید باور کنیم که برای دیگر باید با کارهای سوخته که دوستشان نداریم بازی کنیم. در میانه نقش ها و نگرانی ها سرگیجه گرفته ایم. کسانی که ادعا می کنند شب تیره را بر ما سحر می کنند در دل و جان مان جانی ندارند. به جای برنامه های تدوین شده ادعا به خوردمان می دهند... از بس نقش و نیرنگ دیده ایم "مطالباتی" هم که به صحنه می نگریم و ذهنیت مخدوش و مسموم خود را کنار می گذاریم چیزی دستمان را نمی گیرد. از طرفی با آراء سازمان یافته برخی از نامزدها مواجه خواهیم شد که کاری به این حرفها ندارند. نه مطالباتی هستند نه تحول خواه. فقط این را می دانند که به چه کسی باید رای بدهند. در چنین صحنه ای حق انتخاب تبدیل می شود به یک مصیبت. چگونه با این مصیبت کنار بیاییم؟ بیخ رای دادن را از دل برکنیم؟ چه حاصل می شود؟"

آیا فراموش کرده ایم که بدترین تبعیضها ، تبعیضی است که انسان در درون خود بسود قدرت برقرار می کند و از آزادی و حقوق خود و هر آنچه انسانی است به بهانه اینکه اینها آرمانهایی دست نیافتنی و غیر قابل حصول هستند به نفع قدرت غفلت کرده و چشم می پوشد. آیا این تبعیضی نیست که فضا و جولانگاه اندیشه و عمل را انسان را سخت تنگ می کند ؟

ناگفته پیداست که انسان می باید با محک اندازه تبعیضی که در پندار و گفتار و کردار خویش به نفع قدرت بر قرار می کند میزان بسته یا باز بودن فضای اندیشه و عمل خویش را اندازه بگیرد. با این اندازه گیری است که معنای جمهوریت را اندر می یابد و جمهوریت فضای باز اندیشه و عمل در سطح فرد و جامعه است. پس ابتدا در سطح فرد ایرانی است که استقرار می یابد. بی دلیل نیست که نظام ولایت فقیه هر فضای بازی را می بندد . آیا در این نظام فضای بازی مانده است که نامزدهای مقام ریاست جمهوری ادعای باز سازی آن را در چهار چوب این نظام دارند؟

می توان تصور کرد که فضای اندیشه و عمل رهبری نظام حاکم که جز خشونت از آن برون نمی تراود و در خوشبینانه ترین وجه دست بستگی نامزدهایی که التزام به پیروی از منویات وی می سپارند ، تا به چه حد تنگ است. آنان خود را ملزم به حفظ نظام می دانند و به قول آقای خونینی ها "حفظ نظام از اوجب واجبات است، یعنی باید از برخی واجبات و محرمات

(اگر لازم باشد) عبور کرد تا نظام حفظ شود."

آیا با تعمق بر این گفته بر همگان محرز نمی شود که ملتزمان به نظام حاکم ، همچون آقای میر حسین موسوی که علنا اظهار می دارد به هیچ وجه تغییر قانون اساسی را نیز نمی تابند ، برای حفظ نظام از مهمترین واجبات همانا احقاق حقوق ملت نیز می گذرند و به شنیع ترین محرمات همانا تضییع حقوق ملت و کشتار و ایستادن بر روی ملتی دست خواهند زد؟

از چه رو ما خود و مردم را به وادی فراختای عمل کنشگرانه فرا خوانیم و به تنگنای بس تاریک و محدود نظامی مافیایی راهبر شویم؟ آیا تجربه سه نه بزرگی که در قرن معاصر، ملت ایران به قدرتهای حاکمی گفتند که می خواستند آینده آنها را به سرنوشت محتوم به سقوط خود، گره بزنند ، کفایت نمی کند تا به جای تن دادن به ناتوانی و عجز و ناچاری و واکنش نظامی مافیایی شدن ، به توانایی خودمان یعنی احاد ملت در برداشتن چنین مانعی بدور از هرگونه روشهای خشونت طلبی ، از سر راه استقرار مردم سالاری ، باور بیاوریم؟

برداشتن این مانع نیازمند انقلابی دیگر نیز نیست تا کسانی که در قلب معنای انقلاب و اصلاح ، انقلاب را و نه نظام استبدادی که خود در استقرارش نقش عمده داشته اند ، با خشونت برابر گرفته و در ۸ سال باور به اصلاح پذیر بودن نظام حاکم تبلیغ کرده اند ، مدعی شوند ملت تاب تحمل انقلاب دیگری را ندارد. آیا انقلاب که خود بهترین راه و روش خشونت زدایی است و زمانی که ابعاد ویرانی و خشونت نظامی فرا تر از آستانه تحمل ملتی می رود ، درست در جهت پایان بخشیدن با آن خشونتها رخ می دهد ، با خشونتهای روز مره ای که در ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از نظام حاکم صادر می شود ، قابل قیاس است؟

تجربه ابتکار است . زمان و مکان هر عمل را نیز تجربه گر معین می کند. واقع بینی و در عین حال پیوند زدن آن با آرمانهای انسانی که بدون آنها زندگی جز مادیاتی بی روح و هویت نخواهد بود ، ایجاب می کند خود و مردم را تجربه گر بدانیم و واکنش القانات و دیکته تصمیمات نظام حاکم نخواهیم.

بی تردید نظام حاکم به رای ما مردم نیاز ندارد. بی صف طولانی ما در پای صندوق های رای خود نیاز دارد تا نمایش آن را در سطح بین المللی، نشان اعتبار و مشروعیت خود قلمداد کند.

در سطور فوق محدوده بسته و تنگ نظام موجود را یاد آور شدیم. اما چگونه می شود کسانی حافظه ضعیف خود را و یا جهل خود را به همه مردم نیز تعمیم دهند و نه تنها رای خود را که می تواند نشان ابراز استقلال شخصیت باشد، بلکه رای تمامی مردم را به اشخاصی خواهان باشند که گذشته آنها جز انهایی پر از خشونت و سرکوب و بی کفایتی نیست؟

حکایت خم رنگرزی "انتخابات" که از آقای موسوی حامی کشتار و سرکوب و "هرمند" ، در عرض تنها دو ماه ملتزمی تمام عیار به حقوق بشر نیز ساخته است ، آیا ما را به یاد حکایت شاه اسماعیل دوم نمی اندازد که برغم آنهمه خون ریزی و بی رحمی ها ، شعر نیز می سروده است؟ و عجب اینکه در شعر "عدلی" نیز تخلص می کرده است؟

آقای موسوی در طول عمر نظام حاکم ، در پستهای کلیدی ذیل منشاء خدمات (!) بودند :

● عضویت حزب جمهوری اسلامی ، حزبی که با یکه تازی بر مقدرات کشور حاکم و تمامی ارکان نظام را به تصرف و قبضه اعضای خود در آورده بود.

● سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی ، ارکان حزب حاکم که از معجزه نظام در تواب سازی بدینسان پرده بر می دارد(من باب نمونه در ۲۲ آذر ۶۵) : "چه چیز سبب می شود که همه توطئه گران و اشتباه کاران به مجرد آنکه

دستگیر می شوند به خیانتهای خود اعتراف

می کنند ؟ این سوال آنگاه پر معنی می شود که اعترافات توده ایها ، منافقین ، کومله ، دمکرات و گروههای باندهای گوناگون که در طول این چند سال پس از بازداشت زبان به سخن گشوده و پرده از خیانتهای خود برداشته اند را با توجه به این نکته در نظر بگیریم که بسیاری از اینها در رژیم ستم شاهی علیرغم شکنجه های سختی که دیدند لب به سخن نمی گشودند ولی اکنون داوطلبانه حاضر به اعتراف می شوند ! آنچه آنها را به اعتراف می کشاند حقانیت نظام است ."

حال چگونه می شود باور کرد ذهنیت سخیف سردبیری که چنین اعتقادی به حقانیت نظام در تواب سازی داشته است ، در دوران سکوت ۲۰ ساله اش به هر آنچه ظلم و تعدی بر شهروندان میهن روا رفته است ، نه تعریضی، نقدی، استیضاحی و استعجابی کرده است و آن سکوت مشکوک را تنها درآستانه بازگشت به قدرت می شکنند ، به یکباره تغییر ماهیت داده ، مدافع حقوق بشرگردیده و منشور حقوق بشر صادر کرده و وعده دایر کردن معاونت حقوق بشر را دهد؟!!

آقای موسوی به سادگی با بهانه و عذر تفکیک قوا، از کنارکشتار سال ۶۷ ، همانا بزرگترین قتل عام سیاسی تاریخ ایران می گذرد ، در صورتی که آقای خمینی که موسوی خود را فرزند وی و شرفش را نیز وامدار وی می داند ، در حکم خود تصریح می کند (صفحه ۳۰۲ ، خاطرات آقای منتظری) : "کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند ، محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد." و بدینسان محرز می گردد که نخست وزیر ی که طبق قانون همان نظام ، مسئول سیاستها و اعمال هیات وزیران خود است ، نمی تواند از حکم نماینده ریشهری وزیر اطلاعاتش در هر استان در اجرای اعدام جوانان بیگناه این مرز و بوم ، مطلع نباشد.

آقای موسوی که در ۱۹ آبان ۶۱ در هنگام معرفی محسنی اژه ای بعنوان وزیر به زیستی (وزیر اطلاعات فعلی حکومت احمدی نژاد) به "مجلس" چنین از سوابق روشن! وی نام می برد : "ایشان از برادرانی هستند که سابقه روشنی در رابطه با مسجد امام علی در دوران انقلاب داشتند و ما شاهد این مساله بودیم که در زمان بنی صدر چه نقش عمده ای را برای مبارزه با خط انحرافی در اصفهان بازی کرد." وقتی در نظام ولایت فقیه ، شخص چمققداری همچون اژه ای وزیر "به" زیستی می گردد ، تعجب نیز ندارد آقای موسوی نیز خود را مدافع حقوق بشر و منجی ایران قلمداد کند.

۸ سال تصدی پست نخست وزیری در دهه ۶۰ که به دهه سرکوب و کشتار نظام معروف است و حاکمیت خصوصا در این دهه خونبار ، با ریوی و ریا چهره زشت و زمخت خشونت گر خویش را همچون ماسکی بر چهره بی آرایش انقلابی مردمی نهاده ، تا اکنون کسانی که در این دهه از رانت نظام برخوردار بودند ، بدون ترس و واهمه و شرم از وجدان تاریخی ملتی که بر صداقت انقلاب شهادت می دهد ، انقلاب را به مشتکی خاک تعبیر کنند که نمی دانند کجا پنهانش کنند!

● عضویت در شورای دفاع . شورایی که در ادامه ۸ سال جنگی که نسلی را قربانی کرد ، مسئولیت مستقیم داشته است . جنگی که در سایه آن آقای موسوی توزیع عادلانه ! کوپن به مردم و رانت به حاجبان در بار "رهبری" نظام

را مدیریتی "موفق!" کرد و نتیجه محتوم چنین مدیریتی فربه شدن بنیاد هایی همچون بنیاد مستضعفاتی شدند که به قول آقای محسن رفیق دوست یار شفیق آن زمان و حامی کنونی آقای موسوی به بزرگترین و ثروتمندترین بنیاد اقتصادی خاورمیانه بدل شد. سیاست اقتصاد کوپنی که در واقع آغاز گرفتار کردن اقتصاد به چرخه معیوبی بود ، در درون نخست وزیری آقای موسوی سنجدیده! و در زمان جنگ اتخاذ و تشدید شد. سیاست اقتصادی آقای موسوی که منجر به پرداخت یارانه های متکی به در آمد نفتی شد ، و در دوره های هاشمی و خاتمی از میزان آنها نه تنها کاسته نگردید بلکه گسترده نیز شد ، هم اکنون چون بختکی گلولی اقتصاد ایران و نظام رامی فشارد. در واقع سیاست خاتمان برانداز احمدی نژاد در بر یاد دادن استعداد ها و منابع کشور نتیجه محتوم مولود سیاستهای حکومتهای همین نظامند.

● عضویت در شورای انقلاب فرهنگی ، شورایی غیر قانونی که ضد فرهنگ ارباب و مسخ کننده آگاهی را رواج می دهد و کمر به نابودی فرهنگ و قلع و قمع اندیشه در دانشگاه های کشور و تصفیه بسیاری از استادان و دانشجویان با حربه گزینش بسته بود و است.

● عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام ، که در بلبشوی بی قانونی حاکم ، بسا اختیار تقنین قانون را نیز دارا میباشد و وظیفه اصلیش نه تشخیص حقوق ملت بل تشخیص مصلحت نظام هریار که در تعارض با آن حقوق قرار می گیرد ، می باشد.

برشماری تنوع پستهای آقایان موسوی و کربوی در نظام حاکم و نیز مسئولیتهایی که در قبال نه تنها لب فرو بستن بر روی جنایات نظام ولایت فقیه ، بلکه دست داشتن مستقیم در آنها متوجه آنان می باشد ، متشوی هفتاد من کاغذ خواهد شد. کدام چشم بینا و بیداری است که نبیند عقیده برای حاجبان قدرت فقط "لبا س" است و اصول عقاید و مبانی مشترک ثابت آنان مصالح قدرت حاکم و نه حقوق ملت است.

ملک روشنفکری تحصیل و تصدیق نیست. راه جویی و استعداد ویژه بینایی و بصیرت حقیقت شناسی است. آگاهی و حکمت و بینش متحرک و آفریننده ، شاخصه های ممتاز روشنفکر در خور این قرن است.

به گفته حکیم ایران، سعدی ، مذلت خدمت به قدرت ، و نعمت عدم تکیه بر توان خود و ملت امری نیست که در پناه "واقع بینی" ، " ضرورت عاجل برای خروج از وضعیت موجود" ، " ضرورت خارج کردن ایران از وادی پرتگاه بحران" و ... بتوان از آن گریخت .

شایسته نیست که روشنفکران این مرز و بوم هبوط در سقاوت و زوال اندیشه در نظام حاکم را ، در سطح جامعه تعمیم دهند و میدان دار بازی های نظام حاکم شوند و در فردای تاریخ ایران ، نسلهای آینده امضای خیل جامعه شناسان ، اقتصاد دانان و تحصیل کردگان و استادان و دانش جو یان این مرز و بوم را در زیر برگه رای پاسداران دور ان وحشت و اختناق ایران نظاره گر شوند. زینده آنان مسامات و نیرد در بزرگی و تکیه بر وجدان جمعی است تا دریافت خود را از بحران ژرف ، به ژرفای خود آگاهی خود و ملت تبدیل نمایند. و با تحریمی فعال و کنشگرانه جوشش شور و شعور را برای ساخت نظامی مردم سالار و در خور ایران و ایرانی زمینه ساز و پیشتانز گردد.

چرا که فردا که پیشگاه حقیقت شود عیان شرمنده رهروی ، که عمل بر مجاز کرد

رژیم در آستانه مرگ؟

آنها است. بقول آقای موسوی خویی ها، بنا بر ضرورت، واجبه را می باید ترک و حرامها را می باید مرتکب شد. بیان قدرتی که عمل نکردن به حق و عمل کردن به ناحق را توجیه می کند و فزونی گرفتن ناحق ها که به عمل و فریب می آیند را، بخاطر «حفظ نظام» واجب می گرداند، در حقیقت، زندگی است که حرام و مرگ است که واجب می کند. رژیم نیز خود محکوم به این حکم است. از این رو، میزان ناحق ها که واجب می شوند (دروغ، نیرنگ، خسوتها، تجاوزها به حقوق و...) ما را از نزدیک شدن رژیم به آستانه مرگ آگاه می کند.

۱۵ - بیان آزادی در بیان قدرت از خود بیگانه می شود وقتی تغییرهای بالا را می کند. مجموعه این تغییرها، رهبری همگانی (ولایت جمهور مردم) را با رهبری یک فرد جانشین می کنند. این فرد، نماد قدرت (= زور) و یا راست بخواهی آلت قدرت می شود. چرا که نیروهای محرکه را از زندگی می ستاند و به زور مرگ آور بدل می کند و بدان نقش اول را در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز در رابطه با طبیعت می دهد. در نتیجه، جهت عمومی را از زندگی به میرندگی تغییر می دهد.

بدین قرار، هر بیان قدرتی مجموعه ای از اجزاء است که در خود، نظام اجتماعی یک جامعه و بنا بر این، رهبری و روش اصلی او و جهت و هدفی که نیروهای محرکه پیدا می کنند، یعنی اندازه ویران شدن و ویران کردن این نیروها را شفاف، گزارش می کنند. بیان قدرت راهنمای ولایت مطلقه فقیه، میزان تخریب را بدانند افزایش داده است که میان ادامه حیات ملی و ادامه حیات رژیم، تضاد قطعی پدید آورده است. آن قول که می گفت: بخاطر اسلام چه باک اگر ایران از میان برود، امروز، بیانگر تضاد عینی حیات ملی و حیات رژیم گشته است. جنبش برای نجات حیات ملی دیگر امری نیست که بتوان از قیام به آن طفره رفت. از این دیدگاه است که می باید، در تحریر «انتخابات» تگریست و آن را اظهار عزم ملی به بازجستن راه زندگی دانست و کرد.

در حقیقت، با این که رژیم در آستانه مرگ است، اما ماجرای مرگ سلیمان و ترس مردم از نزدیک شدن به او، حتی برای تحقیق از زنده یا مرده بودن او، به ما می گوید: هرگاه جامعه ای بر ترس های خود غلبه نکند، رژیم در آستانه مرگ می تواند همچنان ریشه های حیات ملی را بکشاند. در نوبتی دیگر، به این امر و دو پرسش دیگر می پردازم.

تحریم گسترده انتخابات در نظام ولایت مطلقه گام اول در اصلاح...

بی عملی و عقب نشینی او در بزنگاه های حساس که جنبش مدنی اندکی عرصه را بر قدرت مطلقه تنگ میکرد از جمله جنبش دانشجویی و کارگری و... و تنها گذاشتن آنها از سوی که اصلاح طلبان و حتی شماتت آنها و اتهام افراطی زدن به این مبارزان جنبش مدنی، به جای حمایت از آنها و توجیه بی عملی خود با این جمله که او کارگزار قدرت مطلقه بیش نبود از یک سو و عدم توانایی مجلس در اصلاح قوانین در راستای حقوق، از جمله قانون مطبوعات و تسلیم شدن در برابر حکم حکومتی ولی فقیه را میتوان دلیل روشنی بر این امر خواند. در آستانه «انتخابات ریاست جمهوری» در ایران، بار دیگر گروه ها و سازمانها و احزاب سیاسی با سابقه یا نوپا که خود را در شمار خواستاران جامعه مدنی میخوانند، قاعدتاً باید به ماهیت و عدم ظرفیت های قانون اساسی ولایت مطلقه در تحقق جامعه مدنی استوار بر حق حاکمیت آگاهی داشته باشند. اما، تجربه را به طاق نسیان سپرده و به این عنوان که رأی دادن «تاکتیکی» است، دوباره شعار شرکت گسترده در انتخابات را سر می دهند و توجیه می کنند که اگر موج مردمی بر خیزد، این و آن تاثیر را بر نتایج انتخابات می گذارد. در بیانیه هایی که گاه به صورت جمعی امضاء کنندگان آن نیز میشوند، مطالباتی که بخشی از حقوق مدنی در آن است را محور خواسته های خود می کنند. ولی اینان، از استراتژی قدرت مطلقه غفلت مینمایند و یا خود را به غفلت مینند. آقای خامنه ای که مقام مطلقه رهبری را عهده دار است با تکیه بر قدرت مافیاهای نظامی - مالی، همانطور که خود بارها و اخیراً، در سفر به کردستان، باز گفته است، یک انتخابات پر شور میخواهد تا «مردمی» بودن نظامی که او رهبری آن را بر عهده دارد را به جهانیان نشان دهد. او در دیدار با میرحسین موسوی هم گفته بود مهم نیست که چه کسی رئیس جمهور میشود مهم برگزاری انتخابات پر شور است. استراتژی نظام حاکم بر ایران و در راس آن ولی فقیه، رنگ و لعاب دموکراسی بخشیدن بر استبداد مطلقه خویش نزد جهانیان است. با غفلت مدعیان شرکت تاکتیکی در انتخابات انتصابی از این استراتژی، ایران و ایرانی چه بهایی میبپردازند؟ تاکتیک در خدمت این استراتژی چه کمکی به استقرار جامعه مدنی میکند؟ کدامیک از کاندیداهای شما دعوت کنندگان به شرکت در این بازی، با توجه به التزامی که به ولایت مطلقه فقیه دارند و داده اند قادر است این استراتژی را دور بزند؟ اساساً تغییر قانون اساسی، حتی در همان حد که جماعتی بدان دل بسته اند، بدون

توافق مدعی قدرت مطلقه و شورای نگهبان امکان دارد؟ مدعیان لطف نموده، شفاف و روشن، مردم ایران را نیز از امکان انجام مدعای خود آگاه سازند. از شخصیت و سابقه نامزدها در طی سی سال پس از انقلاب و نقش آنها در بازسازی استبداد و وضعیت موجود که بگذریم، غالب تغییراتی که بعضی از کاندیداهای پست کارگزاری در بیانیه های مختلف وعده آن را میدهند یا با قانون اساسی ولایت مطلقه متضاد است و یا از اختیارات رهبری است. از جمله میتوان به بیانیه حقوق بشر و حقوق شهروندی آقای میر حسین موسوی اشاره کرد. او وعده میدهد: «حریم خصوصی افراد را محترم شمارم، آزادی بیان و اجتماعات را مورد حمایت قرار دهم، از طریق توسعه و تقویت جامعه مدنی و با برگزاری انتخابات رقابتی، آزاد و منصفانه و همچنین با حمایت از مطبوعات و رسانه های مستقل و با جلوگیری از سانسور، حق دسترسی آزاد به اطلاعات و حق مردم بر تعیین سرنوشت خویش و حق نظارت و مشارکت سیاسی را تضمین کنم». اما آنچه را که آقای موسوی تعهدهای خود در قبال رای مردم می شمارد و اجرای آن را تضمین می کند، همه از اختیارات رهبری و یا شورای نگهبان منتخب رهبر و یا قوه قضائیه تحت امر او هستند. او یا دیگری قادر به این کار نیست و یا تضمینی که او می دهد که مردم حق تعیین سرنوشت خویش را باز یابند، با ولایت مطلقه و التزامی که او به ولی فقیه و قانون اساسی سپرده است همخوانی ندارد. مگر هم او نبود که در جمع دانشجویان به هنگامی که قلبی دانشجوی نمای بسیجی شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه سر دادند، گفت شعار من هم همین است؟ وعده های سایر نامزدها هم به همین سرنوشت متناقض دچار هستند. آیا مدعیان و دعوت کنندگان مردم به شرکت در انتخابات از این امر بی خبرند؟ بعید به نظر میرسد که تشکلاتی که سالها مبارزه با نظام شاهی را در کارنامه خود دارند و با آسانی که تغییر وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی مردم را مد نظر دارند و خواهان یک جامعه مدنی و قانون مدارند و خود را مبارز این راه می شمارند از این امور بی اطلاع باشند. پس چگونه است که بیانیه و گاه بیانیه های مشترک در دعوت مردم به شرکت در «انتخاب» یکی از منتصبین قدرت مطلقه را صادر میکنند و با قید کردن یک چند از مطالبات، از فلان و بهمان نامزد حمایت میکنند؟ نامزدهای مدعی تغییر، قطعاً خود به این امر آگاهند که توان این کار را ندارند ولی راستش را به مردم نمیگویند. چون اساساً خواهان تغییر به معنی واقعی یعنی جایگزینی حقوق مردم با ولایت مطلقه نیستند.

تا زمانی که سایه ولایت مطلقه بر قوانین حاکم بر ایران سنگینی میکند تن دادن به حد اقل های حقوق نیز فریب است زیرا حق، حداقل و حداکثر ندارد راست بخواهی اقل کار و اولین قدم در راه یک جامعه مدنی، پس گرفتن حق ربوده شده مردم و باز پس گرفتن حق تعیین سرنوشت توسط مردم است. گام نخست در این باز پس گیری، نه گفتن به تمنای قدرت مطلقه در مشروعیت مردمی بدان بخشیدن است. این کار میسر نمی شود مگر با تحریم «انتخاباتی» که در آن، نام هر کس از صندوق بدر آید، کارگزار «رهبر» و منصوب او است. با تحریم گسترده «انتخابات»، این نمایش را به فرصتی برای مخالفت خود با استبداد بدل کنیم. بهتر نیست که گروه ها و سازمانها و تشکلات خواهان تغییر واقعی بجای اینکه بیانیه های خود را به حد اقل مجازی کاهش دهند، از حق دفاع نمایند؟ رفتن زید و آمدن عمر در نظامی که این هر دو آلت قدرت مطلقه اند چه تاثیری دارد و چگونه تغییری است؟ این به اصطلاح تغییر در واقع جایجایی و به قول آقای اعلمی نامزد رد صلاحیت شده، گردش گوی کارگزاری بین سید نفیر که حلقه حاکمان مستبد را ساخته اند، به حق حاکمیت مردم منتهی میشود؟ امروز کدام یک از دو روش بر اساس حق است و به حق حاکمیت مردم منجر میشود؟ وقتی مثلاً پنجاه تشکل دانشجویی بیانیه میدهند و میگویند احمدی نژاد باید برود بر حق عمل کرده اند؟ یا اگر بخواهند و بنویسند ولایت مطلقه باید برود بر حق عمل کرده اند؟ اگر تمامی سازمانها و تشکلات خواهان جامعه مدنی، خواهان این حق، یعنی رفتن ولایت مطلقه باشند با توجه به ضعفی که استبداد فرسوده از فساد دچار آن است چه خطری میتواند این جمع کثیر را تهدید کند؟ اصولاً نظام حاکم بر ایران توان برخورد با همه آنها را دارد؟ ممکن است بتواند افراد برخورد کند اما با مردم ناراضی از وضعیت چه می تواند بکند؟

اما پس از تحریم؟ همانطور که بارها تکرار شده است تحریم حد اقل کار و گام نخست و آغازگر تغییر و اصلاح است. باید با تحریم به مستبدان حالی کرد که میزنند. سپس جنبشهای زنان و کارگران و دانشجویان و کشاورزان و مصلحان و اداریان و بازاریان بهم پیوندند و، همصدا، می باید خواستار حق حاکمیت خویش شوند و این خواست را بر قدرت مطلقه تحمیل کنند. زیرا تنها در این صورت است که مطالبات صنفی آنها معنی و مفهوم خویش را می یابند. اصلاح واقعی، بازگشت به خواست عمومی مردم ایران است که در انقلاب ضد سلطنت استبدادی تجلی یافت و استقرار حق حاکمیت مردم در دلورای یک نظام جمهوری هدف گرفت اما روند آن با کودتا علیه این خواست مردم متوقف شد. پیش نویس قانون اساسی که توسط کارشناسان و با توجه به خواست عمومی تهیه شده بود کنار نهاده و ابتدا با وارد کردن ولایت فقیه در حد نظارت و سپس اختیار مطلقه بخشیدن به او دگرگون شد. در سال ۵۷، مردم ایران با اتحاد و همبستگی و با جنبش عمومی بدور از خشونت و انقلاب علیه نظام

استبدادی، برای مدت کوتاهی، حق حاکمیت را از آن خود کردند. پس از سقوط نظام شاهی، در دوران انتقال، امور کشور توسط دولت موقت و با استناد به قانون اساسی منهای اختیارات شاه اداره شد و قرار بود که مجلس موسسان قانون اساسی جدید را که در بالا بدان اشاره رفت تصویب کند که جا و مجال چگونگی ناکام ماندن این پروژه در این نوشته نیست و در فرصتهای بعدی بدان خواهیم پرداخت، اما میتوان از بخشی از آن تجربه که حامل حاکمیت مردم و آزادی های سیاسی اجتماعی بود یاد کرد و بهره جست. اصلاح، درس گرفتن از تجربه و رفع نواقص آن است. پس اصلاح واقعی بازگشت به بهار آزادی با رفع نواقص آن است اگر در آن زمان هنوز حقوق بشر و کرامت انسان جایگاه خود را نیافته بود و بر مناسبات گروهی و سازمانی زور و قدرت حاکم بود - که این امر خود از عوامل و دلایل عدم استقرار مردمسالاری نیز بود امروز آن کرامت و این حقوق چنان جایگاهی یافته اند که حتی کسانی که خود در دهه ۶۰ در کودتا علیه جمهوریت، شرکت فعال داشتند و اعدامهای دستجمعی مورد تأیید شان بود بیانیه پس از بیانیه صادر میکنند و وعده تضمین رعایت شدن حقوق بشر را میدهند و دم از کرامت انسان میزنند. پس جامعه تغییر کرده است و معرفت عموم بر حقوق خویش بیشتر شده است. بدانند که اینک در رشد مطالبات مردم قرار گرفته اند و ارزش ها گشته اند که هواداری از آنها، خواست مطلوب رأی دهندگان شده است. اصلاح واقعی بازگشت به نظام جمهوری - ولایت جمهور مردم - است. برای این کار نیز روش بیسته این است که با خلع بد از حاکمین مستبد و در راس آن ولی فقیه، متممین مردم، آنان که به حقوق مردم احترام گذاشته و میگذارند با استناد به پیش نویس قانون اساسی که توسط کارشناسان آگاه به حقوق تهیه شده بود، دوران انتقال تاریخی مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی نظام جایگزین را عهده دار شوند.

به گمان من آقای بنی صدر به عنوان اولین منتخب مردم، که هم تجربه دوران ریاست جمهوری آن نشان داد که او در دفاع از حقوق اساسی و آزادی مردم و استقلال ایران کوتاهی نکرده و به آن ارزشها اعتقاد داشت تا جایی که در تقابل با استبداد آقای خمینی کار به کودتا علیه او در کشید و هم مبارزه مستمر او در دوران پس از کودتا و این واقعبیت که او لحظه ای از دفاع از حقوق ملی ایرانیان و حقوق انسان بدون در نظر گرفتن طرز فکر و رفتار اشخاص و افشای استبداد گواه اعتقاد وفای او به حق حاکمیت مردم و دفاع از آزادیها و کرامت انسانی است و در ضمن همواره از ارائه راه حل ها برای مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، باز نایستاده است، و نیز هنگام دوران تصدی او، بر اقتصاد ایران، برنامه ای متناسب با رشد را پیاده کرد که در نتیجه وضعیت اقتصادی مردم بهبود قابل ملاحظه ای یافت، درآمد های خانوار شهری و روستایی نسبت بر هزینه هایشان افزایش یافت و مشکل مسکن بسیاری از ایرانیان بر طرف شد، بهترین گزینه برای تصدی دوران انتقال است.